

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی...

سید مرتضی

نبوی: بعضی از دوستان

نزدیکمان با صراحت

می گویند

ما بریده ایم!

مهدی سامع

«حقیقت تلخی که در لابلای پاسخهای آقای مرتضی نبوی وجود دارد و با آن شالله و ماشالله هم چاره ساز نیست این است که دوران حکومت دینی به پایان رسیده و خامنه ای در منفردترین وضع با موجی از بریدگی در صفوف مدافعانش روبروست و البته خیزش و قیام مردم ایران و به ویژه جوانان به گفته نبوی «خیلی گستاخ» هم ادامه دارد.»

در صفحه ۲

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

بحران اقتصادی و یونان

جی ۲۰، آلیس در سرزمین

در صفحه ۸

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

اعدام ۵ مبارز راه آزادی را

محکوم می کنیم

در صفحه ۲۸

ویژه

اول ماه مه

*بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران

به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی

جهانی کارگران

*جنبش توانمند کارگری در سالی که

گذشت

*شرکت در اکسیونهای اول ماه

*بیانیه رسمی شماره ۳ شورای برگزاری

مراسم روز جهانی کارگر

*در مورد تاریخچه اول ماه مه

*گزارش روز مراسم جهانی کارگر در

ایران

*پیروزی تلاش برای همبستگی کارگری

*مصاحبه با آقای علی رضا بیاتی - مریم

افشاری

از صفحه ۱۱ تا ۲۲

اول ماه مه پیوند دو جنبش،

جنبش ضد دیکتاتوری و

جنبش کارگری

زینت میرهائمی

«رژیم می خواهد بین جنبش کارگران با جنبش رنگین کمان مردمی فاصله بیندازد و آنها را از هم متمایز کند در حالی که این دو با هم پیوند دارند. روز کارگر، نقطه پیوند این دو جنبش و فرصتی برای همبستگی مردمی برای تغییر وضع موجود است.»

در صفحه ۴

سرمقاله

همه ی راه ها به جنبش

اجتماعی ختم می شود

منصور امان

در فاصله بین برگزاری مراسم روز کارگر و فرا رسیدن سالگرد شکل گیری و خیزش جنبش اجتماعی در خرداد ۸۸، آیت الله خامنه ای فرمان قتل پنج زندانی سیاسی، فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان را صادر کرد. این اقدام تبهکارانه بیش از آنکه بتواند یک نمایش خونین قدرت شمرده شود، نگرانیهای هیستریک حکومتی را بازتاب می دهد که با گذشت هر روز از به حرکت درآمدن جامعه علیه خود، یک گام بیش تر از آن عقب می ماند بقیه در صفحه ۳

جنبش اجتماعی و

گامهایی مهم

جعفر پویه

«هر اندازه که در اردوی ولایت فقیه و طرفداران رژیم تشنت و به هم ریختگی وجود دارد اما در جبهه اپوزسیون جهت گیری و سیر حوادث به شکلی است که می توان گفت قدمهای بلندی به جلو برداشته و نسبت به ماه های قبل بسیار پخته تر و قوی و هوشیارانه تر عمل می کند.»

در صفحه ۶

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

صفحه ۱۰

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

در صفحه ۲۳

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

سید مرتضی نبوی: بعضی از دوستان نزدیکمان با صراحت می‌گویند ما بریده‌ایم!

مهدی سامع

مصاحبه محمد مهدی اسلامی با سید مرتضی نبوی، عضو مجمع تشخیص مصلحت خامنه‌ای، مدیرمسئول روزنامه رسالت و عضو شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسين که در روز ۱۶ اردیبهشت امسال در سایت جوان آنلاین منتشر شده نکات مهم و قابل تامل دارد. به درستی گفته می‌شود که این سخنان را بخش مهمی از مخالفان نظام بارها گفته و نوشته‌اند و حرف جدیدی در این مصاحبه مطرح نشده است. اما نکته مهم در این جا گوینده این سخنان است. مهندس مرتضی نبوی یک بنیادگرای ولایت مدار و یک مدافع سرسخت سید علی خامنه‌ای است و بدین خاطر باید حرفهای او را جدی گرفت. مصاحبه کننده می‌خواهد بداند تکلیف امروز شیفتگان ولایت «در نبرد نرم» چیست. پاسخها اما بسی فراتر از تعیین وظیفه در قبال آن چه سوال کننده «فرقه یا فتنه سبز» می‌نامد است.

از نظر مدیرمسئول روزنامه رسالت «این مسأله، ساده نیست، خیلی پیچیده است.» چرا که «برخی از جوانانی که در جمهوری اسلامی تربیت شده‌اند، ناگهان چشم باز کردیم و دیدیم سرباز همین جنبش ضدفرهنگی هستند. همینها حاضرند همه گونه خطر و ریسک را بپذیرند و در شرایط بسیار پرخطری به میدان بیایند و کاملاً با هم مشخص است که اینها جنبشهای ضدفرهنگ هستند.» پر واضح است که از نگاه آقای مرتضی نبوی که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را یک انقلاب فرهنگی می‌داند، «جنبشهای ضد فرهنگ» را باید جنبشهایی تعریف کرد که ضد تعبیر و تفسیر ولی فقیه از دین و یا به زبان سیاسی ضد اصل ولایت فقیه هستند. همین جوانانی که «حاضرند همه گونه خطر و ریسک را بپذیرند و در شرایط بسیار پرخطری به میدان بیایند» ادامه همان زنان و مردانی هستند که در دهه شصت خورشیدی بیرحمانه سرکوب شدند و آقای نبوی خوب می‌داند کسی که باد می‌کارد، به ناچار توفان درو می‌کند.

وقتی مدیرمسئول روزنامه رسالت اعتراف می‌کند که یکی از ویژگیهای این جنبش مسأله «جدایی دین از سیاست و سیاست منهای دین است» لابد به این امر اشراف کامل دارد که بسیاری از زنان و مردانی که به گفته وی «همه گونه خطر و ریسک» را می‌پذیرند در خانواده مذهبی تربیت شده و خود نیز نه بر اساس اصل ولایت فقیه که بر اساس وجدان خود اعتقادات مذهبی دارند، اما به جد خواستار جدایی دولت و آموزش عمومی از دین و مذهب هستند.

آقای نبوی با معرفی افرادی همچون مایکل لدین، ریچارد پرل، داگلاس فیت، مارک پالمر، مارتین ایندیک، کنت پولاکف، جان پل لافوویتر و کاندولیزا رایس تلاش می‌کند با پر رنگ کردن عوامل خارجی مضمون اصلی جنبش بیشماران را که همان خواست آزادی است را پنهان نگهدارد. سید مرتضی نبوی به میشل فوکو که از نظر وی آدم منحرفی بوده استناد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «اگر کسی بتواند گفتمانی را در جامعه ترویج کند در پی این گفتمان یک جنبش رخ می‌دهد.» البته این که یک گفتمان می‌تواند به قدرت تبدیل شود حرف ویژه میشل فوکو نیست. بیش از صد سال قبل از وی مارکس گفت که نظریه هنگامی که فراگیر شود و به میان توده‌ها برود به نیروی مادی تبدیل می‌شود. بدون تردید قبل از مارکس و میشل فوکو هم دیگرانی بوده‌اند که به این حقیقت آگاه بوده‌اند. کشیدن پای تعدادی از نظریه پردازان و سیاستمداران غرب به میدانی‌ای که مشخصات و مختصات آن اساساً با عوامل داخلی باید تعریف شود نه فقط کار هوشمندانه‌ای نیست بلکه یک فرار به جلو است. آقای نبوی به خوبی می‌داند که یک نظریه در هر عرصه‌ای نمی‌تواند در چارچوب مرز معینی محدود شود. مگر نظریه آیت الله خمینی در مورد صدور انقلاب اسلامی که البته بیشتر کسانی چون آشیخ فضل الله نوری و آیت الله کاشانی مدافع آن بودند، توانست در مرزهای ایران محدود شود که نظریه دولت عرفی و جدایی دین از دولت که طی صد سال گذشته مدافعان برجسته‌ای در ایران داشته‌اند در مرزهای غرب محدود بماند. مهمتر اما خواست

آزادی است که از آستانه انقلاب مشروطه تا کنون محور اصلی همه جنبشهای اجتماعی بوده و در جنبش ضد دیکتاتوری شاه نیز یکی از شعارهای اصلی بود و در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی در هر برآمد اجتماعی با صدای بلند بیان شده است.

سید مرتضی نبوی می‌گوید: «این جوانها خیلی گستاخ در این صحنه وارد شدند و مطالبات خودشان را مطرح می‌کنند» و در ادامه طی یک اعتراف تلخ می‌گوید: «آنها می‌توانند ما دیگر باید اقرار کنیم که نمی‌توانیم از پس این تهدیدهای نرم بر بیاییم. بزرگ‌ترین هنر ما این است که جوانهایمان را تشویق کنیم و زمینه‌سازی کنیم.»

آیا با وجود سانسور کامل برای مخالفان و در اختیار داشتن انحصاری رسانه‌های جمعی که به طور مداوم مردم را به حمایت از نظام تشویق می‌کنند، و با وجود انبوهی از مبلغان با جیره و مواجب کافی، هنوز آقای نبوی به این حقیقت پی نبرده که نظامی که تبلیغاتش بر پایه دروغ است نمی‌تواند به طور نامحدود مردم و به ویژه جوانان را فریب دهد.

مدیرمسئول روزنامه رسالت در فراز دیگری از پاسخهایش به مصاحبه‌گر جوان آنلاین به حقیقت تلخی، البته برای نظام، اعتراف می‌کند و می‌گوید: «به نظر می‌رسد یکی از فعالیت‌های آنها بحران‌سازی ساختاری با هدف تفرقه افکنی و تضعیف ثبات فکری رویه‌ای کارگزاران نظام است.

دقیقاً، ما الان این را به نوعی احساس می‌کنیم. آن ثباتی که باید در مسئولان ما باشد و همه یک جور فکر کنند و در برخوردها منسجم باشند، وجود ندارد و حتی در بین نخبگان اصولگرا هم تفرقه و تشتت آرا دیده می‌شود و از ثبات فکری برخوردار نیستند و بعضی از دوستان نزدیکمان با صراحت می‌گویند ما بریده‌ایم! و در صحنه مقابله، شما اینها را مشاهده نمی‌کنید. چهره‌های معدودی الان در صحنه هستند و از مواضع مقام معظم رهبری دفاع می‌کنند.» آقای نبوی به نکات مهمی

اشاره می‌کند. او می‌داند که جلوی سیل را با بیل و بیلچه نمی‌توان گرفت و ناچار است اعتراف کند که دوستان اصولگرایش بریده‌اند و چهره‌های معدودی در کنار خامنه‌ای هستند. در همین زمینه او می‌گوید: «ثبات فکری رویه‌ای مسئولان ما را تا حدی به هم زدند و تشتتی را ایجاد کردند و حتی بین نخبگان اصول‌گرا و نظام هم فاصله‌ای را فراهم کردند. این را جدی بگیریم.»

روزی که سیاست بی‌دنده و ترمز به سیاست اصلی ولایت خامنه‌ای تبدیل شد، آقای مرتضی نبوی بیدار و هشیار بود و فکر می‌کرد که فرصت عراق و شرایط خارجی برای توسعه گفتمان بنیادگرایی اسلامی و تأمین هژمونی این گفتمان به طور نامحدود در اختیار جمهوری اسلامی خواهد بود. بدون تردید او نیز همچون فرمانده کل سپاه پاسداران می‌دانست که تهدید اصلی در داخل است. خامنه‌ای می‌خواست و می‌خواهد که این تهدید را با سرکوب داخل و توسعه بنیادگرایی اسلامی در خارج مهار کند. به نظر می‌رسد تا آن جا که به این سیاست بر می‌گردد، آقای مرتضی نبوی هم در آستانه بریدن باشد. وقتی قرار بر این باشد که جهان احمدی‌نژادی شود، لشکر بریدگان به درون صف اصولگرایان نیز نفوذ می‌کند. سید مرتضی نبوی عمق و وسعت تهدید و بحران را می‌بیند و در آرزوی غلبه بر بحران می‌گوید: «اگر ما بتوانیم با خون دل خوردن و سرمایه‌گذاری کردن، از این میدان مبارزه، پیروز بیرون بیاییم، می‌توانیم بگوییم که ان‌شاءالله مدرنیته را با تمام ظرفیتهای نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای آن به خاک خواهیم سپرد.» البته آرزو برای جوانان قدیم هم عیب نیست. اما من در پاسخ به این آرزوی زیبا از نگاه مدیرمسئول روزنامه رسالت، به گفته یکی از نخبگان فرهنگ ایران، زنده یاد شاهرخ مسکوب استناد می‌کنم که گفت: «این رویاهای زیبایی دور، سرانجام خاکستر نشین واقعیت تلخ می‌شود.»

حقیقت تلخی که در لابلای پاسخهای آقای مرتضی نبوی وجود دارد و با آن شالوده و ماشالله هم چاره ساز نیست این است که دوران حکومت دینی به پایان رسیده و خامنه‌ای در منفردترین وضع با موجی از بریدگی در صفوف مدافعانش روبروست و البته خیزش و قیام مردم ایران و به ویژه جوانان به گفته نبوی «خیلی گستاخ» هم ادامه دارد.

سرمقاله

همه ی راه ها به جنبش اجتماعی ختم می شود

منصور امان

بقیه از صفحه ۱

همگرایی، پژواک خرد شدن اقتدار حکومت

رژیم ولی فقیه با دلشوره فزاینده ای شاهد سازمانیابی و لبه و برجستگی یافتن تدریجی جنبشی است که در ابتدا، تنها پیکره بندی مجسم آن در ویژگی "انبوه" بودن اش تبلور می یافت. سیل بی شماران به موازات آن که در پروسه مبارزه و بر اساس تجربه ی عملی خود، آماجها و شعارهایش را تکامل بخشید و با شرایط واقعی که تحت الزامات و نیازهای آن حرکت می کرد سازگار نمود، راه هویت یابی افشار، طبقات و گروههای اجتماعی که می توانستند عمومی ترین مطالبات خود را از این تریبون بیان کنند را نیز هموار ساخت. جنبشی که با فراگیر ترین شعارها علیه رژیم ولایت فقیه و نماد آن آیت الله خامنه ای چهره و اندام یافته بود، به شتاب در حال تبدیل به پلاتفرم مبارزاتی بخشهای گوناگونی از جامعه است که از خاستگاه مطالبات خود و محورهایی که نبود آزادی و عدالت را برای آنها به طور ویژه عینی می کند، به رویارویی با حکومت کشیده می شوند.

این امر محصول یکی از دستاوردهای بزرگ مبارزه و مقاومت یک ساله جنبش یعنی، شکستن اقتدار حکومت در پندار بخش بزرگی از جامعه است که بر حسب شرایط زیست و کار خود در اصطکاک دایم با آن قرار دارد و تنها عامل بازدارنده از برآشتن فعال آن نسبت به شرایط تحمیل شده به خود، فشار عینی و ذهنی قدرت غالب است.

زیر پای میلیونها نفری که در این مدت با وجود سرکوب وحشیانه حکومت در سراسر کشور به میدان آمدند، لاشه ی قدرت یکه تاز و قهر انحصاری دولتی بر زمین افتاده است. جنبش دلیرانه بی شماران، تنها در عرض چند ماه، حکومت آسمانی سی ساله را از عرش اعلی بر کف داغ آسفالت خیابان نشاند و از روی آن و تور پهن وحشت و خاکریز - تابوهای مقدسی که برای محافظت از خود بالا آورده، گذر کرد.

ناتوانی باند نظامی - امنیتی در سرکوب اعتراضها و به دست گرفتن دوباره ی کنترل اوضاع در ترکیب با این شرایط، باور به نفوذ ناپذیری سد سرکوب و شکننده نبودن نظم حاکم را به گونه گسترده در ذهنیت جامعه با تردید روبرو ساخته و ایده ایستادگی

مشترک و همبسته برای به واقعیت گرایاندن خواسته ها را در میان لایه های گوناگون آن به یک راه حل زنده و ممکن فرافراز داده است.

به سوی آرایش طبقاتی

جوانه زدن این آگاهی را بیانیه مشترک چهار تشکل کارگری (سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه) در آستانه ۲۲ بهمن که در آن مطالبات حداقلی خود را در ۱۰ بند مطرح ساخته بودند، نوید داد.

دو ماه بعد و در یک گام فراتر، ۱۰ تشکل کارگری (سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران، هیات بازگشایی سندیکای فلزکار و مکانیک، هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سفر و شورای زنان) به مناسبت روز جهانی کارگر ضمن اعلام خواسته های پانزده گانه خود، خواستار "تحقق فوری و بی قید شرط همه ی آنها" شدند. تشکلهای امضا کننده این اطلاعیه همچنین ضمن اعلام پشتیبانی از "تمامی جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه"، از خواسته های "معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه" حمایت کرده و خود را "متحد" آنها دانستند.

به موازات آرایش گرفتن نیروهای پیشرو کارگری، "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران" نیز از برپایی اعتصاب غذای سراسری به نشانه اعتراض به "احکام غیرقانونی اعدام و حبس غیرقانونی همکاران" در ۱۲ اردیبهشت خبر داد و خواسته های هفت گانه خود را اعلام داشت. حمایت گسترده جریانهای گوناگون سیاسی داخل و خارج کشور، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه نگاران و کوشندگان جنبش اجتماعی از مراسم روز کارگر و مطالبات کارگران و معلمان، همچنان که از آگاهی مادیت یافته در جنبش اجتماعی پیرامون امکان و ضرورت شرکت و مداخله قشرهای گوناگون در مبارزه علیه حکومت و پرای آزادی و عدالت حکایت می کند، همچنین

شکل گیری رابطه بین این نیروها و اثر گذاری متقابل آنها بر یکدیگر را گواهی می دهد.

اعتصاب سیاسی

در اعتصاب سراسری گُردستان، نمود دیگری از شکل گیری درک مقاومت دسته جمعی بر بستر علایق و سرنوشت مشترک مشاهده پذیر گردید. برای نخستین بار از هنگام سرکوب جنبش خودمختاری طلبانه مردم گُردستان توسط رژیم جمهوری اسلامی، توده های شهری به طور متحد و یکپارچه علیه حکومت قد برافراشتند و به صورت آشکار در برابر آن صف آرای شدند.

روز پنجشنبه، ۲۳ اردیبهشت مردم شهرهای سنندج، کامیاران، مریوان، مهاباد، ارومیه، پاره، سقز، بوکان، دیواندره، سردشت، بانه، نوسود، اسلام آباد، ماکو، دهگلان، جوانرود، آسنویه، بیجار، پیرانشهر، ایلام، شیروان و چرداول اعتراض سیاسی اعلام شده خود به یک اقدام تبهکارانه رژیم ولایت فقیه را سازمان داده و آن را در برابر چالشی - به لحاظ شکل - جدید قرار دادند که از نظر عملی و آمادگی ذهنی پتانسیل تبدیل به الگویی سراسری را دارد.

اعتراض متحدانه در گُردستان، محاسبات آیت الله خامنه ای و همدستان وی که اعدام پنج زندانی سیاسی جوهر پایه ای آن بود را به گونه غیر منتظره ای بر هم ریخت. این جنایت تکان دهنده می بایست عزم حکومت به سرکوب جنبش و سرسختی آن در برابر صف گردانهای مختلف آن که در حال آرایش گیری فشرده و همبسته بودند را علامتی خونین و روحیه شکن می زد. حکومت خود را ناچار به واکنش در مقابل خطر رشد جنبش "انبوه" در عمق و سد کردن این پروسه با تمام توان سرکوب خویش می دید. گردش رویدادها اما یک بار دیگر نشان داد در حالی که آیت الله خامنه ای از اعدام و شکنجه و تجاوز نمی تواند فراتر رود اما جنبش اجتماعی در مبارزه علیه رژیم او می تواند بسیار جلو تر از اشکالی که تا کنون به کار گرفته است، پیش برود.

بر این اساس، تدبیر جنایتکارانه و بزدلانه حکومت، به نتایجی دُرُست برخلاف اهداف اندیشه کنندگانش انجامید. تروریسم دولتی نه تنها نتوانست در میان مخاطبانش وحشت از پیامدهای رویارویی با حکومت را بپراکند بلکه، آنها و حتی بخشهای

مردد یا پاسیو را نیز به اقدام فعال علیه خود برانگیخت. اعتصاب سراسری گُردستان، فقط از آن رو که سازمان یافتن یک اعتراض مشخص توده ای را بازتاب داد، چشم اندازی هراس انگیز را در برابر دستگاه سرکوب ترسیم نکرده است. بسا بیشتر از آن، میزان آمادگی توده ها برای تشکل یابی و جهت دادن به مبارزه خود است که دلیل قانع کننده ای برای تشویش حکومت ارایه می کند.

اعتراضی که خود برنامه سیاسی است

اعتصاب ۲۳ اردیبهشت علیه سرکوب و علیه حکومتی که برای حفظ سلطه خود بر جامعه آن را بی رحمانه به کار می بندد، یک برنامه سیاسی در نفی و طرد شکنجه، زندان، اعدام و در مجموع، ابزارهای اعمال اقتدار رژیم و نیز تاکید بر پایان یافتن مناسبات بنا گردیده بر آن است، همانگونه که خواسته های اعلام گردیده در بیانیه های تشکلهای کارگران و معلمان در آستانه اول ماه مه و روز معلم، ظرف برنامه ی عمل آنها را شکل می دهد و جهت حرکتشان را مشخص می کند.

همین ویژگی را در محکومیت اعدامها از جانب آقایان موسوی و کروبی نیز می توان مشاهده کرد. آنها با این اقدام، از مرزبندی ثابت "نظام" برای حفاظت از خویش در برابر جامعه از طریق تقسیم آن به مناطق سبز و قرمز و بخش کردن ساکنانش به "خودی" و "غیرخودی" فاصله گرفتند. این گام، رعایت حقوق شهروندی به مثابه یک ارزش تفکیک ناپذیر را به خواستی مشخص در میان طیف پشتیبانان این دو تبدیل کرده و مفهوم و آماجهای مطالبه ی کلی آنها برای آزادی را جُزیی و به همین اعتبار، دقیق می سازد.

واقعیت این است که همه کسانی که در برابر باند ولی فقیه صف آرای کرده اند، اهداف یکسانی از این رویکرد و همچنین از آزادی و عدالت ندارند. به عنوان مثال، پندار جناح از قدرت رانده شده ای که روی موج اعتراضهای اجتماعی به جنبش درآمده است از این امر و روشهای آن تفاوت زیادی با آنچه که نیروهای طبقاتی، روشنفکری و یا اقلیتهای ملی و دینی از رهایی سیاسی انتظار می کنند، دارد. تکامل جنبش از مرحله جنبشی به آستانه بلوغ، علایق و گرایشهای واقعی نیروهای گوناگون در باره مفهومیهای به ظاهر فراگیر را نشان دار و برجسته می کند و آشکار می سازد که هر یک از آنها به خاطر کدام هدف قادر به مبارزه است و در این مسیر تا چه میزان توانایی و پایداری دارد.

این تحول در همان حال که می تواند نشانه گویایی از ژرفش مطالبات دموکراتیک در جنبش اجتماعی باشد به گونه ای که برکنار ماندن این یا آن نیروهای دخیل یا همراه را از تأثیرات خود ناممکن ساخته، همزمان علت شدت گرفتن تهدیدات علیه آقایان موسوی و کروبی را نیز توضیح می دهد.

سمت خیز دستگاه سرکوب، متوقف کردن

بقیه از صفحه ۴

سرمقاله

اول ماه مه، پیوند دو جنبش، جنبش ضد دیکتاتوری و جنبش کارگری

مصاحبه پایگاه اینترنتی کار آنلاین با زینت میرهاشمی به مناسبت روز جهانی کارگر

بقیه از صفحه ۳

این پروسه است که در آن مبارزه در راه حقوق اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف - حقوقی که در گوهر، کلیت رژیم سیاسی و اجتماعی را زیر سوال می برد - اعتراض‌های منفرد را به یکدیگر پیوند داده و به مبارزه متحد و هماهنگ تبدیل می کند. باند نظامی - امنیتی ولی فقیه به خوبی آگاه است که توانایی ایستادگی طولانی در برابر فشاری که از این زاویه ایجاد می شود را نخواهد داشت.

وظیفه کنونی

فرآیند سازمان یابی مطالبات در جامعه به طور کلی و در میان جنبش اجتماعی به طور ویژه، مساله چگونگی برخورد به آن را نیز در دستور کار می نشاند. در این راستا چالش اصلی، ایجاد رابطه دیالکتیکی میان خواسته ها و جنبش‌های مشخص با جنبش به طور عام و خواسته های یبانی آن است. مساله جنبش سراسری علیه رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه نمی تواند رهبری مستقیم و عملیاتی اعتراضها و مبارزات مشخص یا صنفی اقشار مختلف باشد. این امر نه مفید و نه شدنی است زیرا از یک سو در میزان عینی بودن برنامه عملی که بیرون از مناسبات و شرایط مشخص گروه های اجتماعی یا طبقاتی طراحی شده باشد، جای تردید بسیار وجود دارد و از سوی دیگر، روشن نیست که دیکته آنچه که خواسته هایشان را باید تشکیل دهد و خطی مشی مبارزه برای آن، چگونه از جانب آنها انگاشته شود.

هدف سازمانگران و کوشندگان جنبش در درجه اول می بایست جلب و برانگیختن اقشار، طبقات و گروه های اجتماعی به مبارزه و سپس پیوند این مبارزه به جنبش و مطالبه فرآیند آن برای آزادی و عدالت باشد. مبارزات مختلف تنها هنگامی موثر خواهد بود که به این سمت، علیه نظم سیاسی و اجتماعی موجود هدایت شود. در دسترس ترین و مستقیم ترین ابزار نزدیک شدن به این هدف، دفاع پیگیر از خواسته های اقشار گوناگون، پافشاری فعال بر ارزشها و شناسه های عمومی دموکراتیک، طرح این مسایل در سطح گسترده به عنوان حق تردید ناپذیر و صرف نظر نکردنی و ژرفش بخشیدن به آنها است.

شرط پایه ای برای انجام این وظایف، تشکل یابی کوشندگان و سازمانگران است. آنها به وسایلی نیاز دارند که رو به بیرون، امکان حرکت هدفمند برای تبلیغ و جلب مخاطبانانشان را فراهم آورده و تسهیل سازد و رو به درون، قادر باشد با ترسیم نقشه و چشم انداز، با وسوسه دنیاله روی از مبارزه علیه این یا آن زاویه و تجلی نظم کلی و سرکوب در مجموع، بستیزد.

این مصاحبه از گفتار به نوشتار تبدیل شده و اندکی خلاصه شده است.

کارانالین: ویژگی اول ماه مه امسال چیست؟

میرهاشمی: اول ماه مه امسال روز کارگر، پی آمد یک جنبش توده ای ضد دیکتاتوری است که از خرداد سال گذشته آغاز و همچنان ادامه دارد. خیزش خرداد ۸۸، آغازی دیگر، انفجاری از مطالبات دموکراتیک انباشت شده طی سه دهه سرکوبگری رژیم، و تحولی تازه است. انتخابات غیر دموکراتیک و گزینش احمدی نژاد، واکنش سرکوبگرانه حکومت به کاتالیزوری برای به رو کشاندن این خواسته ها شد. به همین دلیل این جنبش با شعار رای من کو آغاز و در برابر خشونت حکومتی به شعار مرگ بر ولایت فقیه ارتقا یافت.

از ویژگی مهم این جنبش، رنگین کمان بودن آن است. این جنبش ضد دیکتاتوری است.

در این جنبش از فرزندان کارگران، معلمان و همه اقشار جامعه با گرایشهای فکری گوناگون شرکت دارند. به همین دلیل می توان به آن جنبش بیشماران گفت. خواسته های دموکراتیک این جنبش تاثیر خودش را در جنبش کارگری می گذارد.

طی سال گذشته شاهد فشار، دستگیری، شلاق زدن فعالان کارگری و سندیکایی بودیم. هم اکنون تعدادی از این فعالان همچنان در حبس به سر می برند. تعدادی از کارگران به دلیل برگزاری مراسم روز کارگر به شکل مستقل و غیر دولتی، محکوم شدند. شیوه رویارویی حکومت در برابر خواسته های به حق کارگران و اعتراضهای مسالمت آمیز آنها، این جنبش را از مطالبات اقتصادی فراتر برده و به حوزه سیاسی یعنی رویارویی با حکومت کشانیده است. تعداد زیادی از اعضای سندیکاهای کارگری به ویژه سندیکای نیشکر هفت تپه و شرکت واحد اتوبوسرانی از کار برکنار شدند. این فعالان کارگری به دلیل حبس از کار بیکار شدند. آنها را به بهانه غیبت اخراج کردند. در حالی که غیبت آن به دلیل حبس بوده است.

طبیعتا آزادی کارگران زندانی، آزادی زندانیان سیاسی، برخورداری از تشکلهای مستقل کارگری، حق اعتصاب و سازمانیابی برای رسیدن

به مطالبات کارگری از جمله خواسته های اساسی کارگران در روز کارگر خواهد بود. این همان خواسته هایی است که رژیم بر نمی تابد. این خواسته های دموکراتیک کارگران امسال برجستگی بیشتری پیدا می کند زیرا در پیوند با خواسته های دموکراتیک خیزشهای مردمی است. رژیم می خواهد بین جنبش کارگران با جنبش رنگین کمان مردمی فاصله بیاندازد و آنها را از هم متمایز کند در حالی که این دو با هم پیوند دارند. روز کارگر، نقطه پیوند این دو جنبش و فرصتی برای همبستگی مردمی برای تغییر وضع موجود است.

کارانالین: همانگونه که می دانید سال گذشته سال اعتراض گسترده مردم بود که بعد از کودتای انتخاباتی با امواج خروشان ریشه های استبداد را لزراندند در عین حال طبقه کارگر ایران در سال گذشته در عرصه دستیابی به حقوق مسلمشان همواره تحت شدیدترین فشارها قرار داشت علیرغم احاطه فضای اعتراضی در جامعه پیوند بین لایحه های مختلف اجتماعی هنوز مطلوب نیست برای هر چه پیوند خوردن جنبش کارگری با دیگر جنبشهای اجتماعی چیست؟

میرهاشمی: قبل از خیزش بیشماران که از خرداد شروع شد، اعتراضهای کارگری جریان داشت. ما در هیچ دورانی به این میزان اعتراضهای کارگری روبرو نبودیم. من هر ماه برجسته ترین آنها را در نشریه نبرد خلق می آورم. می بینید که بسیار زیاد است. اعتراضهای دانشجویی مرتب جریان داشته و شاهد درگیریهای بسیار خونین در سالهای اخیر در دانشگاهها بین دانشجویان و نیروهای سرکوبگر بودیم. جنبش زنان، اعتراضهای زنان و حرکتی آنان در روز هشت مارس روز زن. اما یک اشکال مهم که هست عدم پیوند ارگانیک آنها چه از نظر زمانی، سازماندهی و نیرویی است. نقطه پیوند بسیار ضعیف است. به نظرم خیزش بیشماران و رویدادهای اخیر حتما به این پیوند کمک خواهد کرد. در ایران برای رسیدن به یک توسعه پایدار و دموکراتیک و عدالت اجتماعی ما به یک شرایط دموکراتیک احتیاج داریم. سیاستهای این رژیم هیچگونه امنیت شغل و تضمین کار و پارامترهای لازم برای رشد صنعت و تولید داخلی به وجود نمی آورد. در یک شرایط دیکتاتوری امکان گام برداشتن به یک توسعه

دموکراتیک و پایدار وجود ندارد. باید شعارهای دموکراتیک سیاسی و اقتصادی را به هم وصل کرد. بهبود برای وضعیت معیشتی دقیقاً به شرایط سیاسی روز بر می گردد. این رژیم مانع تشکل یابی کارگران برای بهبود وضعیتشان است. این رژیم کارگران با دست خالی که برای حقوق عقب افتاده شان دست به اعتراض می زند سرکوب می کند. حکومت به عنوان سرمایه دار بزرگ خودش را مستقیم با کارگران از طریق نهادهای سرکوبگرش رو در رو می کند. پس اینجاست که مبارزه صنفی کارگران پیوند با مبارزه دیگر جنبشهای و مطالبات دموکراتیک مردم می یابد.

شعارهای که مربوط به عدالت اجتماعی می شود باید وارد کارزار جنبش ضد دیکتاتوری شود تا بتواند کارگران را جلب کند. باید جنبش ضد دیکتاتوری بی شمار بودن خود را با مشارکت رنگین اقشار مردم و نیز طبقه کارگر به واقعیت تبدیل کند. ضمن همبستگی و پیدا کردن دردهای مشترک، تمایزهای خواسته ها باید روشن باشد. چنین است که می شود با خواسته ها و رنگهای متفاوت در برابر دیکتاتوری ایستاد.

امسال حتما حکومت احتیاج به یک نمایش و مانور در روز کارگر دارد که ادعا کند حمایت آنها را با خود دارد. یا تکیه به این نمایش و مانور حلقه ی وفادارانش خیزشهای مردمی را بیشتر سرکوب کند. باید فعالان جنبش کارگری و نیز زنان و دانشجویی این امکان را با حمایت خودشان از حرکتی مستقل کارگری از حاکمیت بگیرند.

کارانالین: نظرتان در مورد زنان کارگر و وضعیت آنها در حال حاضر چگونه است و با چه مسائلی دست به گریبانند؟

میرهاشمی: وضعیت زنان کارگر بسیار نامناسب تر از مردان هم طبقه ای خودشان است. در جامعه ای که تبعیض جنسی و خشونت علیه زنان توسط قوانین آن کشور حمایت می شود و نهادینه شده است، طبیعی است که این تبعیض اثرات آسیبهای خود را در بازار کار می گذارد.

در مورد زنان، تبعیض جنستی و تبعیض طبقاتی به هم گره می خورند. زنان به دلیل زن بودنشان در عرصه های مختلف کار دچار مشکل هستند. به عنوان نمونه: زنان در واحدهای بزرگ تولید کمتر از مردان به کار گرفته می شوند به دلیل شیفتهای اضافی کاری و کار شب و نداشتن امکانات برای نگهداری فرزندان، همچنین محروم شدن زنان از کار در شب،

بقیه در صفحه ۵

"نه!" شعار پنج راست قامت، حرف آخر بیشماران

لیلا جدیدی

"نه گفتی و سر به دار سپردی تا راست قامت بمانی"، فرزاد کمانگر پیش از آنکه به دست حکومت جنایتکاران و تجاوزگران به جوخه اعدام سپرده شود، این سخنان را در سوگ رفیق مبارز خود، احسان فتاحیان گفته بود.

صبح روز یکشنبه، پنج انسان وفادار، پنج فرزند از خانواده زحمتکش ایرانی که چهار نفر آنان از مبارزان کرد بودند، فرزاد کمانگر، شبرین علم‌هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان توسط جنایتکاران رژیم و به امر خامنه ای به جوخه اعدام سپرده شدند.

از همان نخستین روزهای حکومت جمهوری اسلامی آنها که با قامت ایستاده در برابر رژیمی که می رفت تا به یکی از خونخوارترین و جنایتکارترین رژیم‌های تاریخ بشری تبدیل شود "نه!" گفتند، به تیرکهای اعدام بسته شدند که اوج آن در دهه ۶۰ بود. اکنون یک بار دیگر که موج اعتراضها، فخره های ایجاد شده در بنیانهای حکومت ظلم را فراخ تر کرده است، حکومت ولی فقیه خون وفاداران به مردم را می ریزد تا مردم را از خواست زندگی بهتر منصرف کند و هراس خود از سقوط حتمی را تخفیف دهد.

تأثیر این جنایت اما آنطور که رژیم می خواهد، خاموش شدن آتش جنبش اجتماعی نخواهد بود. پیامد این بی عدالتی، بر افروخته شدن خشم مردم و انزجار بیشتر از حکومت تبهکاری است که خود قبر کن خود شده است.

مشخص است که حکومت خامنه ای از تأثیر این جنایت نفرت انگیز در افکار مردم ایران بی خبر نیست و به همین دلیل نه تنها از دو روز پیش خطهای تلفن به داخل زندان را قطع می کند بلکه بدون اطلاع دادن به وکلا و خانواده های این "اقامت‌های ایستاده"، خون آنان را می ریزد و همزمان، مزدوران امنیتی و انتظامی خود را در شهرهای کردستان مستقر می کند.

خانواده و دوستان جانب‌اختگان که خبر این جنایت بزرگ را از طریق روزنامه ها دریافت کردند، به جای سکوت که خواست رژیم است، با حمایت از جانب مردم کردستان دست به اعتراض زده و همچنین فرار است امروز، ۲۰ اردیبهشت از ساعت ۱۱ صبح برای برگزاری یک تجمع اعتراضی مقابل درب ورودی دانشگاه تهران گرد هم آیند.

با این حال، اعتراض به این جنایت نباید محدود به خانواده و دوستان و یا خبرنگاران و فعالان حقوق بشر و حتی دانشجویان مبارز کشور بماند. اعتراضها باید عمومی و وسیع، با شرکت همه کسانی که به آینده خود و فرزندانشان می اندیشند باشد. سکوت در برابر این جنایت، دامن گیر همه مردم ایران خواهد شد.

قتل پنج زندانی سیاسی پس از شکنجه های روحی و جسمی و همچنین شکنجه و زمینه چینی برای اعدام دیگر اسراء، هتک حرمت و تجاوز به زندگی و انسانیت تک تک شهروندان ایرانی در هر جای دنیا که باشند، است. اگر امروز در اتحاد با هم علیه این جنایت بر پا نخبیزیم، دست خامنه ای و آدم ربایان و تجاوزگران و قاتلان او را بر خویش باز تر کرده ایم.

باید نشان دهیم آنان که به ولی فقیه و قاتلان سینه چاکش "نه!" می گویند، از میان بیشماران برخاسته اند.

فراسوی خبر ۲۰ شهریور

سیاست بی دنده و ترمز خود تصمیم به اجرای آن گرفت. ماجرای بردن طرح به مجلس، مشاجرات پی آن و تصویب آن در مجلس خود داستان درازی است اما سرانجام با دخالت ولی فقیه به نفع احمدی نژاد این طرح به همان گونه بی که احمدی نژاد خواست در مجلس به تصویب یا به توافق رسید.

با حذف یارانه ها، قیمت‌های مواد سوختی، مثل بنزین و گاز و کالاهایی که به آن سوسید تعلق می گرفت، با قیمت آزاد در بازار ارائه خواهد شد. از زمان گفتمان این طرح قیمت‌ها بالا رفته است. از روز اجرای آن قیمت‌ها به طور آشکار بالا خواهد رفت و طبیعتاً کنترلی هم بر آن نخواهد بود. این یارانه ها منبع مالی برای دولت احمدی نژاد خواهد بود که به صندوق ذخیره دولت هم واریز خواهد شد. این مبلغ هیچ مالیات و عوارضی هم بر آن تعلق نخواهد گرفت. چگونگی هزینه کردن آن به دست احمدی نژاد خواهد بود.

احمدی نژاد یکی از هدف‌های خود را تقسیم این ثروت بین مردم ادعا کرده است. در حالی که این یک فریب است. در سیستمی غیر دموکراتیک که دانشجویان از حق تحصیل با پنهان‌های آموزش ایدئولوژیک محدود می شود و این حق گزینشی است و همین طور که الان می بینیم بسیاری از دانشجویان به دلیل مخالفت با سیاست‌های استبدادی رژیم در مورد دانشگاهها از تحصیل محروم می شوند و استادان به دلیل دفاع از دانشجویان از کار اخراج می شوند، طبیعی است که سیاست احمدی نژاد هم در همین راستا و گزینشی است. سیاست رژیم در حقیقت گداپرووری و کمک کردن به عده ای برای به وجود آوردن قشری از وفاداران نظام است. در حالی که به کارگران و مزدبگیران آن دستمزد واقعی‌شان داده نمی شود. بسیاری از کارگران ماههاست که حقوق خود را دریافت نکرده اند. آنها حق خود را می خواهند نه صدقه.

بسیاری از کارشناسان اقتصادی همین رژیم، پیش بینی می کنند که اجرای این طرح دور تازه ای از شورشهای اجتماعی بر سر مسائل اقتصادی به وجود خواهد آورد. چشم انداز خراب شدن وضعیت معیشتی مردم به ویژه مزدبگیران، رشد نقدینگی و رکود و تعطیلی بیشتر واحدهای تولیدی داخلی و افزایش بی رویه واردات خواهد بود. خلاصه این طرح به نفع سرمایه داری نظامی امنیتی و به ضرر مردم است.

مردم ایران است. زنان به دلیل همین تبعیض جنسیتی و این که در ردیف اولین قربانیان استبداد دینی بوده و همچنان در هر تند پیچ بحران رژیم به حقوق و دستاوردهای آنان یورش برده می شود، به همین دلیل موقعیت ویژه ای در جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه مردم ایران دارند و خواهند داشت. این جنبش دموکراتیک است و برای برای حقوق زنان و آزادی زنان است. خصلت آن دموکراتیک است.

پیوند این جنبش با جنبش کارگری می تواند در ارتقای وضعیت زنان کارگر در جنبش کارگری نقش ویژه ای داشته باشد. کلا زنان کارگر به دلیل فشار کار و موقعیتشان در خانواده، امکان کمتری برای وارد شدن به صحنه های نبرد برای برابری جنسیتی را پیدا می کنند و کشاندن آنها به این صحنه کار فعالان جنبش زنان است. البته اگر به بیانیه ها و گفته های فعالان زنان نگاه کنیم این چشم انداز را می بینیم و باید پرن رنگ تر شود. به هر حال خلاصه بگم هر چقدر که زنان در هر صحنه ای بیشتر وارد شوند و بیشتر مسئولیت بگیرند به ویژه در اشکال سازمانیابی برای بهبود زندگی و تغییر وضع موجود، را به سمت تحقق این خواسته های دموکراتیک و عدالتخواهانه بیشتر نزدیک خواهیم شد. در جنبش کارگری هم اگر زنان کارگر بتوانند در در جرکتهای اعتراضی و سازماندهی آنها نقش فعالتر و حتا رهبری آن را داشته باشند به گمان من جنبش کارگری گامهای بلندتری به جلو برخواهد داشت.

کارانالین: این روزها یکی از داغ ترین موضوعهایی که مطرح است، موضوع حذف یارانه هاست. احمدی نژاد مدعی است که اجرای امر هدفمند کردن یارانه ها به سود اقشار کم در آمد و جلوگیری از سوء استفاده اقشار فوقانی و ثروتمندان جامعه است آیا این درست است یا نیست؟ با توجه به این که شما نظرات مکتوبی هم دارید آیا این موضوع یارانه ها به سود اقشار کم درآمد است یا این که به سود اقشار پردرآمد؟

میرهاشمی: طرح هدفمند کردن یارانه ها با بهتر بگویم حذف یارانه ها، از توصیه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است که احمدی نژاد با همان

اول ماه مه امسال....

بقیه از صفحه ۴

در واحدهای کوچک و پیمانکاری که اصلاً شامل قانون کار نمی شوند و با توجه به فرهنگ مردسالارانه، استثمار از زنان بیشتر است.

زنان از مردان همکار خود مزد کمتری دریافت می کنند. تفاوت این مزد به ویژه در واحدهای کوچک تولیدی و پیمانکاری بسیار فاحش است. چون شامل قوانین کار نیستند و هیچ گونه نظارتی بر آنها اعمال نمی شود.

ما زنان سرپرست خانوار داریم که هر روز بر تعداد آنها اضافه می شود. این زنان دچار مشکلات فراوانی هستند. سرپرست خانواده بودن، مزد کمتر دریافت کردن خود مشکل دیگری برای زنان کارگر است.

سیاست‌های رژیم که از ابتدای به قدرت رسیدنش در مورد زنان محدود کردن نقش زنان در بازار کار، راندن آنها به خانه ها و برجسته کردن نقش مادری و همسری برای آنها و کلا حذف آنها به عنوان یک انسان از جامعه همچنان ادامه دارد. سیاست بی دنده و ترمز احمدی نژاد در این مورد هم خودش نشان داده است. تشویق به آوردن فرزند بیشتر و یا کم کردن ساعات کاری زنان دقیقاً این به زنان کارگر آسیب وارد می کند. این باعث کاهش استخدام زنان می شود. این عمل هم به اقتصاد ایران و هم به موقعیت اقتصادی زنان لطمه های فراوانی وارد خواهد کرد.

بر اساس همین آمارهای دولتی، زنان ۶۰ درصد وارد دانشگاه می شوند و در مدارج بالا درس می خوانند در حالی که ۱۰ درصد وارد بازار کار می شوند. این تفاوت فاحش در بیکاری زنان و حذف آنها از اقتصاد و جامعه است. این تبعیض جنسیتی با تبعیض طبقاتی گره می خورد و وضعیت زنان را دشوارتر می کند.

کارانالین: جنبش زنان در چند سال گذشته یکی از پرتوان ترین و گسترده ترین جنبشها بوده اما کم نیستند کسانی که معتقدند زنان کارگر و نقش زنان کارگر در جنبش زنان کم رنگ بوده، نظراتان چیست؟ آیا با این نظر موافق هستید؟ چه پیشنهادی داری برای این که جنبش زنان به صورت گسترده با جنبش زنان کارگر یک پیوند گسترده تری برقرار کند تا زنان کارگر بتواند دخالتگری بیشتر و موثرتری در این زمینه داشته باشند.

میرهاشمی: همون طور که گفتید جنبش زنان یکی از جنبشهای فعال

جنبش اجتماعی و گام‌هایی مهم

جعفر پویه

جنبش اجتماعی مردم این روزها محکم تر و با اندیشه تر نظاره گر میدان است. اگر در روز اول ماه مه برآمد اعتراضی کارگران شکلی تازه به خود گرفت و از اساس موقعیتی قابل را بیان کرد اما جنبش رنگین کمان در داخل در حالتی قرار دارد که بیشتر به صبر و انتظار شبیه است تا عقب نشینی و یا خستگی. رژیم جمهوری اسلامی با دولتی امنیتی - نظامی همه استعداد خود را به کار گرفت تا این که جنبش را به زانو درآورد. بعد از توجیهات بی سروته و خطابه های آتشین امام جمعه هایی که بیشتر حقوق بگیر و باند باز هستند تا واعظان دینی، مشکلی بزرگ در جبهه مخالف جنبش پدید آمد، آنهم چیزی نبود به جز چند دستگی و کشاکش درونی بر سر تقسیم قدرت و سهم خواهی بر سر چپاول ثروت غارت شده مردم ایران. اگر چند صدایی و رنگارنگی در جبهه مردم نشانه دموکراسی و حضور اقشار و طبقات مختلف در بیان خواسته های اصولی است اما برعکس، چند صدایی در جبهه استبدادبان نشانه شکاف و اختلاف و تلاطم بر سر قدرت است. در ماههای گذشته در جناح حاکم که به دور ولی فقیه گرد آمده آنچنان اختلاف بالا گرفته که سر و صدای بسیاری از سرجنابان و مدعیان را نیز در آورده است. برخی برای پر کردن شکاف و جلوگیری از عمیق شدن بیشتر آن دست به کار شدند و با تیوری بافی و حرافی سعی به پر کردن خلا به وجود آمده در جوار کردن اصلاح طلبان در داخل حکومت کردند. آنها عقیده دارند با گرد هم آمدن بعضی از دست راستیهای جناح اخراجی که هنوز در گوشه کنار حضور دارند با بعضی از نق زنها و منتقدین جناح خودی می توانند جناحی شبه اصلاح طلب و قابل کنترل را سامان دهند و نام آنرا نیز "خط سوم" گذاشته اند. اما همه تلاش و بالا و پایین زدن آنها به جایی نرسید، راه به جایی نبردند و شکست خوردند. در اینکار از آیت الله های کهنه کار و سیاست و باند باز گرفته تا مولفه ایهای نا امید و روشنفکر نماهای تبهکار حضور داشتند. نشستهای شان بی حاصل شد و نصیحتها و رهنمودهای شان به جایی نرسید. موضوع تا آنجا پیچیده شد که مرتضی نبوی، از تیورسینهای مولفه و کهنه کارهای باند غالب در یک

فقیه نظام که با یک اشاره آن همه اقدامات بلوکه می شود و سیر جریانات از حرکت باز می ایستد.

این همه از چشم تیز بین بسیاری پنهان نمی ماند. آنهایی که از قدرت جوار شده اند و تا دیروز خود را صاحب رژیم و انقلاب معرفی می کردند، یا به کناری رانده شده اند و یا شمشیر داموکلس ولی فقیه به دلیل سوابق ناپاکی که دارند بر بالای سرشان در حرکت است. تازه از راه رسیده ها و پادوهای وابسته به نهادهای امنیتی و نظامی آنچنان یکه تاز میدان شده اند که هر صدای اعتراضی را با شدیدترین شکل ممکن پاسخ می دهند. در اردوی "خودی" ها بارها تکرار می شود که انتقاد و اعتراض برای جلوگیری از انحراف مسیر از قبل تعیین شده نه تنها ضد رژیم نیست بلکه، دلسوزی برای نظامی است که آنها برایش زحمتها کشیده اند. اما کو گوش شنوا! آنهایی که قدرت را به دست آورده و تعریف مطلق نیز از آن دارند، همه را مطیع رهبر و یا سردسته باند خود می خواهند و در این راه از هیچ عملی نیز ابایی ندارند. به همین دلیل برای بسیاری این روزها مشخص شده که در شیوه اداره نظام جمهوری اسلامی و نوع ارتباط باندهای درونی آن تغییری اساسی به وجود آمده است. یعنی، آن قول و قرارهای که خمینی برای تقسیم قدرت بین باندهای مختلف گذاشته بود و سالها همچون شایک راهنمایی برای آنها عمل می کرد دیگر کم رنگ شده و کارکردی ندارد. به همین علت فریاد خمینی زدایی و داد و هوار ضد امام و ضد خمینی بر داشته اند و خواهان بازگشت به همان سبک و سیاقی هستند که در آن سالها زیر اتوریتته خمینی وجود داشت. آنها خواهان دور هم جمع شدن باندهای مختلف اند و می خواهند تا قدرت به شیوه هیاتی و گرد آمدن همه باندها پیرامون ولی فقیه به عنوان ستون اصلی نظام بین همه شان تقسیم شود.

اما علی خامنه ای که طعم قدرت مطلقه را چشیده و ابزار آن را که همان نیروی نظامی سپاه و نیروی امنیتی وزارت اطلاعات و باندها و دسته های بی نام و نشان است را با قدرت شبه نظامیان مسلح به انواع اسلحه سر و گرم و با قدرت اجرایی بی حد و حساب برای سرکوب و نابودی طرف مقابل ترکیب کرده، اعتنایی به این عجز و لایه ندارد. او با تکیه به این ابزار قدرتمند که با واگذاری سهم از محل بنگاههای اقتصادی و درآمدهای کلان نفت و واردات بنجله های خارجی و ترانزیت و قاچاق مواد مخدر خریداری کرده، هرگز حاضر به پذیرش رقبای خود

نیست. او همه را مطیع و امر بر خود می خواهد و هر صدایی به جز مجبزیگویی را در گلو خفه می کند، حال چه رفسنجانی، رفیق و یار دیرینه شخصی و یکی از بنیانگذاران رژیم باشد چه موسوی و خاتمی و دیگر مدعیانی که ادعای بهتر فهمیدن و رهبری رژیم برای طولانی تر کردن عمر آنها دارند. او با همه آنها به یک زبان سخن می گوید و آن هم چیزی نیست جز دستور اطاعت محض و پذیرش رهبری بی چون و چرای او. اما چنین چیزی در اصل در بین آخوندها و آیت الله هایی که به طور تاریخی بر سر مراد سوار بوده و هر جور که دلشان خواسته آن را می کرده اند قابل پذیرش نیست. هرچند آنانی که شامه تیزی در موقعیت سنجی دارند، با یکی به نعل و یکی به میخ زدن سعی می کنند از این مرحله به سلامت عبور کنند اما واقعیت این است که در موضوع علم سیاست و دیپلماسی و کشور داری در قرن حاضر دیگر اینگونه عمل کردن راه به جایی نمی برد و کارساز نیست زیرا مدتهاست که اژیر قرمز به صدا در آمده و حتی "خودی" ها هشدار می دهند که این کشتی به منزل نخواهد رسید و هر آن امکان غرق شدن آن در توفان اعتراضات مردمی وجود دارد. بر کسی پنهان نمانده که اوضاع به دلیل درگیریهای داخلی باندها و ناتوانی از حل و فصل بحرانهای روزمره ای که رژیم با آن روبرو است، چه داخلی و چه بین المللی، به جایی رسیده است که هر آن امکان گسستن همه بندها وجود دارد و فشار عظیمی که پشت سد سرکوب و فشارهای امنیتی و نظامی تلنبار شده است. می رود تا با خراب کردن موانع پیش رو، خود را رها کند و بنیاد رژیم را بر باد دهد. با این حساب دست و پا زدن بعضی از افراد در جناح نزدیک به ولی فقیه نه تنها از سر دشمنی و یا کینه به او و یا باندهای دیگر بلکه، ترس و وحشت از عاقبتی است که گریبان همه مدعیان را خواهد گرفت. آنها با توجه به همین عاقبت اندیشی سعی به چاره جویی می کنند اما با تهمت و افتراهای دار و دسته دولت و باند قدرت روبرو می شوند. بدیهی است که آنها روحیه خود را از دست بدهند، به تشتت فکری و عدم ثبات گرفتار شوند و به قول نبوی به صراحت بگویند که "بریده اند".

اما در جبهه مقابل که همان جنبش رنگین کمان مردم آرایش گرفته، اوضاع به شکل دیگری است. به هم ریختگی حکومتیها که از سر چه - کنم - چه - کنم به اعمال خود غرضانه ای دست می زنند نه تنها نتیجه نمی دهد بلکه، به نفع مردم تمام می شود.

بعد از برگزاری روز جهانی کارگر و اتفاق این روز که کارگران به صورت سازمان یافته و با حمایت اقشار دیگر ظاهر شدند، در روز ۱۹ اردیبهشت رژیم دست به عملی ضد انسانی زد و پنج تن از زندانیان سیاسی را در اوین اعدام کرد. رژیم که فکر می کرد با این کار می تواند نشان دهد که دست بالا را دارد و ابتکار عمل در دست

بقیه در صفحه ۷

ادامه موش و گربه بازی

زینت میرهائمی

پس از بازی طولانی رژیم با تروئیکای اروپایی که منجر به قرارداد سعدآباد در ۲۹ مهر ۱۳۸۲ و پس از آن قرارداد پاریس شد، وزرای خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان این گونه وانمود می کردند که گویی پایوران جمهوری اسلامی در برخورد با واقعیت و به خاطر بسته های تشویقی - تنبیهی به «تعامل و تعقل» رسیده اند. رویای شیرین هر سه وزیر خارجه کشورهای اروپایی قبل از پایان دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نقش بر آب شد و با برآمد پاسدار احمدی نژاد ساترفیوهای نظن به راه افتاد. اینک با گذشت پنج سال از آن زمان و علیرغم صدور چندین قطعنامه الزام آور از جانب شورای امنیت و نادیده گرفتن این قطعنامه ها از جانب حکام ماجراجوی تهران، این بار به جای آقایان دومینیک دوویلین و وزیر خارجه وقت فرانسه، جک استراو وزیر خارجه وقت بریتانیا و یوشکا فیشر وزیر خارجه وقت آلمان که حجت الاسلام حسن روحانی را در آغوش گرفتند، آقایان لولا دا سیلوا، رئیس جمهوری برزیل و رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه به میدان آمده تا گماشته ولی فقیه را در آغوش گیرند و شانس خود را بیازمایند. دیروز دوشنبه ۲۷ اردیبهشت، بیانیه ای مشترک بین ترکیه، برزیل و رژیم ایران در ۱۰ ماده تحت عنوان «توافق نامه مبادله سوخت» به امضا رسید که پس از کلی گوییهای رایج در این گونه بیانیه ها در ماده پنج آمده «در راستای تسهیل همکاریهای هسته‌ای، جمهوری اسلامی ایران بر امانت‌گذاری یک هزار و ۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم کمتر غنی شده یا L.E.U در ترکیه موافقت می کند.» و در ازای آن «۱۲۰ کیلوگرم سوخت لازم برای راکتور تحقیقاتی تهران» دریافت می کند. به دنبال انتشار این بیانیه احمدی نژاد از کشورهای ۱+۵ خواست که «با صداقت و با احترام و عدالت وارد گفت‌وگوها شوند.» این بیانیه در مقایسه با توافق سال قبل در ژنو نکته تازه ای ندارد مگر آن که در سال گذشته رژیم ایران ۱۵۰۰ کیلوگرم اورانیوم کمتر غنی شده داشت و امسال حدود ۲۲۰۰ کیلوگرم ذخیره دارد و بنابراین ارسال ۱۲۰۰ کیلوگرم به ترکیه در انباشت ذخیره سوخت برای ساختن بمب اتم تغییری ایجاد نمی کند. علاوه بر این مساله محوری قطعنامه های شورای امنیت یعنی تلیق غنی سازی با چار و جنجال پیرامون این بیانیه نادیده گرفته می شود و بنابراین رژیم ایران در یک موش و گربه بازی جدید به مسیر خود برای دستیابی به سلاح اتمی ادامه می دهد. فراسوی خیر ۲۸ اردیبهشت

به جنبش دادند و با عمل شان اعلام کردند که تنها در صورت یک اقدام عملی و هماهنگ سراسری می شود رژیم را به عقب نشینی وادار کرد و اکنون موقعیت این اقدام فراهم شده است.

اینگونه رژیم ولایت فقیه که فکر می کرد با اعدامها می تواند زهر چشم بگیرد و قدرت آدمکشی خود را به رخ مردم بکشد، رسوا شد و نه تنها در برابر موج انسانهای آزادیخواه و نوع دوست کاری از پیش نبرد بلکه، جنبش را صاحب موقعیتی جدید کرد که خود هرگز به فکرش نمی رسید. با این حساب هر اندازه که در اردوی ولایت فقیه و طرفداران رژیم تشتت و به هم ریختگی وجود دارد اما در جبهه اپوزسیون جهت گیری و سیر حوادث به شکلی است که می توان گفت قدمهای بلندی به جلو برداشته و نسبت به ماه های قبل بسیار پخته تر و قوی و هوشیارانه تر عمل می کند. اگر بعضی از کنشها از داخل به خارج منتقل شده و به دلیل موقعیت فعلی وظیفه اعتراض و میدان داری به آنها واگذار شده است، در این مهم اپوزسیون در خارج کشور به شیوه ای عمل می کند که در داخل کشور امکان آن نیست. اگر در گذشته بسیاری با علم کردن پرچم کنش غیر خشونت آمیز و اعتراضات آرام سعی می کردند تا دیگران نیز به شیوه ای عمل کنند که در بسیاری مواقع از کم مایه تر بود اما اکنون دیگر در خارج کشور اپوزسیون به میدان آمده و آن می کند که جنبش داخل در صورت به میدان آمدن نمی تواند و یا امکان آنرا ندارد که انجام دهد. بدیهی است که دست به دست شدن اقدامهای عملی و انتقال عمل از داخل کشور به خارج می تواند برای جنبش در داخل فرجه ای بیافریند تا برای اقدامات آینده خود چاره اندیشی کند. بدیهی است که هر وقت این جنبش سراسری که حال دیگر به هم پیوستگی آن کاملن روشن و واضح است، می تواند با جابجایی نیروها و یا کنشها خواب راحت را از چشم رژیم بگیرد و هر وقت اراده کند با برنامه و از پیش سنجیده شده به میدان آید و خواسته های خود را بیان کند. اینکه آیا این اتفاق خواهد توانست راه را برای سازمان دادن یک جبهه وسیع از همه نیروهای ترقیخواه و مدافع دموکراسی و حقوق انسانها هموار کند یا نه سوالی است که در آینده بهتر می شود به آن پاسخ داد. اما اکنون اینگونه می توان گفت که اگر سیر جریانات و اتفاقات به روال کنونی پیش رود این احتمال در دسترس است و نشانه هایی از آن را می توان در چشم انداز دید.

همزمان طرفداران رژیم و کسانی که همچنان خواهان ابقای ولی فقیه هستند اما اصلاحاتی را نیز در ساخت قدرت خواهانند و بیش از اینکه آزادیخواه و نزدیک به مردم باشند، سینه زن رهبر و ولی فقیه و رژیم اسلامی هستند، سعی کردند تا با جملائی که شایسته خودشان است و تحریک احساسات ناسیونالیستی عده ای ناگاه برای خود دار و دسته ای دست و پا کنند، به کلی ناکام ماندند و صحنه را واگذار کردند. در حالی که جنبش اجتماعی سعی می کند تا موانع را از پیش پا بردارد و در حین همبستگی، میدان داری نیز کند، طرفداران به خارج آمده آخوندها و مبلغان ابقای ولی فقیه و مدعیان سینه چاک جمهوری اسلامی که تا همین چند هفته قبل خود را رهبر و ولی فقیه اپوزسیون معرفی کرده و آنچه جنبش سبز می نامیدند را صاحب شده برای دیگران تعیین تکلیف می کردند، آنهایی که شاقول تنظیم رابطه با جنبش شده بودند و "اتاق فکر" برپا کرده و "خودی" و "غیر خودی" داخل رژیم را به خارج کشور کشانده و سعی در جا انداختن آن داشتند، از قافله عقب مانده منزوی شدند و گوشه نشینی را برگزیدند. جوانان پر شور و کسانی که سالهاست برای آزادی و دموکراسی مبارزه می کنند، میدان دار شدند و با برگزاری راهپیمایی و تظاهرات پرشمار، به کار گیری ابتکار عملهای زیبا و اقداماتی جالب توجه، توانستند صدای جنبش در خارج کشور شده و پژواک نارضایتی و اعتراض علیه اعدام و قتل و کشتار زندانیان شوند. رهبران مدعی دیروزی کمتر به میدان آمدند و در رد اعدامها عمل قابل توجه ای انجام ندادند. آنها هنوز اوده "خودی" و "غیر خودی" هستند و نمی توانند در برابر قتل و اعدام زندانیان سیاسی بدون وابستگی سیاسی، سازمانی و گروهی آنان موضع بگیرند. به زبان دیگر، بسیاری از این مدعیان به جبهه طرفدار اعدام پیوستند و یا با سکوت خود اینگونه القا کردند. اینگونه نیز می توان گفت که دیگر راستها و کسانی که تا دیروز خود را رهبر و نماینده جنبش در خارج کشور معرفی می کردند، میدان را واگذار کرده و در خارج کشور رادیکالها و طرفداران برجیدن بساط داغ و درفش رژیم ولایت فقیه دست بالا را دارند و بسیار خوش درخشیدند. اگر در داخل کشور و در شهرهایی همچون تهران، اصفهان، شیراز و تبریز جنبش صبر و انتظار پیشه کرد اما در شهرهای کرد نشین از یک طرف و در خارج کشور از سوی دیگر رادیکالها سعی کردند تا بهترین وجه ممکن صدای آنها را پژواک دهند و موقعیت را به نفع جنبش تثبیت کنند. آنها درس جدیدی

جنبش اجتماعی و گامهای مهم

بقیه از صفحه ۶

اوست با واکنشی روبرو شد که هرگز فکرش را نمی کرد. اعتراض قدرتمند و یکپارچه اپوزسیون علیه این عمل و اقدامات عملی آنها به یکباره همه توازن نیرویی را که رژیم می خواست به نفع خود نشان دهد را به هم زد. آنها که فکر می کردند با این عمل می توانند از یک طرف قدرت خود را نشان دهند و از سوی دیگر با تروریست و بمب گذار معرفی کردن اعدایان می توانند همگان را به سکوت واداشته و جنبش را در عمل سرکوب و مرعوب کنند، به کلی در محاسبه اشتباه کردند و همه چیز بر ضد آنها عمل کرد. تظاهرات خشمگین ایرانیان در بسیاری از کشورهای جهان و کنار گذاشتن رودریاستی و حمله و تهاجم به سفارت خانه و مراکز دیپلماتیک رژیم آنچنان چشمگیر بود که روزها به تیر یک روزنامه ها و رادیو تلویزیونها تبدیل شد. بعد از محکوم کردن اعدامها توسط موسوی و کروبی (هر چند نه چندان تند و محکم) باز شعله بالاتر رفت و اعتصاب عمومی شهرهای کردنشین و اقبال عمومی از آن به کلی آرایش نیروها را در اپوزسیون نیز به نفع جناح رادیکال تر به هم زد. همکاری و اتحاد عمل نیروها بدون در نظر گرفتن وابستگی سیاسی و تشکیلاتی و فاصله گرفتن از درجه تنگ خود بزرگ بینی و یک صدا شدن در دفاع از جنبش مردم و وارد میدان شدن، این امید را قوت بخشید که سازمانهای سیاسی و اپوزسیون رژیم به آن حد از پختگی رسیده است که بتواند انتظارات بیشتری را نیز برآورده کند. استقبال یکپارچه مردم و همبستگی آنان در اعتصابی عمومی که به فراخوان سازمانهای سیاسی انجام گرفت، دیگر تحت نام جنبش خود به خودی و واکنش در برابر رفتار رژیم معنی نمی دهد زیرا آنان به فراخوانی اقبال نشان می دهند و از عملی پیروی می کنند که از سوی سازمانهای سیاسی اعلام شده و به هیچ وجه دیگر نمی شود آنرا به عکس العملهای احساسی نسبت داد. این عمل مشابه همان کاری است که کارگران در اول ماه مه انجام دادند. اول ماه مه سازمانها و تشکلهای کارگری با توجه به موقعیت جدید گردهم آمدند و فراخوانی را امضا کردند که خود گواه یک مرحله از بلوغ مبارزه طبقاتی و جنبش ترقیخواهانه مردم ایران است.

جهان در آینه مرور

در این شماره می خوانید:

بحران اقتصادی و یونان

جی ۲۰، آلیس در سرزمین

بحران اقتصادی و یونان

سارا پالین، معاون مک کین، کاندیدای شکست خورده ریاست جمهوری آمریکا، در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی "فاکس نیوز" علت بحران اقتصادی در یونان را سیستم سوسیالیستی معرفی کرد. وی افزود که باید سرمایه داری را در آمریکا رشد داده و از بازار آزاد حمایت کرد. این دیدگاه غالب در میان طبقه مرفه آمریکاست و در حالی عنوان می شود که بحران اقتصادی جهانی از سیستم بانکداری آمریکا و بحران مسکن در این کشور آغاز شد و به سرعت به دیگر نقاط جهان رخنه کرد.

نشریه "نبرد خلق" که در پی آشکار شدن بحرانهای اقتصادی در سری مقالاتی نظرات و دیدگاههای تحلیلگران اقتصادی جهان و به ویژه آمریکا را در این باره بررسی کرده بود، به طور مشروح به علتهای بحران موجود پرداخت. حاصل این بررسی آن بود که تقریباً همه تحلیلگران اقتصادی، رو به وخامت گذاشتن شرایط اقتصادی در کشورهای متروپل سرمایه داری را پیش بینی کرده و آنچه که دولتها از ثروت عمومی با پرداخت به نهادهای مالی هزینه کرده بودند را راه حلی موقتی ارزیابی می کردند.

اگر چه ما در چند هفته اخیر نشانه هایی از بهبود اوضاع اقتصادی آمریکا و در نتیجه تقویت دلار را مشاهده کردیم اما در مقابل، بحران در کشورهای عضو اتحادیه اروپا بالا گرفت و ارزش یورو رو به کاهش گذاشت.

کشور یونان که ضعیف ترین عضو اقتصاد اروپا محسوب می شود، با بدهی ۳۰۰ میلیارد یورویی روبرو گشت. ارزش یورو در برابر دلار با به سطح آمدن مشکلات اقتصادی دولت یونان و از جمله ناتوانایی این کشور در غلبه بر کسری هنگفت بودجه در آستانه سال ۲۰۱۰، سبب سقوط یورو نسبت به دلار از ۱٫۳۸ به ۱٫۳۲ گردید. با این حال در پی موافقتهای پی در پی دولتهای اروپایی با بسته های کمکی به یونان و کاهش ۲ درصدی بهره پیشنهادی و اعلام آمادگی یونان برای بازپرداخت وام با فروش اوراق مشارکت در ۵ سال آینده، ارزش یورو به سطح ۱٫۳۶۵ بازگشت. اما با این حال با ادامه

گسترش مشکلات مالی در بازارهای اروپا، ارزش یورو باز هم رو به کاهش گذاشت. روز ۱۸ می، ارزش یورو در برابر دلار آمریکا دوباره سقوط کرد و به ۱/۲۱ رسید. همزمان، نگرانی از وضع بازارهای اروپایی، ارزش سهام را در بورس نیویورک نیز کاهش داد.

جرج پاپاندرو، نخست وزیر یونان اعلام کرد که دولت یونان با اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول در مورد ارایه وام اضطراری به آن کشور به توافق رسیده اند. پاپاندرو وام دریافتی را "برای اجتناب از ورشکستگی" حیاتی توصیف کرد.

اعضای اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول دربروکسل موافقت کردند تا ۱۴۶ میلیارد دلار وام اضطراری سه ساله در اختیار یونان قرار دهند تا اقتصاد و سیستم مالی بحران زده آن کشور را نجات دهند. در پی این توافق، یونان اعلام کرد که قصد دارد امسال میزان کسری بودجه خود را ۴ درصد کاهش دهد.

اما سووال این است که چگونه دولتمداران یونان در شرایط و فضای کنونی حاکم بر اقتصاد این کشور و با توجه به شرایط باز پرداخت وام با بهره بالا و در مدت زمان کوتاه، می توانند به تعهدات بین المللی خود عمل کنند؟

تحلیلگران معتقدند که این کشور در بلند مدت "با چالشها و مشکلات ساختاری روبرو خواهد شد". نشریه اقتصادی "اکنومیسٹ" در این باره نوشت: "این کمکها تنها به طور موقت شعله بحران را پایین خواهد آورد و یونان با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد."

اما بحران اقتصادی فراتر از کشور یونان است. وزارت بازرگانی آمریکا اعلام کرد که اقتصاد آمریکا که بزرگترین اقتصاد جهان است، به بازاری خود ادامه می دهد. وزارتخانه مزبور افزایش ارزش حجم تولیدات داخلی کشور را به طور عمده ناشی از بالا رفتن میزان مصرف مردم و رشد سه و نیم درصدی آن در سه ماهه اول سال جاری اعلام کرد.

با این حال، با وجود اعلام رشد اقتصادی آمریکا و اروپا، در بازارهای بورس سهام، بحران بدهیهای سرسام آور یونان و اتهام کلاهبرداری شرکت سرمایه گذاری "گلدمن ساکس" (Goldman Sachs)، بزرگترین غول بازار مالی آمریکا سایه افکنده و از ارزش شاخصهای عمده سهام در آمریکا و اروپا به شدت کاسته است.

بی جهت نیست که در هراس از اوج گیری هر چه بیشتر اعتراضهای کارورزان یونانی که می تواند منتهی به سقوط سیستم مالی گردد، اوپاما شخصاً با خانم مرکل و آقای سارکوزی برای پیدا کردن راه حلی سریع تماس تلفنی می گیرد. همزمان، اداره آمار اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ اعلام می کند که میزان تورم در کشورهای حوزه یوروی آن اتحادیه به طور فزاینده در حال افزایش است و نرخ بیکاری به بالاترین سطح خود در ۱۱ سال گذشته رسیده است.

بار بسته های کمکی بر دوش کیست؟

با توافق بر سر پرداخت یک تریلیون دلار (۷۵۰ میلیارد یورو) جهت نجات اقتصاد یونان، دولتهای اروپایی پرده از برنامه های خود بر داشتند. آنها به شتاب اعلام کردند که دولتها باید اقدام به "صرفه جویی" کنند. این صرفه جویی بدان معنی خواهد بود که اقدامات دولتی در تنگنا قرار دادن مردم در شکل حذف مشاغل، کاهش دستمزد و حقوق پایه ای اجتماعی سرعت خواهد گرفت. هدف نهایی کمک یک تریلیونی اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول، نجات یونان از ورشکستگی نمی تواند باشد بلکه، طرحی برای سرازیر کردن ثروت اجتماعی از مردم به جیب بانکهای بین المللی و سرمایه گذاران است تا کشورهای سراسر این قاره را به اقداماتی وادار کند که علیه همانها کارگران یونانی به خیابانها آمده و دست به اعتصاب و اعتراضات بزرگ می زنند.

در واقع اتحادیه اروپا نمی گذارد هیچ بحرانی بی منفعت هدر برود. بحران اقتصادی که حاصل عملکرد طبقه ممتاز و اقدامات سوداگرانه آنهاست، از نگاه آن برای تجاوز به حقوق حقه مردم یک فرصت طلایی به شمار می آید. از این رو است که مردم زحمتکش از جانب دولتهای خود به ریاضت کشیدن و تحمل کمبودها و آنچه که از دست خواهند داد، تهدید می شوند.

اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول، یونان را به اجرای برنامه های صرفه جویی شدید ملزم کرده اند. این صرفه جوییها شامل افزایش مالیات و کاهش هزینه های دولت که منظور همان کاهش حقوق کارمندان دولت و مستمری بگیران و حذف مزایای تعطیلات و کاهش هزینه های طرحهای توسعه ای است، می شود.

خانم آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان که کشورمتبوع وی بزرگترین کشور ارایه دهنده وام به یونان است، از تصمیم یونان، بانک مرکزی اتحادیه اروپا و کمیسیون صندوق بین المللی

پول استقبال کرد و گفت که در مکالمه تلفنی خود با نخست وزیر یونان از وی با جدیت خواسته است تا با اجرای برنامه های صرفه جویی، به اقتصاد آن کشور کمک کند.

افزوده بر یونان، اسپانیا و پرتغال نیز که بدهیها و کمبود بودجه آنها توجه موسسات بزرگ مالی را برای سود جویی به خود جلب کرده، مورد هدف قرار گرفته اند. آنها با دادن وام و دریافت بهره های کلان این کشورها را نشانه گرفته اند. در همین رابطه موسسات مزبور از اسپانیا خواستار پرداخت بهره بالا برای تضمین بازپرداخت وامهای خارجی خود شده اند.

از همین رو، "حوزه لوییز رودریگز زاپاترو"، نخست وزیر اسپانیا از پارلمان این کشور خواست که حقوق کارمندان را ۵ درصد کاهش داده، پرداخت بازتسستی را متوقف کرده، پرداخت کمک ۲۵۵ یورویی به خانواده هایی که دارای نوزاد می شوند را قطع کند و همچنین مدددهای اجتماعی به کهنسالان و کمکهای دارویی را حذف گرداند. همزمان، وی خواستار قلم کشیدن به مبلغ ۶ میلیارد یورو هزینه های عمومی که شامل پروژه های نقل و انتقال و در کمکهای دیگر نیز شده است. این در حالیست که رقم رسمی بیکاری در این کشور ۲۰ درصد است و این اقدامات، میلیونها انسان دیگر را به آمار مزبور می افزاید.

پرتغال نیز در همین صف قرار گرفته است. دولت سوسیال دمکرات "حوزه سوکراتس" نیز برای "صرفه جویی" که شامل حذف مشاغل بخش عمومی، قطع پرداخت مزایای بیکاری، کاهش دستمزدها و غیره می شود، فراخوان داده است.

در همین حال، کمیسیون اروپایی در دفاع از بانکهای بین المللی به بلغارستان، دانمارک و فنلاند نیز اخطار داد که کسری بودجه آنان به سرعت رو به رشد است و از این کشورها خواست تا از هزینه های بخش عمومی خود بکاهند.

این فشارهای بی سابقه در سراسر اروپا به جریان خواهد افتاد. در آلمان "رونالد کوخ"، معاون حزب دمکرات مسیحی مرکل که گفته می شود امکان تصاحب پست وزارت دارایی را دارد، تهدید کرد که از آن رو که آلمان خود با کسری بودجه ۱۰ میلیارد دلاری به اضافه کمک ۱۲۳ میلیارد دلاری اخیر روبروست، باید منتظر هر گونه "صرفه جویی" بود. کوخ حتی پیشنهاد تغییر روش در کمک به کودکان زیر سن سه سال را داد که در نتیجه آن با اعتراضهای گسترده ای روبرو شد.

به هر جهت بنا به پیش بینی اقتصاددانان، کاهش ارزش یورو سبب کاسته شدن حقوق مردم آلمان و سراسر اروپا خواهد شد. آنها معتقدند که باید "منتظر بالا رفتن سطح تورم بسیار در چند سال آینده بود".

بته در آن سوی اقیانوس آتلانتیک نیز دولت اوپاما نسبت به عدم تنظیم کسری بودجه آمریکا اعلام خطر کرد. این مبلغ نزدیک به یک و نیم تریلیون دلار است.

بقیه در صفحه ۹

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸ حذف هزینه های پرداخت بازنشستگی، بیمه درمانی برای کهنسالان و افراد ناتوان از مدتها پیش به عنوان راه حل مطرح بوده است.

نه تنها در آمریکا بلکه، در سراسر جهان کاراکتر طبقاتی اداره کنندگان بحران اقتصادی با روشهایی که با آن روبرو می شوند، بروز پیدا می کند. همه آنها در یک توافق نا نوشته قصد دارند که بار کامل بحرانهای مالی را به دوش طبقه زحمتکش جامعه بیندازند و این در حالیست که ثروت هنگفتی که متعلق به جامعه است را به حساب غولهای مالی که خود به وجود آورنده این بحران هستند، سرازیر می کنند.

بسته های کمکهای اقتصادی اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول (IMF) همان هدیه هایی است که دولت آمریکا با سرازیر کردن داراییهای مردم این کشور به بانکها اهدا کرد.

در اروپا بزرگترین برندگان بحران، بانکهای اسپانیا، فرانسه و ایتالیا هستند که ۲۰ درصد ارزش سهام آنها افزایش یافت. این میزان در آلمان ۸ درصد بود.

نقش احزاب چپ در یونان

بنا به گفته دو گزارشگر در آتن (الکس لاتتیر و جان واسیلوپولوس)، احزاب ائتلاف چپ رادیکال به نام "سیریزا" (SYRIZA) روز ۱۴ ماه مه در اعتراض به قطع کمکهای اجتماعی که توسط جرج پاپاندرو اعلام شده بود، اقدام به برگزاری تظاهرات بزرگی کردند. حزب کمونیست یونان نیز به همراه احزاب مذکور در این تظاهرات شرکت کرده بود. این احزاب در مقام معترضین و منتقدین نخست وزیر کشور به صحنه آمده بودند اما تم اعتراضات به صورتی بود که در عمل به سیاستهای وی حقایق می بخشید. همچنان که در بالا گفته شد، حزب سوسیال دمکرات پاپاندرو، "پازوک" (PASOK) به اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول قول داده است تا برای بازپرداخت وام "صرفه جویی" پیشه کند. دو گزارشگر و تحلیلگر مذکور معتقدند که احزاب معترض، مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان این کشور را به بی نظمی و از هم پاشیدگی می کشانند. افزوده بر آن، یک بخش از ائتلاف آنها خواستار ائتلاف با پازوک شده است. در این تظاهرات شعار برکناری دولت جرج پاپاندرو به چشم نمی خورد و در عوض خواست محدود شدن قطع

مدد های اجتماعی و تشویق شونیسیم در این کشور مطرح گردید.

در این گزارش آمده است، از جمله سخنرانان این تظاهرات که با تبلیغ "انترناسیونالیسم" دست چین شده بودند، "ژان پیر برارد" از حزب کمونیست فرانسه که در کنار حزب سوسیالیست این کشور عضو شورای ملی کمیسیون مالی فرانسه نیز هست و به همین شکل فشارهای اقتصادی را برای اجرا در فرانسه برنامه ریزی می کند، بود. از دیگر سخنرانان، "جو هیگینز" از حزب سوسیالیست ایرلند بود که حزب وی نیز از شعارهای شونیسیتی علیه اتحادیه اروپا، مانند آنچه در انگلیس رواج داده می شود مانند "مشاغل بریتانیا برای کارورزان بریتانیایی" حمایت می کند.

همچنین در این گزارش اشاره شده است که هیچیک از احزاب یونانی که به ظاهر از انترناسیونالیسم دفاع می کنند، فراخوانی برای اعتصابات جهانی علیه فشارهای اقتصادی بیشتری که مردم سراسر اروپا باید متحمل آن شوند، نداده اند. اعتصاب در سراسر یونان به یک روز در ماه محدود است و کنترل و اداره آن توسط دولت پازوک و اتحادیه ها صورت می گیرد. هر اعتصاب دیگری که اتحادیه ها خواهان برگزاری آن شوند، ممنوع است. اگر چه همین اعتصابات شدت خشم مردم و طبقه کارگر را نشان می دهد ولی تهدیدی جدی علیه سیاستهای دولت به حساب نمی آید.

روشن است که احزاب چپ یونان از پیش به پرده پوشیهای جرج پاپاندرو در مورد رو به وخامت رفتن بحران اقتصادی در این کشور آگاه بوده اند اما آنها تنها با رشد اعتراضهای اخیر به میدان آمده اند. با این حال، "الکسیس سپراس"، رهبر ائتلاف "سیریزا" در سخنرانی خود به نکته قابل توجهی اشاره می کند. وی می گوید نمایندگان سرمایه داری "جوی ایجاد می کنند که در آن سیاستمداران بی خاصیت نشان داده می شوند و سپس خواستار اصلاح قانون اساسی می گردند تا بتوانند به اعمال خود ادامه دهند و همزمان بدون مزاحمت واکنشهای جامعه ی در حال مبارزه، مقاصد خویش را پیش ببرند."

اما دو تحلیل گر مذکور معتقدند که جامعه یونان نه تنها از سیاستمداران بلکه، از بانکداران نیز خشمگین است و رهبران سیریزا را هم زیاد متفاوت از بقیه آنها نمی بیند زیرا آنها برای سازماندهی تقابل فقر و تنگدستی با فساد در دولت پاپاندرو تلاش نمی کنند بلکه، راه حلهایی که ارایه می دهند تنها نصایح به بانکها و سیاستمداران بورژوازی است. "کورنیز پولیچرونو"، استاد دانشگاههای یونان و آمریکا و

دانشگاه مک گیل در مونترال در مقاله ای تحلیلی می نویسد: "واکنشهای شدید و خشمناک مردم یونان که به شکلی غیر معمول در جامعه یونان بروز کرد تنها به خاطر فشارهای اقتصادی نیست بلکه، علیه سیستم حکومتی می باشد که بحرانهای اقتصادی آنرا به سطح آورده است." وی می افزاید: "این شامل فسادهای بزرگ در سیستم حکومتی یونان، دروغگویی و حقه بازی که بازیکنان آن دولت یونان و "گلگمن ساکس" بودند، اپورتونیسیم و تظاهر به درستکاری که آنهم بیشتر از جانب طرف اروپایی بوده، بلا تکلیفی و گسترش بحران به سراسر اروپا و عده ای آدم مسخره که ادای رهبران سیاسی را در می آورند، مانند پاپاندرو و خانم مرکل می شود."

جمع بندی:

بسته کمکی ارایه شده به یونان که دخالت و شرکت صندوق بین المللی پول، IMF، در آن نقش دارد، فصل جدیدی را در اقتصاد نو - لیبرالیستی می گشاید و اقتصاد سیاسی اروپا را تا سالها تحت تاثیر قرار خواهد داد. با این همه، از نظر بسیاری از تحلیلگران، بسته نجات دهنده، اقتصاد یونان را هر چه بیشتر در گرداب کساد فرو برده و باعث خیزشهای اجتماعی و بحرانهای سیاسی خواهد شد. به موازات آن که باز پرداخت وام بسیار مشکل خواهد بود، خاتمه بخشیدن به عضویت این کشور از اتحادیه اروپا نیز قابل پیش بینی است.

قابل ذکر است که در ایالت آلاسکا، تحت فرمانداری پیشین خانم سارا پالین از حزب جمهوریخواه، هر فرد در ازای غارت منابع زیرزمینی این ایالت توسط کمپانیهای نفتی، مبلغ ۳۲۰۰ دلار در سال دریافت می کند. این مقدار در یک خانواده هفت نفره مانند خانواده وی، ۲۲۴۰۰ دلار در سال خواهد بود. اگر حکومتهای مدافع سرمایه داری دستکم بخشی از منافع کلان بانکها را با مردم تقسیم می کردند، نظرات یک بام و دو هوای خانم پالین می توانست تنها با یک پوزخند بدان، تحمل شود.

- جی ۲۰، آلیس در سرزمین عجایب در اواخر ماه آوریل ۲۰۱۰ وزیران وزارتخانه های کار ۲۰ کشور عضو جی ۲۰ برای اولین بار در تاریخ در واشنگتن، در محل وزارت کار گرد هم آمدند. کشورهای جی ۲۰ بیش از ۸۵ درصد اقتصاد جهانی و بیش از دو سوم جمعیت جهان را در اختیار دارند. در این نشست، بیکاری میلیونها نفر مردم جهان، یکی از فاجعه بار ترین اثرات بحران اقتصادی جهان مورد بحث قرار گرفت. وزرای کشورهای جی ۲۰ به گزارشهایی از سوی

سازمان جهانی کار (ILO) و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) پیرامون بحران اقتصادی و بیکاری جهانی پاسخی گنگ و مبهم دادند. بنا به گزارشهای این دو سازمان، میزان بیکاری در جهان از ۴ سال پیش از ۳۴ میلیون نفر به ۲۱۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ رسیده است. بحران اقتصادی، میلیونها کارگر و مزد بگیر در جهان به ویژه جوانان و افرادی که سن بالا دارند را به بیکاری دائمی کشانده است. بنا بر تخمینهای سازمان جهانی کار اگر ۲۰ کشوری که بیشترین ثروت را در دست دارند، اقدام به صرف هزینه های کلان نکرده بودند، استخدامها فقط یک درصد کمتر می بود.

این بدین معناست که هزینه کردن تریلیونها دلار توسط کشورهای جی ۲۰ به اضافه ارقام سرسام آوری که این دولتها برای نجات بانکها از ورشکستگی هزینه کردند، روی هم تنها از بیکاری یک درصد جمعیت فاقد شغل کاسته است.

پاسخ جی ۲۰ به این بحران نشان می دهد که سیاستمداران سرمایه داری به خوبی می دانند که پاسخ صادقانه به جای قولهای بیهوده، ریسک رویارویی دولتها با میلیونها نفر را در بر دارد. از این رو پس از پایان جلسه و همچنین پس از جلسه دیگری که پیشتر روسای جمهور جی ۲۰ در پیتسبورگ داشتند، ۵ "پیشنهاد" و آنچه که باید "مورد توجه" کشورهای جی ۲۰ قرار گیرد ارایه دادند:

- ۱- سرعت بخشیدن به ایجاد مشاغل جدید
- ۲- تقویت سیستم حفاظتی جامعه و ایجاد سیاستهای رشد بازار کار
- ۳- قرار دادن استخدام و رفع فقر در مرکز استراتژیهای ملی و جهانی
- ۴- بهبود کیفیت مشاغل برای مردم
- ۵- آماده سازی نیروی کار برای چالشها و فرصتهای آینده

قولهای رویایی به سبک "آلیس در سرزمین عجایب" که نتیجه آن عمیق تر شدن بحران به همراه تحقیر زحمتکشان و کارورزان جامعه خواهد بود. "مارک اریب"، وزیر استرالیایی علت بیکاری جوانان جهان را "نداشتن انگیزه کار، ناتوانی در برقراری رابطه و بیسوادی" بر شمرد.

تنها راه برون رفت تدریجی از بحرانها به جای اینکه دولتها قربانیان خود را سرزنش کنند و یا زیر بار فشارهای بیشتر آنان را عاصی نمایند، کنار گذاشتن سیاستهای شکست خورده خود و واژگون کردن سیستم سرمایه داری است.

*پازوک بیشتر دوران ۳۰ سال گذشته را در قدرت بوده. فساد و پرده پوشی و دروغ گویی در این دوران، اقتصاد یونان را به بحرانی بزرگ سوق داد. پازوک نخست در سال ۱۹۸۱ به قدرت رسید. سال ۱۹۸۹ شکست خورد و ۱۹۹۳ بار دیگر به قدرت رسید. سال ۲۰۰۴ شکست خورده و ۲۰۰۷ تا کنون در قدرت است.

زنان در مسیر رهایی

ناهیته اردوان

اتحادیه کشاورزان اروپا خواستار حقوق برابر زنان با مردان کشاورز شد

خبرگزاری ایرلند، ۷ می ۲۰۱۰ - اتحادیه کشاورزی اروپا اعلام کرد که زنان ستون فقرات صنعت کشاورزی هستند. ۴۷ درصد نیروی کشاورزی در پرتغال، ۴۰ درصد در ایتالیا و ۳۰ درصد در دانمارک را زنان تشکیل می دهند و از این رو کار زنان کشاورز می بایست مورد توجه بیشتر قرار گیرد. اتحادیه کشاورزان اروپا از کمیسیون اروپا خواست تا با زنان کشاورز رفتاری برابر با مردان داشته باشد و تاکید کرد که آنان می بایست از امکانات و بیمه های اجتماعی کافی برخوردار گردند. آموزش و پرورش زنان کشاورز به عنوان مساله ای اساسی جهت نوآوری و پیشرفت صنعت کشاورزی از سوی اتحادیه مزبور عنوان شد.

بر اساس این گزارش، دبیر اتحادیه صنعت کشاورزی اروپا به عنوان نماینده کشاورزان اروپا ابراز داشت که زنان و مردان کشاورز می بایست به طور برابر در رابطه با همه مسایل تصمیم گیری کنند. وی تاکید کرد که ویژگی کار کشاورزی به گونه ای است که زنان کشاورز می بایست هفت روز هفته را کار کنند بنابراین آنان می بایست از حقوق، مزایا و مرخصی هنگام بیماری، بارداری، زایمان و پرستاری از کودکان برخوردار گردند.

سازمان عفو بین الملل و ممنوعیت استفاده از برقه در بلژیک

اوسیتیدپرس، ۲۹ آوریل ۲۰۱۰ - سازمان عفو بین الملل رای پارلمان کشور بلژیک مبنی بر ممنوعیت استفاده از برقه در اماکن عمومی را شایسته ندانست و آن را مقدمه خطرناکی بر اعمال تبعیض دانست. سازمان عفو بین الملل ابراز می دارد که ممنوعیت کامل استفاده از برقه در واقع حق آزادانه ابراز عقیده و مذهب زنانی که به حجاب اعتقاد دارند را نادیده گرفته و می تواند آغاز اعمال تبعیض در اروپا باشد.

۱۳۶ نماینده پارلمان فدرال کشور بلژیک در یک اقدام که در نوع خود حرکتی تازه در اروپا قلمداد می شود، استفاده از برقه و یا پوششی که اجازه نمی دهد شخص استفاده کننده از آن در اماکن عمومی شناسایی شود را در سراسر کشور ممنوع اعلام ساختند. همه احزاب دولت بلژیک و حتی احزاب اپوزیسیون به طرح مزبور به

دلیل عدم مشخص بودن هویت شخص محجبه، رای مثبت دادند. اکنون بالاترین مرجع قانونی می بایست برای قانون شدن این طرح به آن رای دهد. سازمان عفو بین الملل از پارلمان کشور بلژیک می خواهد که این طرح را به طور دقیق تری مورد بازخوانی قرار دهد زیرا تصویب چنین قانونی می تواند زیرپا گذاشتن تعهد دولت بلژیک در رابطه با رعایت حقوق بشر باشد. سازمان عفو بین الملل همچنین ابراز می دارد که هیچ ارتباطی بین به خطر افتادن امنیت عمومی کشور بلژیک و استفاده از برقه وجود ندارد.

جمهوری دموکراتیک کنگو پایتخت تجاوز به زنان در جهان

پی پل دلی، ۲۷ آوریل ۲۰۱۰ - یکی از مسوولان سازمان ملل پس از دیدار از کشور کنگو با گذاشتن نام "پایتخت تجاوز به زنان در جهان" بر این کشور خواستار جلوگیری از اعمال خشونت جنسی علیه زنان و همچنین پایان عفو مجرمان شد. او اعلام کرد که تا زمانی که تبهکاران جنسی به سزای اعمال خود نرسند، زنان از حقوق خود برخوردار نخواهند شد. اگر مساله اعمال خشونت جنسی علیه زنان ادامه پیدا کند به این دلیل نیست که قانون قادر نیست از زنان حمایت کند بلکه، به دلیل بی عدالتی می باشد. زنان در جمهوری دموکراتیک کنگو زیر سقف خانه خود، در تختخواب و زمانی که شب فرا می رسد نیز در امنیت نیستند. بر اساس گزارش یونسف، بیش از ۸ هزار زن در این کشور مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

جنایتی دیگر بر انبوه جنایتهای رژیم ایران، اضافه شد

ای سرو ایستاده نیفتادی، این رسم توست که ایستاده بمیری" شیرین علم هولی متولد ۱۳۶۰ و از اهالی روستای دیم قشلاق در حوالی ماکو در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۸۷ به بازداشت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. وی پس از تحمل ۲۱ روز اسارت در بازداشتگاه سپاه که مکان آن بر وی معلوم نبود، به بند ۲۰۹ زندان اوین و پس از تحمل ۵ ماه، به بند عمومی نسوان منتقل شد. شیرین پس از تحمل شکنجه های فراوان در روز یکشنبه، ۱۹ اردیبهشت توسط مزدوران ولایت فقیه به چوبه دار سپرده شد. جو استورک، معاون بخش خاورمیانه در سازمان دیده بان حقوق بشر گفت: "به دار آویختن این چهار زندانی کرد یکی از جدیدترین نمونه های به کار گیری ناعادلانه مجازات مرگ علیه اقلیتهای نژادی

دگراندیش توسط حکومت ایران می باشد" استورک اضافه کرد: "قوه قضاییه در تلاش برای در هم شکستن و نابود ساختن نارضایتی، به طور دایم ناراضیان کرد از جمله فعالان جامعه مدنی را به وابستگی به گروههای مسلح تجزیه طلب متهم کرده و آنان را به مرگ محکوم می کند.

دادستان تهران، اتهام شیرین علم هولی را بمبگذاری در پارکینگ قرارگاه سپاه در غرب تهران و انفجار آن در ششم خرداد ۸۷، عنوان کرده است. شیرین علم هولی با انتشار دو نامه ضمن رد این اتهامات گفته بود که طی ۲۵ روز نخست دوره بازداشتش در مکانی نامعلوم، شدیدترین شکنجه های جسمی و روانی را تحمل کرده است. او که شش ماه از دوران بازداشت خود را در بند ۲۰۹ اوین گذراند، در ۲۸ آذر سال ۸۸ از سوی بیدادگاه رژیم به اتهام خروج غیرقانونی از مرز به تحمل دو سال حبس تعزیری و به اتهام محاربه از طریق ارتباط با گروه پژاک به اعدام محکوم شد. کمپین حقوق بشر در ایران، پیشتر نسبت به وضعیت سلامتی شیرین علم هولی و برخی دیگر از زنان محبوس در بند زنان زندان اوین ابزار نگرانی کرده بود و گفته بود که خانم علم هولی برای انجام مصاحبه تلویزیونی به شدت تحت فشار قرار دارد. مزدوران اطلاعاتی به وی گفته بودند که در صورت همکاری با وزارت اطلاعات، در مجازات وی تخفیف خواهند داد اما او با تحمل شکنجه های وحشیانه هرگز به خواست جانیان تن نداد و با قامتی رسا و گامهایی استوار به مسلخ رفت. بدین ترتیب، تاریخ مقاومت شجاعانه زنان ایران برای هزارمین بار گل داد و نام شیرین، به عنوان ستاره ای خاموش نشدنی در گستره مبارزه مردم ایران جهت دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی نقش گرفت.

رژیم ولایت فقیه در هراس از تشدید و گسترش مبارزه مردم ایران بعد از مضحکه انتخاباتی سال ۸۸ سعی دارد با تشدید سرکوب و برپا کردن چوچه های اعدام از هرچه رادیکال تر شدن و گسترده تر شدن جنبش اجتماعی مردم که تاکنون زنان نقش بسیار عمده ای در آن ایفا کرده اند، جلوگیری کند. اگر چه به عبث می پندارد و نمی داند که شرایط تغییر کرده و دیگر قادر نیست با سرکوب و اعدام، جنبش عظیمی که با دست رد زدن به رعب و وحشت رحم مادر خود را ترک کرده را مهار سازد. به قتل رساندن شیرین علم هولی نه تنها مردم را به خانه هایشان باز نمی گرداند، این عمل وحشیانه نه تنها شمشیر شکسته ولایت فقیه را برق و جلا نمی اندازد بلکه، ساختار قدرت را بیش از پیش در نظر مردم منقور می سازد و این مساله، جنبش اجتماعی را وا می دارد تا تارهای سبز انفعال و مهارکننده را تا سرنگونی رژیم اعدام برداند.

یاد شیرین علم هولی و همه زنانی که در مسیر رهایی جان سپرده اند گرامی و راهشان پررهرو باد

آزمایش اجباری ایدز در اوگاندا زیر

انتقاد فعالان حقوق بشر

اوسیتیدپرس، ۲۰ می ۲۰۱۰ - دولت اوگاندا طرحی را به تصویب رسانده است که زنان باردار را مجبور به دادن آزمایش بیماری ایدز می سازد. فعالان حقوق بشر در این کشور ابراز می دارند که این موضوع حقوق اولیه زنان را لگدمال کرده و باعث کاهش ابتلا به بیماری ایدز نمی شود. رابرت اوچایی، دبیر تشکل حمایت از مبتلایان به بیماری ایدز ابراز می دارد که آزمایش اجباری ایدز در عمل امکان پذیر نیست و از گسترش ابتلا به این بیماری جلوگیری نمی کند بلکه، به دلیل وحشت ابتلا از بیماری ایدز احتمال فرار این زنان از خانه و یا حتی اقدام به خودکشی افزایش می یابد. افزوده بر این، طرح مزبور کسانی که به دلیل تن فروشی و استفاده از سوزن آلوده به ویروس ایدز به این بیماری مبتلا شده اند را تحت پیگرد قانونی قرار می دهد.

مدافعان حقوق بشر در پاکستان

خواستار به رسمیت شمردن ازدواج

اقلیت هندو شدند

آی ان ای، ۱۹ می ۲۰۱۰ - اس سی آر ام، انجمن دفاع از حقوق بشر پاکستان از دولت پاکستان خواست تا قانونی جهت به رسمیت شناختن ازدواج اقلیت هندو تصویب کند. این جمعیت ابراز داشت تا زمانی که چنین قانونی در کشور وجود نداشته باشد، زنان هندو از حقوق ابتدایی خود بی بهره خواهند ماند. عدم وجود چنین قانونی باعث شده که زنان هندو از سهم خود در رابطه با ارث و زمین از سوی همسر و والدین خود محروم شوند. آنها حتی از دستیابی به امکانات بهداشتی، رای دادن، داشتن پاسپورت و خرید و فروش زمین و ملک محرومند.

برابری جنسیتی آماج معامله

سیاسی کزای با طالبان

آیریش تایمز، ۲۲ می ۲۰۱۰ - دکتر ثریا رحیم صبح رنگ، مدافع حقوق بشر و برنده جایزه "فرانت لاین" اعتقاد دارد که نگرانی پیرامون معامله سیاسی دولت کزای و طالبان در افغانستان به دلیل تأثیری که روی پروسه دستیابی به برابری جنسیتی می گذارد، در حال رشد است. او می گوید: "ما بسیار نگرانیم، ما نمی خواهیم تغییرات و موفقیت‌هایی که بعد از سرنگونی طالبان به دست آورده ایم را از دست دهیم."

وی ابراز می دارد که، اگرچه زنان افغانستان با وجود رعایت حقوق خود در قانون اساسی هنوز به دلیل غلبه مردسالاری بر ساختارهای اجتماعی از حقوق اولیه محرومند اما معامله سیاسی با طالبان بدون تاکید بر رعایت حقوق زنان و دموکراسی قادر است آنچه بر روی کاغذ آمده را نیز با خطر روبرو سازد.

قابل ذکر است که دکتر صبح رنگ نیز مانند دیگر حامیان حقوق بشر در افغانستان به مرگ تهدید شده است.

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران را به نیروهای کار ایران و سراسر جهان تبریک می گوید و همبستگی خود را با کارگران و مزدبگیران که سازندگان اصلی جهانی انسانی و عاری از تمامی اشکال استبداد، ستم، جهل، تبعیض و استثمار هستند، اعلام می کند. ما ضمن همبستگی با مبارزه کارگران، مزدبگیران، معلمان و پرستاران ایران علیه شرایط فلاکتبار خود و حمایت از فعالان جنبش کارگری، سرکوبی و دستگیری اعضای سندیکاهای و تشکلهای مستقل کارگری و صدور احکام زندان برای فعالان کارگری را محکوم می کنیم. ما فشار بر خانواده کارگران زندانی که در شرایط سخت معیشتی قرار دارند و به دستگیری آنها نان آور خود اعتراض می کنند را محکوم می کنیم.

در سال گذشته نیروهای کار در ایران از یک طرف با تهاجم بی سابقه و عنان گسیخته دولت به مثابه بزرگترین کارفرما روبرو بودند و از طرف دیگر به دنبال خصوصی شدنهای گسترده و اخراجهای دسته جمعی، تعرض به سطح زندگی و معیشت توده های زحمتکش و پایمال کردن حقوق آنان ابعاد فاجعه بار پیدا کرد. بدون تردید در سال گذشته کارگران و مزدبگیران ایران با سخت ترین شرایط طی تاریخ به وجود آمدن طبقه کارگر در ایران روبرو بودند. افزایش بی سابقه نقدینگی و به دنبال آن رشد سرسام آور نرخ تورم، بیکارسازیهایی گسترده، عدم پرداخت چند ماهه دستمزد، فقدان تامین اجتماعی و فاصله زیاد حداقل دستمزد از خط فقر (حداقل دستمزد یک سوم خط فقر)، زندگی میلیونها تن از کارگران و مزدبگیران را به تباهی کشانده است. خصوصی سازی و اخراجهای دسته جمعی دو روی سکه سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی است که در سال پیش رو با حذف یارانه ها تکمیل می شود.

شرایط فاجعه بار زندگی و معیشت نیروهای کار طی پنج سالی که سیاست بی دنده و ترمز به سیاست اصلی رژیم ایران تبدیل شده، آن چنان آشکار است که رسانه های دولتی ناچارند گوشه کوچکی از آن را هر روز بازتاب دهند.

یکی از ابعاد عملکرد غارتگرانه حاکمیت در پنج سال گذشته رشد سرسام آور سهم سپاه و بسیج در اقتصاد کشور بوده است. چند ماه پیش بنا به تصمیم دولت نظامی امنیتی احمدی نژاد، سهام شرکتهای پتروشیمی بوشهر، پتروشیمی مارون، پتروشیمی پارس، پتروشیمی پردیس (غدیر)، نیروگاه سیکل ترکیبی گیلان به همراه چهل درصد سهام دولت در شرکت مدیریت بهره برداری گیلان برای واگذاری به بخش خصوصی تعیین شدند که بدون تردید از جانب سپاه و سرمایه داران رانت خوار پیرامون دولت احمدی نژاد بلعیده می شود.

همچنین، بخش قابل توجهی از شرکتهای سود ده با قیمت پائین تر از قیمت واقعی به نیروی سرکوبگر سپاه و بسیج فروخته می شود. دولت احمدی نژاد سهام ۶ نیروگاه و شرکت پتروشیمی را به سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح (ساتا) واگذار کرده است. گفته شده این واگذاری در مقابل بدهیهای دولت به «ساتا» صورت گرفته است. بسیاری از پروژه های نفت، گاز، راه و ساختمان و حجم بزرگی از صادرات و واردات در اختیار قرارگاه خاتم الانبیا وابسته به سپاه است.

در سال گذشته همچون سالهای قبل بار اصلی سیاستهای مخرب و ماجراجویانه رژیم ولایت فقیه بر دوش کارگران و مزدبگیران بود. فشار و تبعیض جنسیتی بر کارگران زن و اعمال محرومیت بر فرزندان آنان و کودکان کار به طور تصاعدی افزایش پیدا کرد. کارگران و زحمتکشان ایران که هیچ بهره ای از افزایش قیمت نفت خام نبردند، به شدت از بحران مالی در جهان زیان دیدند. افزایش قیمتها سفره کارگران را خالی تر کرد. اعلام سیاست حذف یارانه ها که به دروغ آن را هدفمند کردن یارانه ها نامگذاری کرده اند، قیل از تصویب آن در مجلس ارتجاع آثار زاینبار و جبران ناپذیر بر زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران داشته است. خصوصی سازیها و فربه کردن نهادهای نظامی و امنیتی و نیز حذف یارانه های زندگی نیروهای کار ایران را در سال پیش رو چندین بار فاجعه بارتر خواهد کرد.

کارگران ایران همزمان با وضعیت فلاکتبار زندگی و معیشت خود از حق کار، حق اعتصاب، حق تشکلهای

مستقل و حق برخورداری از بیمه های اجتماعی محروم هستند و اعتراضهای مسالمت آمیز آنان به شدت سرکوب می شود. نیروهای سرکوبگر رژیم بارها با ضربات باتوم و گاز اشک آور به حرکتهای اعتراضی کارگران یورش بردند که منجر به زخمی شدن تعدادی از کارگران شده است. ماموران وزارت اطلاعات بارها به منازل کارگران و مزدبگیران و فعالان جنبش کارگری حمله کرده و آنان را دستگیر و یا با تماسهای تلفنی در سطح گسترده کارگران را تهدید به دستگیری می کردند.

در سال گذشته کارگران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی، مزدبگیران، معلمان و پرستاران در برابر اوضاع فلاکتبار خود به اشکال مختلف دست به مقاومت و مبارزه زدند.

نیروهای کار ایران از یک طرف در قیام علیه استبداد مذهبی و ولایت خامنه ای شرکت فعال داشتند و از طرف دیگر به شکلهای گوناگون از قبیل نامه نگاری، تجمع، اعتصاب، تحصن، بستن جاده ها، راه پیمایی و... به شرایط کار و زیست خود اعتراض کردند. حرکتهای اعتراضی کارگران در سال گذشته از نظر کمی گسترش پیدا کرد. بر طبق لیستی که از جانب دبیرخانه سازمان ما انتشار یافته، که بدون شک تمام حرکتهای کارگری را شامل نمی شود، در سال گذشته هر سه روز یک حرکت اعتراضی از جانب کارگران و مزدبگیران انجام گرفته است.

خواسته های اولیه کارگران و مزدبگیران در سال گذشته «دریافت دستمزد به تعویق افتاده»، «آزادی فعالیت تشکلهای مستقل کارگری»، «به رسمیت شناختن حق تشکل طبق کنوانسیون جهانی کار»، «امنیت جانی»، «امنیت شغلی» و «حق اعتصاب و اعتراض، حق آزادی بیان» و «آزادی فعالان سیاسی و کارگری» بود.

واقعیت این است که این خواسته های ابتدایی با ماهیت حاکمیت دینی در تضاد قرار دارد و از این رو جوهر و سرشت هر حرکت اعتراضی صنفی و سندیکایی نیروهای کار در کشور ما سیاسی خواهد بود.

این حرکتهای گسترده همچنین یکی از نشانه های بحران انقلابی (بحران غیرقانونی) در ایران است که باید آن را در چارچوب مبارزه علیه نظام حاکم

و به طور مشخص علیه رژیم ولایت فقیه تعریف کرد.

نیروهای کار ضمن شرکت در خیزشها و قیامهای عمومی به وسیله آن دسته از تشکلهای مدافع کارگران و مزدبگیران که زیر تیغ سرکوبی عریان به فعالیت خود ادامه می دهند به طرح دیدگاههای خود از طریق انتشار بیانیه، نوشتن مقاله و انجام مصاحبه دست زدند.

کانون مدافعان حقوق کارگر طی چندین بیانیه که در سال گذشته منتشر کرد به تشریح مواضع بخشی از فعالان جنبش کارگری پیرامون قیامهای توده ای پرداخت. در بخشی از یکی از این بیانیه ها آمده است: «در سی سال گذشته همواره چنین رفتارهایی با مخالفان و مردم عادی امری متداول و مورد قبول جناحهای مختلف بوده است. اما اکنون که چنین رفتارهایی با «خودیها» صورت می گیرد، اعتراضات در درون «خودیها» ابعاد گسترده تری می یابد.

هم روند با این اعمال، اعتراف گرفتن تحت فشار و شکنجه برای بی آبرو کردن یک جناح، یادآور اعترافات به مراتب وسیع تر در دهه های گذشته است که مورد تأیید همه ی مسئولان بود. این اعترافات در زندان، از طرف بسیاری از عالمان دینی مورد اعتراض قرار گرفته و بی ارزش قلمداد شده است! شکی وجود ندارد که چنین اعترافاتی همواره بی ارزش بوده و تنها اعتراف گیرندگان را روسیاه می کند، اما سوال آن است که چرا تا کنون این افراد، اعترافات مخالفان را در دهه های گذشته، بی اعتبار اعلام نکرده اند. در گذشته بسیاری از مخالفان به دلیل چنین اعترافاتی به جوخه های اعدام سپرده شدند و بسیاری از آنان در همان شرایط سخت بازداشتگاهها مورد انواع آزار و اذیتها قرار گرفته و جان خود را در بدترین شرایط از دست داده اند.»

کارگران و مزدبگیران بخش قابل توجهی از خیزشها و قیامهای ضد استبداد مذهبی را تشکیل می دهند. جنبش کارگری متحد پایدار همه جنبشهای اجتماعی دیگر است و بنابراین طرح مطالبات نیروهای کار در هر جنبش و خیزش عمومی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

خواسته های اولیه نیروهای کار مشخص است و هر نیرو و شخصیت سیاسی به شمول آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی به شرطی می تواند اعتماد کارگران و مزدبگیران و فعالان کارگری را جلب کند که این خواسته ها را بدون اما و اگر و به شکل شفاف به رسمیت بشناسد.

*حق ایجاد تشکلهای مستقل برای کارگران، مزدبگیران، معلمان و پرستاران بدون هرگونه تعهد و پایبندی به اصل ولایت فقیه

*لغو هرگونه تبعیض بین زن و مرد در حقوق کار و در تمامی شؤون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و پذیرش کنوانسیون منع تمامی اشکال تبعیض در مورد زنان

*تأمین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت

بقیه در صفحه ۱۲

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بقیه از صفحه

* تعیین حداقل دستمزد کارگران توسط نمایندگان واقعی و تشکلهای مستقل کارگری
* توقف کامل اخراجات و بیکارسازی و ایجاد سیستم بیمه اجتماعی برای تمامی نیروهای کار
* پرداخت کامل دستمزدهای معوقه
* حق اعتصاب، تجمع و تظاهرات
* آزادی بدون حد و مرز اندیشه و بیان و رسانه ها
* آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی به شمول فعالان کارگری
* لغو کامل کار کودکان
* تعطیل رسمی و همگانی اول ماه مه و لغو هرگونه ممنوعیت و محدودیت برای برگزاری مراسم این روز

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران حمایت کامل خود را از خواسته های برحق کارگران، مزدبگیران، معلمان و پرستاران اعلام می دارد. ما از فراخوان شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - سال ۸۹ برای برگزاری مراسم اول ماه مه و از قطعنامه مشترک ۱۰ تشکیل کارگری برای روز جهانی کارگر و از بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر پشتیبانی می کنیم و تمامی اتحادیه ها، سندیکاها و سازمانهای جهانی کارگری و نیروهای سیاسی مترقی جهان می خواهد که به مبارزه برحق نیروهای کار در ایران برای کسب حقوق اولیه شان یاری رسانند.

ما از شورای حقوق بشر سازمان ملل و از سازمان جهانی کار می خواهیم که به جمهوری اسلامی برای به رسمیت شناختن حقوق حقه کارگران بیش از پیش فشار وارد نماید. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، رژیم ولایت فقیه را نیروی عمده در مقابل مبارزه کارگران و زحمتکشان می داند و از تمامی کارگران، کارکنان و مزدبگیران شاغل در مراکز دولتی و خصوصی و از تمامی مدافعان آزادی و توسعه پایدار می خواهد که برای برچیدن بساط ننگین نظام ولایت فقیه متحد و متشکل شوند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۸ آپریل ۲۰۱۰

* برای اطلاع از کلیه اخبار گارگری در سال گذشته به سایت ایران نبرد و جنگ خبر در آدرسهای زیر مراجعه کنید.

<http://www.iran-nabard.com/kareghari.htm>
<http://www.jonge-khabar.com>

همچنین با مراجعه با آدرس زیر از رویدادهای ماهانه جنبش کارگری مطلع شوید.
<http://www.iran-nabard.com/zinat/index-zinat.htm>

جنبش توانمند کارگری در سالی که گذشت

۱۶ مرداد: تحسن کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در محل کارخانه
۲۲ مرداد: تجمع کارگران شرکت واگن پارس در سالن غذاخوری کارخانه همراه با کوبیدن قاشق روی میز
۲۴ مرداد: تجمع کارگران شرکت واگن پارس اراک همزمان با بازدید وزیر راه و ترابری از شرکت.
۲۸ مرداد: ادامه تجمع کارگران کارخانه واگن پارس اراک
۳۱ مرداد: تجمع و تظاهرات کارگران کارخانه لاستیک سازی دنا

شهریور ۱۳۸۸

۲ شهریور: تجمع کارگران نساجی کاشان شامل: واحد شماره ۲ کارخانجات ریسندگی و بافندگی، شرکت صنایع فرش رواند، کارخانه مخمل و ابریشم کاشان
۳ شهریور: ششمین تجمع کارگران شرکت واگن پارس اراک
۵ شهریور: تجمع کارگران کارخانه قند کامیاب خمینی شهر در مقابل فرمانداری این شهرستان
۵ شهریور: تحسن و تجمع کارگران شرکت اجرتیبات همراه با خانواده هایشان
۸ شهریور: تجمع کارگران شرکت چینی البرز در مقابل استانداری قزوین
۸ شهریور: تجمع کارگران شرکت آلومینیوم اراک (ایرالکو) در محوطه شرکت

۱۱ شهریور: تجمع کارگران صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI)
۳۰ شهریور: دومین تجمع کارگران شرکت آلومینیوم اراک (ایرالکو) در محوطه شرکت

مهر ۱۳۸۸

۴ مهر: سومین روز تجمع کارگران شرکت خودروسازی زاگرس بروجرد
۸ مهر: اعتصاب کارگران پارچه بافی کرپ ناز در شهرستان هرسین
۱۰ مهر: ادامه اعتصاب کارگران پارچه بافی کرپ ناز
۱۱ مهر: اعتصاب و تجمع کارگران کارخانه کشت و صنعت هفت تپه برای دومین بار
۱۵ مهر: تجمع کارگران شرکت واگن پارس اراک و بستن جاده ورودی به اراک
۱۶ مهر: ادامه تجمع کارگران شرکت واگن پارس اراک و اعلام اعتصاب غذا. تا قبل از این کارگران شرکت واگن پارس در سال ۱۳۸۸ هشت بار دیگر نیز دست به تجمع اعتراضی زده بودند.

۲۱ مهر: اعتصاب کارگران شهرداری بوشر
۲۶ مهر: دومین روز تجمع کارگران لوله سازی خوزستان در اهواز در مقابل استانداری و دفتر مدیرعامل این شرکت
بقیه در صفحه ۱۳

۲۷ اردیبهشت: اعتصاب کارگران شرکت پیمانکار نصاب نیروگاه گازی خرمشهر

خرداد ۱۳۸۸

۳ خرداد: تجمع کارگران یکی از شرکتهای زیرمجموعه خودرو سازی سایپا در مقابل کارخانه سایپا
۶ خرداد: تجمع کارگران لوله سازی خوزستان در مقابل دفتر سهامداران این کارخانه در شهر اهواز
۱۰ خرداد: تجمع کارگران لوله سازی خوزستان در مقابل استانداری
۱۰ خرداد: تحسن کارگران کارخانه قند بردسیر در جاده سیرجان به کرمان

۱۱ خرداد: تجمع کارگران فرش پارس در مقابل استانداری قزوین
۱۱ خرداد: تجمع کارگران کارخانه روغن نباتی پارس قو
۱۰ خرداد: تجمع کارگران کارخانه روغن نباتی قو در چهار راه چیت سازی تهران. این

کارگران در روز ۱۲ خرداد برای دومین روز متوالی از کارخانه خارج شده و تظاهرات کردند.
۱۳ خرداد: تجمع کارکنان شرکتهای مخابراتی استان مرکزی در مقابل فرمانداری

تیر ۱۳۸۸

۱۴ تیر: پیروزی کارگران کوره پزخانه های وایقان شبستر پس از ۱۷ روز اعتصاب متحدانه

۲۲ تیر: تجمع کارگران اخراجی انتشارات امیرکبیر در مقابل سازمان تبلیغات اسلامی در میدان فلسطین تهران

۲۲ تیر: تحسن کارگران صنایع فلزی شماره یک و اخراج تمامی مدیران فروش و تولید از کارخانه
۲۴ تیر: تجمع کارگران پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه - شرکت سازه -

۲۴ تیر: تجمع کارگران شهرداری خوزستان روبروی استانداری
۲۵ تیر: تجمع کارگران شرکت ریسندگی سنندج پریس برای دومین بار

مرداد ۱۳۸۸

۱۲ مرداد: تجمع کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان (در شهرک صنعتی علویچه) روبروی استانداری اصفهان
۱۲ مرداد: اعتصاب و تظاهرات کارگران ایران خودرو در جاده کرخ
۱۴ مرداد: تجمع کارگران کارخانه ریسندگی پریس سنندج

برخی از حرکت‌های کارگری از اول اردیبهشت ۱۳۸۸ تا اول اردیبهشت ۱۳۸۹

مه ۲۰۰۹ تا مه ۲۰۱۰

چند توضیح:

* حرکت‌های کارگری که در لیست زیر جمع آوری شده در ۱۲ شماره قبلی نبرد خلق به شکل مشروح تری همراه با منبع خبر منتشر شده است.

* این اخبار به نقل از رسانه های جمعی گوناگون است و مسلماً بسیاری از حرکت‌های کارگری که در رسانه های جمعی پوشش خبری نداشته در این لیست وجود ندارد. بنابراین این لیست نمی تواند بیان کامل حرکت‌های کارگری در سال گذشته باشد.

* برای اطلاع روزانه از چالشها و حرکت‌های کارگران و مزدبگیران ایران به آدرسهای زیر مراجعه کنید:

<http://www.iran-nabard.com/kareghari.htm>
<http://www.jonge-khabar.com>

اردیبهشت ۱۳۸۸

۱ اردیبهشت: پایان اعتصاب کارگران صنایع ریخته‌گری ساوه
۲ اردیبهشت: تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند دزفول

۲ اردیبهشت: اعتصاب و اخراج هیات مدیره توسط کارگران کارخانه لاستیک سازی دنا در شیراز

۸ اردیبهشت: تحسن صافکاران و نقاشان خودرو جیرفت در مقابل استانداری کرمان

۱۴ اردیبهشت: تجمع رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی کرمانشاه

۲۲ اردیبهشت: تجمع نمایندگان کارگران شرکت نیبر کشت و صنعت کارون شوشتر در مقابل مجلس رژیم

۲۲ اردیبهشت: تجمع کارگران شرکت قطعه‌سازی خودرو پلاستیران در محل کار

۲۴ اردیبهشت: تجمع کارگران کارخانه شیمیایی کروم کیمیکال ساری در مقابل استانداری مازندران

جنبش توانمند کارگری در سالی که گذشت

بقیه از صفحه ۱۲

۲۸ مهر: تجمع و تظاهرات کارگران لوله سازی خوزستان در یکی از میدانهای شهر اهواز
۲۹ مهر: اعتصاب کارگران سد ماملو در نزدیکی منطقه ی نظامی پارچین

آبان ۱۳۸۸

۲ آبان: کارگران چینی البرز برای ساعتی جاده اصلی شهر صنعتی البرز را مسدود کردند.
۴ آبان: هفتمین روز حرکت اعتراضی کارگران لوله سازی خوزستان همراه با راهپیمایی در خیابانهای اهواز
۴ آبان: اعتصاب کارگران خبازیهای

سنندج
۴ آبان: تجمع کارکنان قسمت توزیع و پخش شرکت ارم نوش
۴ آبان: تجمع کارگران شرکت کارخانجات مخابراتی راه در مقابل استانداری فارس
۷ آبان: تجمع کارگران شرکت گوشت زیاران در مقابل فرمانداری قزوین
۷ آبان: تجمع کارگران پریس در مقابل استانداری کردستان
۱۰ آبان: تجمع کارگران شرکت بخش نظافت و فضای سبز شهر حاجی آباد هرمزگان در مقابل شهرداری و فرمانداری این شهر
۱۱ آبان: دومین اعتصاب و تجمع کارگران شرکت آلومینیوم اراک طی چند ماه گذشته

۱۶ آبان: تجمع کارگران کارخانه کف کار رشت در مقابل استانداری

گیلان
۱۶ آبان: تجمع کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران در شیراز

۱۶ آبان: تجمع کارگران شرکت سیلان پارچه اردبیل برای چندین بار در هفته های گذشته در مقابل سازمان صنایع و استانداری اردبیل
۱۸ آبان: تحصن رانندگان سازمان اتوبوسرانی زنجان در یکی از کوچه های منتهی به محل ساختمان استانداری

۱۸ آبان: تجمع کارگران شرکت صنایع اراک در مقابل استانداری و سپس در حیاط استانداری مرکزی

۱۹ آبان: روز دوم اعتصاب و تجمع کارگران نی برسپاه شرکت

۱۹ آبان: اعتصاب کارگران طرح توسعه پالایشگاه قدیم بندر عباس این سومین اعتصاب آنان در طی سه ماه گذشته است

۲۰ آبان: اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت جهاد نصر تحت پوشش پروژه مسکن مهر سنندج

۲۱ آبان: تجمع کارگران فصلی بخش قند کارخانه قند شیروان مقابل اداره کار و امور اجتماعی این شهرستان

۲۳ آبان: تجمع کارگران کارخانه آلومینیوم سازی اراک- کارگران خشمگین در این حرکت اعتراضی، تابلوی بسیج کارخانه را پایین کشیدند.

۲۴ آبان: اعتصاب کارگران رفتگر شهرداری خرمشهر برای چندمین بار

۲۴ آبان: برای چندمین بار کارگران شرکت کف کار رشت مقابل

استانداری گیلان تجمع کردند.
۲۵ آبان: تجمع کارگران کارخانه چینی حمید قم همراه با خانواده های خود در خیابان روبه روی استانداری قم

آذر ۱۳۸۸

۲ آذر: تجمع کارگران واحد نساجی مازندران مقابل این شرکت کردند.
۹ آذر: اعتراض جمعی کارگران شرکت شاهو کردستان به افزایش ساعت کار

۹ آذر: تجمع کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI) برای چندمین بار

۱۰ آذر: تجمع کارگران بازنشسته کارخانه پارسیلون در مقابل استانداری لرستان

۱۱ آذر: تجمع کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI) در مقابل استانداری فارس

۱۲ آذر: تجمع اعتراضی کارگران شرکت ایران خودرو

۱۲ آذر: تجمع کارگران رفتگر شهرداری منطقه ۵ کرج

۱۹ آذر: تجمع کارگران شرکت کف کار رشت در مقابل استانداری گیلان

۲۲ آذر: تجمع کارگران کارخانه آونگان اراک در مقابل فرمانداری

قبلا نیز کارگران این واحد بزرگ چندین بار دست به تحصن و اعتراض زده بودند که تعدادی از کارگران توسط نیروهای سروکوبگر رژیم دستگیر شده بودند.

۲۸ آذر: تجمع کارگران شهرک صنعتی فولاد و مجتمع فولاد آلیاژی ملایر در مقابل فرمانداری و بانک تجارت ملایر

دی ۱۳۸۸

۲ دی: تجمع اعتراضی کارگران شرکت آونگان اراک

۹ دی: تجمع کارگران کارخانه لاستیک البرز در مقابل ساختمان مدیریت کارخانه

۱۴ دی: تجمع کارگران شرکت نساجی مازندران برای چندمین بار متوالی در مقابل دفتر شرکت

۱۵ دی: تجمع کارگران شرکت کندلوس تنکابن در مقابل فرمانداری

۱۶ دی: تجمع و اعتصاب کارگران مشغول به کار در ایستگاه در دست احداث متروی پل صدر

۱۹ دی: اعتصاب کارگران نیروگاه برق سنندج

۲۳ دی: اعتصاب کارگران شرکت ساختمانی چولاب در پروژه تعریض راه شهر پونل به هشتپ

۲۲ دی: اعتصاب کارگران نیروگاه برق سنندج واحد سیکل ترکیبی

۲۳ دی: دومین روز اعتصاب و تجمع کارگران شرکت آونگان اراک در مقابل درب کارخانه

۲۴ دی: تجمع کارگران کارخانه کیان تایر (لاستیک البرز)

۲۶ دی: اعتصاب رانندگان کامیونهای شرکت احیاگستران اسپادان در ذوب آهن اصفهان

۲۷ دی: تجمع کارگران شرکت نوشابه سازی ساسان در محوطه داخلی این کارخانه

۲۸ دی: تجمع کارکنان شرکت پارس نیرو وابسته به وزارت نیرو در مقابل استانداری فارس

۲۸ دی: اعتصاب کارکنان شرکت پیوند امواج دریا در اسکله رجایی

۲۹ دی: چهارمین روز اعتصاب رانندگان کامیون شرکت احیاگستران اسپادان ذوب آهن

بهمن ۱۳۸۸

۴ بهمن: تجمع کارگران نساجی بافته های کرمان و بستن جاده

۱۱ بهمن: دومین روز تجمع کارگران کارخانه لاستیک البرز، کیان تایر سابق

۱۳ بهمن: دومین روز اعتصاب محدود کارگران کارخانه نورد و لوله صفا

۱۴ بهمن: اعتصاب کارگران شرکت آونگان اراک و تجمع در خیابانهای اصلی شهر اراک و مقابل فرمانداری این شهر

۱۴ بهمن: پایان موفقیت آمیز اعتصاب دو روزه کارگران شرکت بن رو

۲۰ بهمن: تجمع کارگران تونل توحید در مقابل ورودی تونل

اسفند ۱۳۸۸

۱ اسفند: تجمع کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان در مقابل فرمانداری

۳ اسفند: سومین روز اعتصاب و تجمع کارگران صنایع مخابراتی راه دور (ITI) در شیراز

۳ اسفند: سومین روز اعتصاب کارگران طرح توسعه پالایشگاه بندر عباس

در مقابل این اعتراض مسالمت آمیز نیروهای انتظامی مسلح به گاز اشک آور و باتوم و سایر سلاحها نیز در مقابل درب خروجی کارگاه مستقر

شدند و از خروج کارگران به بیرون از پالایشگاه ممانعت کردند.
۳ اسفند: اعتصاب کارگران شرکت دنا ره سازان

۸ اسفند: تجمع کارگران شرکت متک از توابع مجتمع صنایع قائم رضا در دفتر این مجتمع واقع در سه راه توحید شهر اصفهان

۹ اسفند: تجمع کارگران کیان تایر

۱۰ اسفند: تجمع کارگران شرکت میلاد از توابع مجتمع صنایع قائم رضا در دفتر این حرکت کارگران شرکت میلاد به دنبال

تجمع کارگران شرکت متک صورت گرفت
۱۱ اسفند: اعتصاب و راهپیمایی کارگران نساجی مازندران از مسیر کارخانه جاده

نظامی قائمشهر به سمت فرمانداری

۱۲ اسفند: تجمع کارگران کارخانه ریسندگی بافندگی سیمین اصفهان در مقابل استانداری اصفهان

۲۲ اسفند: تجمع کارگران قطار شهری در کرج در محل ورودی مکان عملیات ساخت رمپ قطار شهری

۲۳ اسفند: تجمع کارکنان پیمانکاری برج میلاد (وابسته به شهرداری تهران) در مقابل محوطه این برج

۲۵ اسفند: تجمع کارکنان شرکت پخش جمشید (کفش بلا) در مقابل دفتر مرکزی این شرکت در میدان هفتم تیر

فروردین ۱۳۸۹

۱۶ فروردین: تجمع کارکنان کارخانه سیلان پارچه اردبیل در مقابل ساختمان استانداری

۱۹ فروردین: تجمع کارگران شرکت صنایع اراک

۲۰ فروردین: اعتصاب کارگران صید ماهی در بندر میناب بندر عباس

۲۳ فروردین: اعتصاب کارگران شرکت طریق آفتاب که در شهرداری منطقه ۲ آبادان مشغول به کار هستند در مقابل شورای شهر

۲۲ فروردین: اعتصاب کارگران و اتوبوسرانان ترمینال زاگرس واقع در بلوار پاسداران اهواز

۲۲ فروردین: تجمع کارگران کارخانه چینی حمید در مقابل درب اداره کل کار و امور اجتماعی استان قم

۲۳ فروردین: تجمع کارگران و نمایندگان شرکت تخلیه و بارگیری فعال در بارانداز شلمچه در مقابل ساختمان مرکزی منطقه آزاد اروند در آبادان

۲۹ فروردین: تجمع کارگران کارخانه قند بردسیر در مقابل فرمانداری این شهر

۳۰ فروردین: تجمع کارگران شرکت مجتمع گوشت مرودشت در مقابل اداره کار مرودشت

دیبرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۴ آپریل ۲۰۱۰

۱۱ اردیبهشت، اول ماه مه، روز جهانی کارگر

توضیح کوتاه در مورد

تاریخچه اول ماه مه

در سال ۱۸۸۶ کارگران استرالیا در اعتراض به شرایط دشوار کار و برای هشت ساعت کار روزانه حرکت اعتراضی خود را آغاز کردند و پس از مبارزه متحد و سراسری پیروز شدند. پس از این حرکت متحدانه آنان تصمیم گرفتند که هر سال در یک روز معین دست از کار کشیده و همبستگی خود را در مقابل سرمایه داران و حامیان آنان نشان دهند.

در سال ۱۸۸۶ کارگران نساجی شیکاگو در آمریکا طی یک تظاهرات بزرگ در روز اول ماه خواست ۸ ساعت کار روزانه را مطرح کردند. این تظاهرات به شدت سرکوب و به خون کشیده شد. کارگران آمریکا تا سال ۱۸۸۹ هر ساله در چنین روزی دست از کار می کشیدند و با تظاهرات خیابانی قدرت خود را در مقابل نیروهای مدافع جهل، استثمار و بردگی نشان می دادند.

در سال ۱۸۸۹ کنگره انترناسیونال احزاب کارگری و سوسیالیستی روز اول ماه مه را روز همبستگی جهانی کارگران اعلام کرد. از آن زمان تا کنون کارگران و زحمتکشان جهان در شرایط متفاوت روز اول ماه دست از کار می کشند و با همبستگی خواسته های بر حق خود را مطرح می کنند. در ایران برای اولین بار و به ابتکار «شورای مرکزی فدراسیون سندیکاهای کارگری» در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) جشن اول ماه مه به شکل نیمه مخفی در واحد های تولیدی برگزار شد و یک سال بعد به ابتکار همین تشکل مراسم اول ماه مه در تهران به شکل علنی برگزار شد.

اول ماه مه کلن - آلمان در

همبستگی با جنبش بیشماران

کوشندگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مراسم بزرگداشت اول ماه مه در شهر کلن - آلمان شرکت کردند. مراسم مزبور به دعوت مجمع اتحادیه های کارگری آلمان (DGB) برگزار شده بود و در آن احزاب گوناگون چپ آلمان، تشکلهای کارگری این کشور و همچنین چریکهای چپ و کارگری از ترکیه و آمریکای لاتین شرکت داشتند.

رفقای سازمان با محور قرار دادن جنبش اجتماعی ایران و مبارزه پر شور آن در این مراسم شرکت داشتند. در این راستا، در غرفه سازمان نمایشگاه عکسی از تظاهرات خیابانی در ایران و نیز مبارزات کارگری بر پا گردیده بود که با استقبال و مراجعه شمار زیادی از هموطنان و شهروندان آلمانی روبرو گردید.

عکسهای به نمایش گذاشته شده، مورد توجه شماری از خبرنگاران حاضر در مراسم و نیز شرکت کنندگان قرار گرفت به گونه ای که به تصویر یا عکس برداری از آن می پرداختند.

در بخش دیگر معرفی جنبش اجتماعی و جلب همبستگی با آن، پخش یک فیلم یک ساعته در باره خیزش دلیرانه ماه های اخیر قرار داشت. این فیلم صحنه های برانگیزاننده ای از حضور باشکوه مردم ایران در مبارزه برای حقوق خود و پیکار جانانه آنها علیه رژیم درنده خوی جمهوری اسلامی را به نمایش می گذاشت.



فیلم مزبور به ویژه مورد توجه شهروندان آلمانی و کشورهای دیگر قرار گرفت و آنها را به پرسش از رفقای مسوول در باره شرایط ایران و موقعیت جنبش اجتماعی تشویق کرد. این دسته از بازدید کنندگان، ضمن ابراز نگرانی نسبت به رفتار وحشیانه حکومت ایران با معترضان، همبستگی خود با آنها را ابراز می داشتند.

در محل غرفه کوشندگان سازمان همچنین میز کتابی دربرگیرنده بخشی از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و اطلاعیه سازمان به مناسبت اول ماه مه بر پا گردیده بود.



اول ماه مه دویسبورگ - آلمان

مراسم گرامیداشت اول ماه مه در دویسبورگ هامبورن یکی از شهرهای آلمان همچون سالهای قبل برگزار گردید.



جمعیت برگزار کننده اول ماه مه از برابر شهرداری دویسبورگ هامبورن در ساعت ۱۰،۴۵ دقیقه صبح به حرکت در آمد. شرکت احزاب و سازمانها و گروه های آلمانی که بیشترین همراهی کننده آنها خارجیان بودند را می شد به وضوح دید.

حزب و گروه های شرکت کننده عبارت بودند از: حزب چپ (Die Linke)، حزب سوسال دموکرات (SPD)، حزب مارکسیست لنینیست آلمان (MLPD) و سازمان آتیک - کنفدراسیون کارگران ترکیه ای در اروپا) که از احزاب قوی و بزرگ ترکیه ای و سراسر اروپا است، امداد سرخ (RoteHilfe) که از چند سازمان چپ تشکیل شده مثل آنتی فاشیستهای نورد راین وست فالن و حومه.

راهپیمایان در انتهای، در میدانگاه همیشگی اول ماه مه، در پارکی که در محل کارخانه های تعطیل شده ایجاد گردیده است گرد آمدند. "لند شافت پارک" با پرچم سازمان و پلاکاردی که عکس رفیق شهید بیژن جزنی را به نمایش می گذاشت، توسط فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق آذین گردید و توجه بسیاری را برانگیخت.

منشور و اطلاعیه اول ماه مه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با همکاری رفقای روت هیلفه در دسترس شرکت کنندگان قرار گرفت. در عین حال مواضع سازمان و سیاستهای سرکوب رژیم ایران برای مراجعه کننده گان توضیح داده می شد.

همچنین به مناسبت اول ماه مه طبق برنامه ریزی قبلی، فعالان سازمان به پاس جشن بزرگ کارگری اول ماه مه، مراسم جشن و سروری دسته جمعی برپا کردند که با خواندن و نواختن ترانه ها و سرودهای به یاد ماندنی پایان یافت.

بیانیه رسمی شماره ۳ شورای

برگزاری مراسم روز جهانی

کارگر سال ۸۹

به ضمیمه گزارش شورای

برگزاری مراسم روز جهانی

کارگر سال ۸۹ از وقایع و برنامه

های روز کارگر در شهرهای

مختلف ایران

کارگران و عموم مردم مبارز!

همان طور که در دو بیانیه ی پیشین این شورا آمده بود، روز اول ماه مه امسال، فرصتی دیگر بود برای رساندن صدای اعتراض کارگران و بیان خواسته های ایشان.

کارگران ایران هم زمان با دیگر هم طبقه ای های خود در سراسر جهان، در حد توان و علی رغم سرکوب گسترده در مراسم های این روز شرکت نمودند. در گزارش ذیل قصد داریم با رویکردی واقع بینانه سطح شرکت کارگران در مراسم های این روز و نیز سطح سرکوب گری حاکمیت سرمایه داری در ایران را پیش روی همگان قرار دهیم.

در برخی مناطق مراسم ها مطابق فراخوان این شورا و در دیگر نقاط مطابق ابتکار عمل و ملاحظات محلی مراسم برگزار شده است. نوع شعارها و اعتراضات انجام شده غالباً در اعتراض به بی حقوقی هایی چون حقوق معوقه، سطح پایین دستمزد، حذف یارانه ها و از این قبیل بوده است. عواملی همچون زمان کم برای تبلیغ، امکانات و رسانه های محدود برای نشر فراخوان یا فراخوان ها، تفاوت در زمان و مکان های اعلام شده توسط منابع مختلف، از جمله عواملی بوده است که در کمیت و کیفیت شرکت کنندگان در مراسم ها اثرگذار بوده است. از جمله در اقدامی توسط صدای آمریکا و از زبان سازگارا، کل مراسم به بوق زدن در ساعت یازده تقبیل داده شد و سعی در تحریف خواسته ها و مطالبات شد و یا رادیو فردا ساعت مراسم را، ساعت یازده صبح اعلام نموده بود.

اما دو عامل اساسی و پُر وزن در نحوه و سطح برگزاری مراسم های اول ماه مه - و دیگر جنبه های مبارزاتی کارگران - همانا سرکوب گسترده و افسارگسیخته ی حاکمیت سرمایه داری از یک سو و سطح آگاهی طبقاتی و سطح مبارزات جنبش کارگری از سوی دیگر است. هر گرایش فکری، خود درک خاص خود را از میزان وزن واقعی این دو فاکتور دارد. امیدواریم گزارش این شورا، در تحلیل جریانات کارگری برای واقعی دیدن وزن هر کدام از این دو عامل مفید واقع شود. اما ما در اینجا بقیه در صفحه ۱۵

بیانیه رسمی شماره ۳ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

بقیه از صفحه ۱۴

قصد تحلیل و اظهار نظر در این زمینه را نداریم و به انجام گزارشی عینی و تا حد توان خود تکمیل، از اتفاقات و مراسم ها بسنده می کنیم.

همچنین در اینجا لازم می دانیم ضمن تشریح یکی از اهداف اصلی اقدامات این شورا، توضیحی به برخی ملاحظات، نگرانی ها و نقد هایی که به هنگام انتشار بیانیه های یک و دو این شورا از جانب برخی جریانات کارگری شده بود، اضافه کنیم.

از جمله نگرانی ها، مساله توازن قوای کارگران در مقابل حاکمیت و احتمال سرکوب و دستگیری و "هزینه ی" بالایی که پاسخ به فراخوان ما می توانست در پی داشته باشد، بود.

این شورا تلاش نمود با مطالباتی نمودن شعارها و اعتراضات، تا سر حد توان خود جنبه ی طبقاتی سمت و سوی اعتراضات و تجمع های روز جهانی کارگر در ایران را تقویت نماید. به جای بی عملی و یا وادادن میدان عمل به جناح های سرمایه داری اعم از اصلاح طلبان و یا اصولگرایان و یا جناح های سازشکار موجود در جریانات کارگری، ما این وظیفه را بر خود مبرم دانستیم که با طرح مشکلات مختلف سیاسی-اقتصادی-اجتماعی موجود در جامعه ی سرمایه داری ایران و طبعا در سطح جهان، بر رویکرد رادیکال و کارگری و طبقاتی و بر لزوم تشکل محوری مبارزات توسط کارگران تاکید کنیم. ما بر این نکته ی اخیر کرارا در بیانیه شماره دو تاکید کردیم که کارگران راهی جز مبارزه با ابزار تشکل های مستقل کارگری ندارند.

خوشبختانه تا حدی بیش از انتظار ما، بیانیه ی شماره یک و دو این شورا مورد استقبال گروه ها و جریانات مدافع طبقه ی کارگر قرار گرفت. با حمایت رسانه ای، تبلیغی و انتشاراتی آنان این بیانیه ها در سطح وسیعی منتشر شد و به عنوان یک جایگزین رادیکال به جای تمامی این همه مفاهیم و راه حل های ارائه شده توسط جناح های سرمایه داری - و مثلاً اصلاح طلبان و رسانه های غربی حامی آنان - توانست طرح گردد. اگر نه در همه جا، اما در میان بخش های گسترده ای از عموم مردمی که از طریق اینترنت خوراکی های شبانه روزی لیبرالی و نولیبرالی به خوردشان داده می شود، این بیانیه ها مطرح گردید و به اندازه ی خود چالش برانگیز شد. تا جایی که اصلاح طلبان و "سبزها" از درج کامل بیانیه ی شماره دو هراسیدند و آن را سانسور نمودند. اما نتوانستند از رسمیتی که این بیانیه با حمایت جریان های کارگری یافته بود،

بگریزند و بالاخره ناچار شدند دست کم به انتشار این بیانیه اشاره کنند. از طرفی ما تا حد توان توانستیم با ارائه تحلیلی از وضعیت روز به پیشنهاد راه حل های رادیکال پردازیم و این در حالی بود که علاوه بر سرکوب و فریب جناح سرمایه داری در اردوی اصولگرایان، جناح سرمایه داری اصلاح طلبان و در راس آنان موسوی و کروبی تلاش نمودند با تریک نامه های دغل کارانه ی خود به مناسبت روز جهانی کارگر، ضمن تقلیل و تحریف مطالبات کارگری، کارگران را دعوت به مبارزه برای بازگشت به قانون اساسی جمهوری اسلامی نمایند!

کار گروهی و قوی بخش انتشار شورا، در کنار حمایت گسترده ی جریان های کارگری در خارج و داخل منجر به طرح شعارهای طبقاتی، و راه حل ها و گزینه های سوسیالیستی مخصوصاً برای جوانان گردید.

تا اینجا کار ما به هدف اولیه خود رسیده بودیم. اما گزارشی که در پی می آید نشان دهنده ی این است که مراسم ها و تجمعات برگزار شده در این روز تا چه حد مطابق هدف ما برای طرح خواسته ها و راه حل های رادیکال آن و جلوگیری از سم پراکنی جریانات اصلاح طلب یا اصولگرا برای "تعویض" مطالبات و راه حل ها با انواع سرمایه داری آن، برگزار شده است. در حد قد و قواره ما و بدنه ی کارگری که به این شورا اعتماد داشتند، بخشی از این هدف نیز برآورده شد، اما ما قصد اغراق در هیچ وجهی از آن را نداریم و امید داریم با گسترش اتحاد میان نیروهای رادیکال در جنبش کارگری هر روزه با قدرت، کمیت و کیفیت بیشتری با سازماندهی سوسیالیستی مبارزات کارگری و از جمله برپایی مراسم اول ماه مه، به انجام وظایف طبقاتی خود دست یازیم.

امید که بدنه ی کارگری رادیکال و پر تعداد تری در آینده ی نزدیک مبارزات، وظایف سنگین تری را بر عهده بگیرد و بدون شک ما نیز به عضو کوچکی از آن، در انجام سهم خود شتاب خواهیم کرد. و بالاخره از تمامی خانواده هایی که در هر کدام از مراسم های روز جهانی کارگر، فردی از خانواده ی آنان دستگیر شده است درخواست می کنیم با ارسال اسامی این عزیزان (از جمله ۱۵ نفر دستگیر شده در تهران و در مقابل وزارت کار) و سه نفر دستگیر شده در شهر سسندج، به ما یاری نمایند تا با ایجاد یک کمپین اعتراضی سراسری برای آزادی هر چه سریع تر این عزیزان تلاش نماییم.

در پایان این شورا ضمن حمایت خود از حرکات اعتراضی این روزها توسط معلمان (که خود یکی از اقشار طبقه ی کارگر هستند)، بار دیگر بر لزوم پیوند و اتحاد میان جنبش های مختلف دیگر از جمله زنان، دانشجویی، حقوق کودک تاکید می نماید و از همه ی فعالینی که

در برگزاری مراسم و اعتراض های روز جهانی کارگر تلاش نموده اند تشکر می نماید.

این شورا خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان مراسم روز جهانی کارگر می باشد و برای آزادی این عزیزان از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد.

این بیانیه را با یادآوری بخش پایانی بیانیه های پیشین به پایان می بریم که ما کارگران را دعوت به طرح اعتراضات و مطالبات در هر فضا و امکان و با محوریت مبارزات آگاهانه و تشکل محورانه می نماییم.

هر روز، روز جهانی کارگر است و کارگران باید با تقویت و یا ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی خود برای پیشبرد خواسته های خود تلاش و مبارزات خستگی ناپذیر کنند.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر

پیش به سوی ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی کارگران
شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹
اول ماه مه ۲۰۱۰ - یازده اردیبهشت ۱۳۸۹

گزارشی که در پی می آید حاصل گزارشات واصله به شورا تا پایان روز اول ماه مه - یازده اردیبهشت می باشد. بخش اعظمی از این گزارشات به طور مستقیم به شورا گزارش شده است، اما بخش هایی از آن نیز از منابع دیگر اخذ شده است:

گزارش مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

در تهران، اطراف میدان انقلاب از صبح در محاصره ی نیروهای امنیتی اعم از یگان ویژه، پلیس و لباس شخصی های اطلاعاتی درآمده بود (فیلم منتشر شده توسط شورا). همچنین صدها تن از نیروهای امنیتی در ورودی وزارت کار، تا خیابان بهبودی، به سمت شمال، خیابان جیحون تا آذربایجان و آذربایجان تا رودکی، تمامی خیابان های اعلام شده توسط شورای برگزاری برای مراسم را به محاصره در آوردند؛ (مراجعه شود به فیلم منتشر شده توسط شورا). در بخش شمالی محوطه ی وزارت کار نیز چندین

ماشین سرکوب و صدها نیروی امنیتی آماده به حمله حضور داشتند. همچنین در محوطه ی پلیس راهنمایی رانندگی نبش تقاطع انقلاب-رودکی در حدود بیست ماشین یگان ویژه ی سرکوب آماده به حمله بودند و نیروهای آنان نیز در حالت آماده باش به سر می بردند. در یک مرحله موتور سواران سراپوشیده، به صورت چراغ روشن به قصد ارباب مردم و ضرب و شتم حاضرین در پیاده روهای خیابان های مسیر برنامه به حرکت درآمدند. در ساعت شش و نیم عصر هنگامی که تعدادی از حاضرین شعارهای اعتراضی سر دادند، مورد حمله ی نیروهای سرکوبگر قرار گرفتند. برخی شعار های آنان بدین قرار بود: "مرگ بر دیکتاتور"، "کارگر زنده باد" (مراجعه شود به فیلم منتشر شده توسط شورا). هم چنین در ابتدای خیابان جیحون شعارهای "آزادی و عدالت این است شعار ملت" سر داده شد که جمعیت مورد تهاجم نیروهای سرکوبگر سرمایه داری اسلامی قرار گرفت. نیروهای سرکوب حتماً به ضرب و کتک کاری تعدادی از زنان مسن پرداختند. هم چنین در محل مراسم و در مقابل وزارت کار در حدود ۱۵ نفر که اکثراً جوان بودند توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند و توسط ماشین مخصوص که نوعی زندان متحرک است از مسیر منتهی به میدان انقلاب به مکان نامعلومی منتقل شدند.

در میدان فاطمی نیز نیروهای امنیتی روبروی وزارت کشور مستقر شده بودند و در یک مرحله اقدام به حمله به تجمع کنندگان حاضر در محل نمودند. در میدان آزادی، رانندگان تاکسی برای اعلام حمایت خود از سوار کردن مسافرین خودداری کردند. در مقابل مجلس سرمایه داری در بهارستان نیز، حاضرین در محل مورد ضرب و شتم انبوه نیروهای حاضر در محل قرار گرفتند.

در مجموع با توجه به گزارشات واصله و یا مشاهدات، جمعیتی که موفق شدند علی رغم حضور گسترده ی نیروهای سرکوب در سه مکان یاد شده، حاضر شوند جمعیتی بالغ بر سه هزار نفر بوده است.

در اهواز و در مقابل اداره کار آن شهر تعداد کثیری از کارگران به ویژه کارگران لوله سازی اهواز تجمع کردند و به طرح اعتراضات خود از جمله ۱۳ ماه حقوق معوقه ی خود، پرداختند. این مکان و هم چنین استانداری خوزستان توسط نیروهای سرکوب نیروی انتظامی و لباس شخصی ها در محاصره بوده است.

در کرمانشاه تجمع مردم و کارگران در مقابل اداره کار این شهر برگزار گردیده است (جزئیات بیشتر واصل نشده است). در سسندج و با حضور جمعی از کارگران،

بقیه در صفحه ۱۶

گزارش مراسم روز جهانی

کارگر سال ۸۹

بقیه از صفحه

فعالین کارگری و خانواده هایشان مراسم با خواندن سرود انترناسیونال و سخنرانی و شعر خوانی و با قرائت قطعه نامه ی سراسری تشکل های کارگری ایران پایان پذیرفت. هم چنین مراسم های دیگری در این شهر برگزار شده است که از جزئیات آن خبردقیقی به این شورا گزارش نشده است.

مراسمی نیز به همین ترتیب در روز جمعه و در شهر بانه برگزار گردیده است.

همچنین در سفر مراسم، در روز جمعه، با سخنرانی و از جمله توسط محمود صالحی و قرائت قطعه نامه ی سراسری ده تشکل کارگری برگزار شده است.

در شیراز هم کارگران با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعار "سروش است مبارک!" و "تا حقوق نگیریم، از پا نمی نشینیم"، در مقابل استانداری فارس تجمع کردند.

در کرمان نیروهای امنیتی برای پراکنده کردن کارگرانی که مقابل استانداری تجمع کرده بودند، از گاز اشک آور استفاده کردند.

در قزوین، هزاران تن از کارگرانی که در ورزشگاه آن شهر گردهم آمده بودند، با شعار "کارگر اتحاد اتحاد"، علیه اخراج کارگران و سایر مشکلات کارگری مراتب اعتراض خود را اعلام کردند.

در ساعت حدود نه صبح، نمایندگان کارگران طی سخنرانی های خود خواستار پایان دادن به قرار دادهای موقت و رسمی شدن کارگران، حق بیمه، و سایر مشکلات کارگری شدند.

همچنین در شهرک صنعتی البرز تعداد کثیری از کارگران این شهرک در اعتراض به بی حقوقی هایی که بر آنان تحمیل شده است، دست به تجمع و اعتراض و سر دادن شعار زدند و به دلیل برخورد نیروی انتظامی، با آنان درگیر شدند.

در تبریز، صدها نفر از کارگران و مردم تبریز، جهت گرامی داشت روز جهانی کارگر، در مقابل اداره کار تبریز در خیابان امام خمینی، نیمه راه - راه آهن، تجمع کرده و کارگران حاضر در محل نیز، اعتراضات خود را آغاز کردند.

این تجمع از حوالی ساعت یازده صبح آغاز شده و صدها نفر در آن شرکت داشتند و در هر لحظه بر تعداد شرکت کنندگان افزوده می شد.

حاضران پلاکاردهایی در گرامیداشت روز کارگر و اعتراض به وضع موجود، در دست داشتند.

نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصی ها، در منطقه حضور

گسترده ای داشتند و بنا به گفته شاهدان عینی، بیش از ۴۰ خودروی نیروهای نظامی و انتظامی، در آنجا مستقر شده بودند.

تعدادی از کارگران پیشرو عسولیه نیز، در مراسم تهران و در مقابل وزارت کار حضور یافته اند. خبری که به شورا ارسال شده حاکی از آن است که این کارگران تعدادی پلاکارد با شعارهای اعتراضی به همراه داشته اند تا در صورتی که فضای مراسم مناسب باشد، آن ها را بیرون آورند. از تجمع هایی که در اصفهان و اراک خبر برگزاری آن به دست آمده، جزئیاتی واصل نشده است.

دانشجویان - مراسم هایی که در

روز اول ماه مه توسط دانشجویان

برگزار شده است :

در چند دانشگاه، دانشجویان به مناسبت روز جهانی کارگر دست به تجمع های اعتراضی زدند. از جمله در دانشگاه های تهران، بروجرد، مشهد، کرمان، آزاد تهران، علم و صنعت و شهرکرد.

در دانشگاه تهران شعارهای "دانشجو کارگر اتحاد اتحاد" و "مرگ بر دیکتاتور" و "دیکتاتور حیا کن دانشگاه رو رها کن" توسط دانشجویان سر داده شد. دانشجویان بعد از حدود ۲ ساعت تجمع اعتراضی به حضور احمدی نژاد، به قصد پیوستن به صفوف کارگران دانشگاه را ترک کردند.

در بروجرد و در روز جهانی کارگر در دانشگاه این شهر، کارگران و نمایندگان کارگران نیز شرکت داشتند. دانشجویان برای ابراز همبستگی و اتحاد، از کارگران برای این مراسم دعوت کرده بودند و با تاکید بر مطالبات کارگران، خواهان رفع تبعیض و ستم بر کارگران شدند. مطالباتی که دانشجویان بر آن تاکید داشتند، از جمله افزایش دستمزدها و ایجاد اشتغال و امنیت شغلی برای همه و افزایش امکانات رفاهی بود.

دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در بزرگداشت روز جهانی کارگر، علی رغم فضای سنگین سرکوب و کنترل دانشجویان امروز صبح در کلاس های درس شرکت نکردند و کلاس ها را تعطیل کردند. دانشجویان همچنین از گرفتن غذا از سلف سرویس دانشگاه امتناع کردند.

دانشجویان دانشگاه آزاد شهرکرد و دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز در روز جهانی کارگر و در حمایت و همبستگی با کارگران در این روز دست به اعتصاب غذا زدند.

دانشجویان دانشگاه علم و صنعت نیز در بزرگداشت روز جهانی کارگر و در همبستگی و حمایت از کارگران در سالن غذاخوری دانشگاه تجمع و سرود خوانی کردند. حراست دانشگاه به دانشجویانی که مراسم را آغاز کرده بودند حمله کرده و مانع پیوستن سایر دانشجویان به آنان شد.

پایان گزارش شورا

پیروزی تلاش برای

همبستگی کارگری

گفتاری از برنامه اول ماه مه رادیو پیشگام

امسال تشکلهای مستقل کارگری و جریانهای مدافع حقوق کارگران و مزدبگیران برای برگزاری مراسم اول ماه مه با شور و شوق، تلاش بسیار کردند.

از درون این تلاش خستگی ناپذیر «شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» متولد شد که در اولین بیانیه خود خطاب به «کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، مزدبگیران! زنان و مردان و عموم مردم آزادخواه!» اعلام نمود که مراسم اول ماه مه در روز شنبه ۱۱ اردیبهشت با تجمع در مقابل وزارت کار آغاز می شود و سپس راهپیمایی به سمت میدان انقلاب صورت خواهد گرفت.

در بیانیه «شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» به درستی تاکید شده که «روز اول ماه مه در امسال، روز تلفیق خواسته ها و مطالبات دموکراتیک و آزادیخواهانه با مطالبات اقتصادی و سیاسی همه ی ماست.»

بیانیه در پایان ۸ خواست مردم کارگران در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح کرده است.

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در دومین بیانیه خود خطاب به «کارگران و مردم مبارز و آزادخواه!» اعلام نمود که: «از دورجدید اعتراضات مردم ایران علیه ستمگری، نابرابری، دیکتاتوری، سرکوب، فقر، فساد، جهل، کشتار، حبس، تبعید و اقدامات ضد انسانی حاکمیت سرمایه داری در ایران، حدود یازده ماه می گذرد.

مبارزاتی که بهانه ی اعتراض به نتایج انتخابات، آغازگاه زمانی آن بود ولی ریشه در عمر حاکمیت موجود ایران داشت. حاکمیتی که از ابتدای فرمانفرمایی خود با سرکوب آزادیها و مطالبات اقتصادی - سیاسی عموم مردم و کارگران و نیروهای کارگری و سوسیالیست و سایر نیروهای مبارز آغاز کرد و بر بنیاد این سرکوبها به غارت حاصل دسترنج مردم و کسب سود و به بند کشیدن آزادی های بدست آمده از مبارزات منتهی به قیام ۵۷ پرداخت.»

در دومین بیانیه سپس گفته شده که «اعتراض به نتایج انتخابات به زودی در میان بسیاری از معترضین تبدیل به نفی کلیت نظام و پیدایش زمینه ای برای نقد و بازنگری و دقت در هردو جناح درون حکومت شد. بسیاری به درستی و به سرعت در

فضای ایجاد شده علیه دیکتاتوری، حکومت دینی، فقر و نابرابری و شرایط غیرانسانی تحمیل شده بر مردم شعار دادند.»

در این بیانیه برای بار دیگر خواسته های مردم و اولیه کارگران در ۸ ماده بیان شده است.

همزمان با انتشار این دو فراخوان «قطعه نامه مشترک روز جهانی کارگر» با امضای ده تشکل مستقل کارگری انتشار یافت. این قطعه نامه را تشکل های زیر امضا کردند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران هیئت بازگشائی سندیکای فلز کار و مکانیک

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

انجمن دفاع از کارگران اراچی و بیکار سقز

شورای زنان

قطعه نامه اعلام می دارد که «ما ضمن اعتراض به وضعیت موجود که از روز جهانی کارگر سال گذشته به این سو کارگران و عموم توده های مردم ایران را بیش از پیش در معرض سرکوب و تحمیل بی حقوقی قرار داده است بر تحقق مطالبات زیر پای می فشاریم و خواهان تحقق فوری و بی قید شرط همه آنها هستیم.»

۱- برپایی تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ما است و این خواسته ها باید بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند،

۲- ما طرح قطع یارانه ها (هدفمند کردن یارانه ها) و حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون ها خانواده کارگری میدانیم و خواهان توقف فوری طرح قطع یارانه ها و افزایش حداقل دستمزدها به یک میلیون تومان هستیم،

۳- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از بقیه در صفحه ۱۷

پیروزی تلاش برای همبستگی کارگری

بقیه از صفحه ۱۶
آن به کارگران پرداخت شود،
۴- اخراج و بیکارسازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند،
۵- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، تامین امنیت شغلی کارگران و تمامی مزد بگیران، رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی کار و بر چیده شدن تمامی نهادهای دست ساز دولتی از محیط های کار هستیم،
۶- ما خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط ابراهیم مددی، منصور اسالو، علی نجاتی و کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی از زندان و توقف پیگردهای قضایی علیه آنان هستیم،
۷- ما ضمن محکوم کردن هرگونه تعرض به اعتراضات کارگری و اعتراضات مردمی، اعتراض به هرگونه بی حقوقی و ابراز عقیده را حق مسلم و خدشه ناپذیر کارگران و عموم مردم می دانیم،
۸- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم،
۹- ما خواهان برخورداری تمامی باننشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری باننشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم،
۱۰- کار کودکان باید محو گردد و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند،
۱۱- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویاً محکوم می کنیم،
۱۲- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان هستیم،
۱۳- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها را به هر بهانه ای محکوم می کنیم،
۱۴- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد

انان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم،

۱۵- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزار می مراسم این روز ملغی گردد.»

با انتشار دو بیانیه و یک قطعنامه موج حمایت از خواسته های مطرح شده در این اسناد کارگری به وجود آمد.

کانون مدافعان حقوق کارگر در یک اطلاعیه از بیانیه ها و قطعنامه حمایت نمود.

کانون معلمان آزادیخواه طی اطلاعیه ای اعلام نمود که «ما معلمان ضمن گرامیداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر که روز همه ما مردم است، از قطعنامه ده تشکل کارگری به مناسبت اول ماه مه و خواسته هایی که اعلام شده حمایت می کنیم. آنها را خواسته های خود می دانیم. اما این مناسبتها فرصتی است که ما معلمان نیز مشکلات خود و خواسته های مشخص تر خودمان را اعلام کنیم.»

جمعی از کارگران ایران خودرو در اطلاعیه ای «از بیانیه صادر شده توسط تشکلهای کارگران ایران حمایت کرده و خود را در کنار کارگران جهان برای برگزاری یک جشن بزرگ روز جهانی کارگر آماده می کنند.»

گروه های گوناگونی از دانشجویان در سراسر ایران با انتشار بیانیه از قطعنامه تشکلهای مستقل کارگری حمایت کردند.

جمعی از زندانیان سیاسی در زندانهای اوین، گوهر دشت کرج و زندان ارومیه، در همبستگی با کارگران و معلمان زحمتکش ایران و ضمن حمایت از قطعنامه ۱۰ تشکل مستقل کارگری، دست به اعتصاب غذا زدند.

دو بیانیه «شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» و قطعنامه ۱۰ تشکل مستقل کارگری در رسانه های عمومی به طور گسترده و بی سابقه انعکاس پیدا کرد. اتحاد و همبستگی تشکلهای مستقل کارگری برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر و حمایت گسترده از این اتحاد، یک پیروزی بزرگ برای جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است.

جنبش کارگری در روز اول ماه مه یک پیروزی دیگر به دست آورد و با وجود جو پلیسی امنیتی توانست در شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، تبریز، اهواز، سنج، سقز، سمنان، قزوین، قم، فلاورجان، بروجرد، بانه، همدان، شهرکرد، همدان شهر و... با شعارهایی همچون مرگ بر دیکتاتور، کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد، مرگ بر استبداد دست به تظاهرات و تجمع اعتراضی بزند. رادیو پیشگام این پیروزی را به کارگران و مزدبگیران ایران شادباش می گوید.
برنامه های رادیو پیشگام در روز اول ماه مه را در آدرس زیر گوش کنید
<http://www.radiopishgam.com>

مصاحبه با آقای علی رضا بیانی، شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری مریم افشاری

بفروشد. ولی بخش هایی در جامعه هستند که چنین می کنند؛ یعنی نیروی کار خود را در مقابل مزد به فروش می رسانند اما خود در اداره سازمان خریدار نیروی کار مستقیماً دخالت دارند. مثلاً مدیران کلان کارخانه ها که خود مزد بگیر هستند و یا مدیران ادارات؛ و کلاً موقعیت های کلان که مدیریت های آن توسط کسانی صورت می پذیرد که خود مزد دریافت می کنند. اما به نظر من این بخش از نیروی های مولد را نمیتوان به عنوان کارگر به حساب آورد. باید در نظر گرفت که کارگر علاوه بر اجبار فروش نیروی کار خود جهت تامین معاش؛ به این دلیل اساسی کارگر محسوب می شود که ارزش اضافه ایجاد می کند. ارزش اضافه به آن بخش از ارزشی گفته می شود که در محاسبات به هنگام معامله خرید و فروش نیروی کار به حساب نمی آید. ارزش اضافه همان چیزی است که «پول» صاحب کار را به «سرمایه» تبدیل می کند.

یک کارگر «آزاد» بر سر میز مذاکره نشسته و برای فروش هشت ساعت نیروی کار خود رقم پیشنهادی را می پذیرد. او شاید حتی از این مقدار مزد هم راضی به نظر برسد اما نمی داند که او بابت تنها دو ساعت نیروی کار خود مزد دریافت می کند و شش ساعت اضافه برای صاحبکار، کار مجانی انجام می دهد. این شش ساعت کار اضافه همان ارزش افزونه ای است که وی را در صف ارزش آفرینان نیروی کار و یا کارگر قرار می دهد. در نتیجه کارگر کسی است که ناچار باشد نیروی کار خود را در مقابل مزد فروخته و ارزش افزونه ایجاد کند.

ارزش اضافی که یک کارگر ایجاد می کند ماهیت استثمار فرد از فرد را تشکیل می دهد. استثمار در واقع کسب ارزش افزونه یک یا تعداد زیادی از نیرو های کار توسط یک فرد یا تعدادی از افراد در یک شرکت تجاری است. راز ثروتمند تر شدن هر چه بیشتر صاحب کار نیز در همین جاست. او مبالغی که برای راه اندازی پروژه مورد نظر خود به عنوان سرمایه گذار قرار داده؛ مثلاً مواد اولیه و دستگاه و مزد نیروی کار و... را با مثلاً دو یا سه ساعت نیروی کار کارگر به خود باز می گرداند و ساعات

بقیه در صفحه ۱۸

به مناسبت فرارسیدن اول ماه مه، چند سوال برای آقای علی رضا بیانی، عضو شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری که ۳ ماه است از ایران خارج شده ارسال کردم. درخواست پاسخ کتبی نمودم. متن این پرسش و پاسخ به قرار زیر است:

۸ اردیبهشت ۱۳۸۹

سوال اول:

شما در جامعه ایران چه نیروهایی را نیروی کار می دانید برای مثال رانندگان شرکت واحد، پرستاران، معلمان و ...؟

سوال دوم:

و با توجه به سیاست نئولیبرالی/ سرمایه داری جهانی و همچنین سیاست دولت جمهوری اسلامی در برابر کارگران و مسائل کارگری به عنوان یک فعال کارگری چه تعبیری از نیروی کار دارید؟

سوال سوم:

ارزیابی شما در مورد نیروی کار ایران چگونه است؟ چه تعدادی در حال حاضر نیروی کار در ایران مشغول به کار هستند؟

علی رضا بیانی: دوست گرامی خانم مریم افشاری از من دعوت کردند به عنوان فعال کارگری، برای گفتگویی دو نفره و مکتوب، به برخی از سوالات ایشان جواب دهم و من بنا بر احترام خاصی که برای این فعال مبارز قائلم به این دعوت پاسخ مثبت می دهم.

در ارتباط با سوال اول شما باید بگویم؛ نه فقط در جامعه ایران، به طور کلی در هر جامعه ای با هر سیستم اقتصادی، نیروی کار بخش مهم و اساسی از نیرو های مولد به حساب می آیند. در سیستم اقتصادی اجتماعی سرمایه داری این نیرو به عنوان کارگر شناخته می شود. و بنا بر تکامل این سیستم، نیروهای مولد و بخش مهم آن؛ یعنی نیروی کار نیز تکامل می یابند. در تعریف کلاسیک، کارگر به کسی گفته می شود که برای امرار معاش ناچار شود نیروی کار خویش را در قبال مزد

مصاحبه با

بقیه از صفحه ۱۷
بقیه نیروی کار که همان ارزش افزونه باشد را در جیب خود به صورت استثمار فرد از فرد قرار می دهد. و درست به این دلیل است که پول او به سرمایه تبدیل میشود.

اگر ناچار شدم چنین بحث های کلی داشته باشم به این دلیل است که سوال کلی و در واقع تئوریک مطرح شده است. هر چند بحث بر سر این موارد بسیار ضروری است اما از نظر من طرح مسائل مورد بحث در سطح فعالین کارگری در دو وجه همزمان باید صورت بگیرد. وجه ی که در رابطه با پراتیک روزمره جنبش کارگری مطرح می شود. مثلاً این که، یکی از مطالبات معلمین معترض این بود که "چرا ما که معلم هستیم تا سطح کارگر تنزل کرده ایم". چنین بحث هایی در اینصورت ضروری می شود که در جهت رشد آگاهی بخش های مختلف کارگری مورد استفاده قرار گیرد؛ و اگر اینچنین نباشد؛ در سطح یک بحث انتزاعی باقی میماند. و وجه دیگر آن پیش برد این مباحث به منظور تکامل نظری و تئوریک در میان فعالین کارگری و انقلابی است که در موقع خود به آنها رجوع شود.

اکنون نسبت به همین مقدار بحث اگر بخواهیم به پاسخ سوالات اول بر گردم باید بگویم که تقسیم کار در جامعه سرمایه داری به گونه ای است که بخشی از نیروی کار به صورت نیروی مولد و بخشی از آن به صورت نیروی خدمات تولیدی تقسیم بندی می شوند. مثلاً یک کارگر جوشکار که برای فروش نیروی کار خویش ناچار است تخصص خود را از طریق نیروی بدنی خویش برای فروش ارائه دهد و یک کارگر بخش خدمات (مثلاً معلم) که همین کار را از طریق فروش نیروی کار فکری خود انجام می دهد. در دوره های گذشته جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی بر سر تمایز این دو بخش اسرار زیادی می شد زیرا این اعتقاد بود که چنانچه نیروی کار صنعتی که با فروش نیروی بدنی امرار معاش می کرد دست از کار بکشد و اعتصاب کند ضربه اصلی و نهایی را به سرمایه داری وارد خواهد کرد. اما همانطور که در بالا بحث شد نیروی کار بخشی از نیروهای مولده است و با تکامل کل نیروهای مولد خود نیز تکامل می کند. با آنکه تقسیم کار بدنی و فکری همچنان پا برجا است (و حتی مدتی بعد از پیروزی انقلاب کارگری نیز مشاهده خواهد شد) اما این دو هرچه بیشتر در هم ادغام می شوند. مثلاً در نظر بگیریم در فرانسه خلبان ها یک هفته اعتصاب کنند، این اعتصاب نسبت به

اعتصاب کارگران معدن آهن فرانسه میتواند ضربه بسیار مهلک تری به سیستم سرمایه داری فرانسه بزند. تعادل تمام سیستم سرمایه داری در فرانسه ظرف همین یک هفته به هم می ریزد؛ اما یک خلبان مانند یک کارگر معدن در یک تونل مشغول به کار نیست. او علاوه بر تخصص بسیار بالا توان فکری و بدنی خود را در مقابل مزد به فروش می رساند. منتها یک کارگر معدن دچار فرسودگی و از کار افتادگی زود رس شده و خیلی زودتر از فروشنده نیروی فکری کار از گردونه فروش نیروی کار خارج می گردد. در نتیجه یک معلم؛ شاید حتی کار سخت تر از یک شیشه بر داشته باشد اما به نسبت محیط های مختلف آموزشی امکان فرسودگی آن به دلیل استحکاک کمتر نیروی بدنی کمتر خواهد بود.

اکنون کم و بیش شاید بتوان متوجه شد که وضعیت مثلاً یک مترجم در چرخه خرید و فروش نیروی کار چیست. آیا او یک کارگر محسوب می شود یا خیر؟ از نظر من بله، مادام که او یک عنصر از عناصر کل نیروهای مولده است و مادام که مشغول فروش نیروی کار خود (گیریم نیروی کار فکری) خود است و مادام که ارزش افزونه ایجاد می کند او یک کارگر محسوب میشود. اما در تقسیم کار نظام سرمایه شرایط کار او آرام تر و راحت تر از شرایط کار فروشنده نیروی کار جسمی است و این خود به خود امتیاز ویژه ای برای وی ایجاد می کند. چنین امتیازات و اختلافاتی پایه اصلی شکل گیری اقشار و گرایشهای مختلف در درون طبقه کارگر است که در جای خود میتوان به آن پرداخت اما در اینجا باید بدون درنگ تاکید کرد که با هر میزان اختلاف میان قشرهای مختلف کارگری؛ از تحت ستم ترین بخش آن گرفته تا آریستوکراسی یا بخش اشرافی کارگری، همگی در درون یک طبقه قرار می گیرند و هر بخش در موقع خود نقش فوق العاده اساسی و تعیین کننده ای در ساقط کردن نظام سرمایه داری بر عهده خواهند داشت.

در اینجا ذکر این نکته نیز ضروری است که کسانی که چرخه تولید هستند که آنها نیز مزد دریافت می کنند اما اولاً نه ناچار به این کار هستند و نه با کاری که انجام می دهند ارزش افزونه ایجاد میکنند. آنها خود بخشی از مدیران سیستم سرمایه داری هستند که اگر چه مزد بگیر اما کارگر محسوب نمی شوند؛ زیرا در پروسه استثمار فرد از فرد در کنار استثمار کننده قرار گرفته و مشغول مهیا کردن شرایط استثمار به نفع سرمایه دار هستند و به همین دلیل مزد دریافت میکنند. آنها خود استثمار

کننده نیستند بلکه شرایط استثمار را آماده می کنند. درست مانند وضعیت ارتش که خود مزد بگیر هستند و استثمار کننده نیز نیستند اما حیات و وجود شان تنها برای تضمین پروسه استثمار است. در نتیجه راننده اتوبوس و معلم و پرستار و پزشک در جوامع پیشرفته سرمایه داری مدتهای طولانی است که در ردیف کارگران محسوب می شوند و در جوامع سرمایه داری پیرامونی نظیر ایران، در یک وضعیت دوگانه اما هر روز بیشتر به مرکز طبقه کارگر نزدیک تر میشوند. وضعیت دوگانه از نظر واقعیت عینی معیشتی آنها و آنچه که به صورت اخلاقی و کلامی بیانگر هویت آنها است. مثلاً دوستی در گذارندن دوره تخصص زنان در بیمارستانی توضیح می داد که این دوره در گذشته فقط دو سال و اکنون بیش از چهار سال ادامه پیدا می کند و در این مدت پزشک رزیدنت مانند یک پزشک استخدام رسمی کار می کند اما مبلغ دریافتی او از کارگری که در بخش نظافت بیمارستان کار میکند کمتر است. علاوه بر آن اگر در مواجهه با بیمار، ویروس (مثلاً اچ-ای-وی) به او منتقل شود نه تنها هیچ مسئولیتی به عهده بیمارستان نیست بلکه این پزشک بلافاصله از بیمارستان اخراج می شود!

خوب در اینجا شاید گفته شود که این پزشک پس از کسب تخصص میتواند در جایی مطبی برای خود بر پا کرده و دیگر مانند یک کارگر مزد بگیر نباشد بلکه از طریق دریافت ویزیت وضعیتی بهتر از یک کارگر به دست آورد. در گذشته و در دوره رشد نا کافی نظام سرمایه داری چنین بود اما با رشد هرچه بیشتر نیروهای مولد، تولید خرد و نیروهای درون آن به طرف صفوف طبقه کارگر رانده می شوند. اکنون یک پزشک پس از مدتها بیکاری اگر شانس بیاورد و در بیمارستانی استخدام شود بسیار خوشحال خواهد بود و حتی اگر در مطبی به طور خصوصی کار کند، اغلب در ساختمان پزشکی خواهد بود که صاحب آن یک سرمایه دار است و تعدادی پزشک را در استخدام خود قرار داده که در این ساختمان کار کنند.

کشاورزی معلمان زیادی در فرصت های خالی خود مشغول کار کارگری در زمین های شالی کاری هستند. اکنون یک کارگر زیر مدرک فوق دیپلم در کارخانه ایران خودرو استخدام نخواهد شد.

موضوع بسیار اساسی در این جا این است که در جامعه طبقاتی موجود عده ای مشغول «انباشت سرمایه» هستند و این اساس نظام سرمایه داری را تشکیل می دهد. اما در سیستم گذشته اقتصادی ماهیت نظام را «انباشت کالا» تشکیل می داد. اکنون حتی اگر یک کشاورز خرده پا تولیدی دارد و حتی اگر این تولید با آبیاری به روش دیم و زمین آن با گاو آهن شخم بخورد (دیگر چنین چیزی را باید در موزه ها دید) می بایست تولید خود را در یک مبادله سرمایه دارانه به بازار سرمایه برده تا حاصل کارش را برگرداند.

من عمداً این بحث را باز تر کرده و طولانی تر پیش بردم تا شرایط برای پاسخ این سوال که چه تعداد کارگر اکنون در ایران مشغول به کار هستند فراهم شود. در این رابطه اگر تنها کارگران شاغل را در نظر بگیریم باز اکثریت عظیم جامعه در صفوف طبقه کارگر قرار می گیرند و وقتی بیکار می شوند نیز همچنان در این طبقه و در بخش ارتش ذخیره کار قرار خواهند داشت. در نتیجه قبل از آن که بخواهیم آماری در این رابطه داشته باشیم؛ باید دقیقاً بدانیم این آمار را برای چه میخواهیم. چنانچه در جهت تعیین تاکتیک ها و استراتژی انقلابی در جستجوی پاسخی برای این سوال باشیم و برای آنکه این موضوع به تحقیق آکادمیک مبدل نشود میتوانیم یک نسبت فرضی در نظر بگیریم تا بر همان اساس استراتژی و تاکتیک انقلابی را ترسیم کنیم. موقتاً فرض کنیم بیست درصد کل جامعه ایران کارگر هستند و بر اساس آمار کل جمعیت در نظر بگیریم در ایران کارگر شاغل و بیکار روی هم چهارده میلیون نفر باشند؛ اکنون برای تعیین استراتژی انقلابی، حتی بدون نیاز به کشف پایگاه طبقاتی سایر بخش های جامعه، فوراً باید به این نتیجه برسیم که در سنت انقلابات کارگری، با حدوداً یک سوم این تعداد کارگر، مثلاً در روسیه تزاری، انقلاب سوسیالیستی سازمان داده شده و طبقه کارگر موفق به تصرف قدرت سیاسی شده است. در نتیجه هر تحقیق و بررسی در مورد رشد کمی طبقه کارگر و با هر نتیجه ای که حاصل شود نمیتواند افاق انقلاب سوسیالیستی، نه در ایران و نه سایر بخش های سرمایه داری جهانی را مورد تردید قرار دهد.

سوال چهارم:

بعد از پایان جنگ ایران و عراق سیاست دولتهای رفیسانجانی، خاتمی، و احمدی نژاد را شما سیاست های دنباله روی از یکدیگر می بینید یا هر دولت سیاست خودش را دنبال نموده است؟

بقیه در صفحه ۱۹

مصاحبه با ...

بقیه از صفحه ۱۸

سوال پنجم:

به نظر شما هدفمند کردن یارانه ها چه تاثیری بر طبقه کارگر خواهد داشت؟

علی رضا بیانی: اگر بخواهیم به تغییر و تحولات بالایی ها در جمهوری اسلامی نگاهی داشته باشیم باید بر سر یک موضوع کمترین شکی نداشته باشیم و آن موضوع تثبیت نظام سرمایه داری در ایران و در تقابل با جنبش انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان توسط همه دولت های آن است. منتها هر کدام از این دولت ها در روش کار و برای بقای جناح خود سبک کار متفاوتی از دیگری داشته است. مثلاً دولت خاتمی که قصد حفظ سیستم موجود از طریق اصلاح آن را داشت؛ و البته در ماهیت آن در سایر دولت ها اختلاف اساسی یافت نمی شد اما نظر به این که هر تغییراتی توسط هر جناحی از حاکمیت می تواند موجب ضعیف یا قدرتمند تر شدن آن جناح شود؛ در نتیجه آنچه توسط جناح رقیب یا دولت بعدی به صورت مقابله و مخالفت بروز می کند عمدتاً در تحمیل اتوریته جناح خود است، حتی اگر لازم شود همه برنامه های دولت قبلی را اجرا کند تا توانسته باشد برتری خود را حفظ کند چنین خواهد کرد.

مثلاً موضوع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی که با نام "هدفمند کردن یارانه ها" که گذاری شده بود در همه دولت ها کمی بیشتر یا کمتر دنبال شده است و علت آن در واقع این است که دولت سرمایه داری در یک کشور پیرامونی و رشد نایافته سرمایه داری، تابعی از سرمایه داری جهانی است و لحظه ای که بخواهد از این مدار خارج شود به مدار "محور شیطنانی" وارد شده و توسط امپریالیسم تثبیه خواهد شد. (نظیر عراق و افغانستان و...) منتها اجرای این موارد که مستقیماً به معنی تعرض هر چه وحشیانه تر به سطح معیشت کارگران و مزد بگیران فقیر است امری بسیار ساده نیست.

توجه داشته باشیم که در دولت خاتمی طرح خصوصی سازی دانشگاه ها مطرح شد و بلافاصله اعتراضات ۱۸ تیر را در مقابل خود داشت. از آن به بعد سوبسید ها لایه بی هدف و سرگردان تر شده بود؛ تا دوره احمدی نژاد که برای حفظ حیات کل نظام و در محافظت از تهدید های امپریالیستی ایایی از رو درویی با مردمان مزد بگیر نداشته و بی پروا با حذف سوبسید بنزین دست در جیب

کارگران و مزد بگیران فقیر کرد. هر چند واکنشی مردمی به این سرقت شبانه چنان واکنشی بود که توانست گوش احمدی نژاد را یک دور کامل بگرداند اما دولت احمدی نژاد آمده بود برای همین رویارویی ها و به این دلیل تمرینات لازم را از قبل داشته و اساساً از جناحی وارد این دولت شده که میتوان آن را رسماً یک دولت نظامی و با حکومتی نظامی توصیف کرد. در این رابطه بحث نسبتاً مفصلی توسط «محسن نوسفی اردکانی» منتشر شده است که علاقه مندان به تحلیل دولت های اخیر در جمهوری اسلامی را به مطالعه آن دعوت می کنم. (۱)

در هر حال هدف از "هدفمند کردن یارانه ها" انطباق هر چه بیشتر نظام سرمایه داری در ایران با سرمایه داری جهانی است. حیات حکومت اسلامی در ایران به این بستگی دارد که تا کجا می تواند در پروسه ادغام موفق و گوش به فرمان باشد. ایران یکی از آخرین کشور هایی است که در لیست انتظار برای عضویت سازمان تجارت جهانی است. این سازمان که یک نهاد امپریالیستی است قوانینی دارد که هر عضو آن باید آنها را اجرا کند در غیر این صورت از مدار معاملات و تجارت با سایر بخش های این سازمان خارج شده و علاوه بر آن تحت فشار و تهدید نظام امپریالیستی قرار می گیرد. در این میان طنز مضحک این است که به موازات همه عمر جمهوری اسلامی از "دشمن" که موجودی عجیب و غریب و تقریباً هر چه بیشتر نا شناخته تر می شود صحبت شده است، اما برای وارد شدن در مرکز قلب این دشمن؛ اقلان نیمی از عمر این رژیم در حالت زانو زدن پشت درب نهاد های امپریالیستی بوده است. تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از مهمترین آنها است.

این رژیم برای آن که بتواند وام های کلان دریافت کرده تا بین خود آن را تکه پاره کنند و فشار بدهی آن را به کرده مزد بگیران بیاندازند، باید چنین درخواستی را به صندوق بین المللی پول یا بانک جهانی برده و منتظر اوامر باقی بمانند. اولین دستور این نهاد ها عضویت درخواست کننده در سازمان تجارت جهانی است و وقتی این درخواست از این نهاد صورت می گیرد یک لیست بلند بالا در مقابلش قرار خواهد گرفت و مادام که آنها را اجرا نکند به عضویت این نهاد در نخواهد آمد. یکی از محوری ترین این خواسته ها اجرای پروژه خصوصی سازی است و در مرکز این عملیات حذف سوبسید ها قرار می گیرد. با پایان گرفتن پروسه خصوصی سازی و حذف سوبسید ها، بخش مهمی از

شرایط ورود سرمایه های جهانی فراهم می گردد و با ورود این سرمایه ها که اکنون در حال مشاهده نیمه ای از آن هستیم، نیروی کار ارزان در ایران همزمان با مواد خام آن غارت شده و کارگری که از طریق بخشی از مایحتاج عمومی؛ در شرایطی که کنترل اقتصاد عمدتاً در دست دولت بود و سوبسید دریافت می کرد و به این ترتیب امکان ضعیف تنفسی پیدا می کرد، اکنون دیگر این امکان را نیز از دست می دهد.

در ماهیت تمام کشمکش های موجود بین مردم و دولت، کشمکش و مقاومت در مقابل تعرض بیشتر و در تقابل با آن تعرض هر چه بیشتر به سطح معیشت توده های فقیر دیده می شود و در نتیجه از یک سو؛ این کشمکش ها مطلقاً خارج از مدار مبارزه طبقاتی نبوده منتهی تا کنون به شکل خام خود را بروز داده است. و از سوی دیگر تمام تغییر و تحولات بالا، در "لطیف" یا خشن ترین و نظامی ترین وجه آن، تغییراتی در جهت هر چه کوچک تر و لیبرالیزه تر کردن دولت بوده است. و با قوت تمام میتوان اذعان کرد که در طول حیات رژیم جمهوری اسلامی هیچ دولتی به اندازه دولت احمدی نژاد نتوانسته انطباق اقتصادی با نظام نئولیبرالیسم ایجاد کند.

فرق دولت احمدی نژاد با دولت خاتمی در این است که خاتمی نتوانست به اندازه احمدی نژاد سیستم اقتصادی ایران را با سیستم لیبرالیسم سرمایه جهانی منطبق کند اما سعی کرد در سیاست تا جاهایی با نئولیبرالیسم همخوانی پیدا کند اما احمدی نژاد میدانست هر گشایشی در عرصه سیاسی آغاز هجوم عظیمی از سوی توده های فقیر خواهد بود پس با قدرت نظامی در عرصه سیاسی با این یورش ها مقابله کرده و به عبارت دیگر اعتنایی به لیبرالیسم در سیاست نداشته اما در عوض در عرصه اقتصادی چنان چاکری امپریالیسم جهانی را کرده است که در این رابطه باید قویاً تأکید کرد حیات تا کنونی اش را مدیون همین چاکری است.

سوال ششم:

نیروی عظیم بیکاران که روندی صعودی دارد در جامعه ایران چه می کنند؟

سوال هفتم:

با توجه به اخراج کردن کارگران و نیروهای مولد در جامعه این نیروها در کجا جذب می شوند؟

علی رضا بیانی: در اینجا ابتدا لازم است توضیحی در مورد ذات متناقض سیستم سرمایه داری داده شود و آن این است که نیروهای مولد که نیروی کار بخش مهمی از آن است مدام رو به رشد و میل تکاملی دارد. مجموعه

این نیروی مولد نیازمند مناسباتی در تولید هستند که بتوانند در چارچوب و هدایت آن چرخه تولید را در حرکت نگاه دارند؛ مناسبات سرمایه داری به دلیل نوع مالکیت و رقابت در آن که مداوماً نیز میل به خصوصی تر شدن دارد میبایست کل نیروهای مولد که مدام رو به هر چه اجتماعی تر شدن می رود را در چارچوب هر چه تنگ تر خود جای دهد؛ در اینجا پایه مادی تخصص بزرگ طبقاتی بنیان گذاشته شده و علت اساسی انقلاب اجتماعی که رشد این نیروهای مولد از یک سو و تنگی محیط برای قرار گرفتن در چارچوب مناسبات تولیدی کاپیتالیستی از سوی دیگر است را تشکیل می دهد.

وقتی تولید هر چه اجتماعی تر میشود لازم است مناسباتی تولیدی برای آن فراهم گردد که آن نیز نه مطلقاً فردی که کاملاً اجتماعی باشد؛ مالکیت اجتماعی تنها مناسبات تولیدی است که تاریخ در اختیار تکامل نیرو های مولد قرار میدهد. اکنون بر بستر این تناقض اساسی میتوان به تناقضات و تضاد های فراوانی در سیستم سرمایه داری اشاره کرد؛ بیکاری یکی از مشتقات اساسی ترین تضاد در درون نظام سرمایه داری است. تضادی که حل آن تنها در گرو از بین رفتن این نظام است و نه غیر از آن.

در نظام سرمایه داری که تولید در آن طبق نقشه یا تولید با برنامه نبوده بلکه جهت کسب سود است؛ رقابت آزاد شرط مهمی برای آن خواهد بود. در سیستم اقتصادی با رقابت آزاد، هر صاحب سرمایه ای حق دارد هر چه میخواهد و به هر مقدار که مایل است تولید کند. در نتیجه انبوه تولیدات تکراری و مشابه و فقط کمی متفاوت در رنگ و طرح به بازار سرازیر می شود. مصرف کننده در نهایت و در بهترین شرایط بهره بری از تولید، تنها به یک کالا نیازمند است که نمونه مشابه آن به وفور یافت میشود. در نتیجه کسی که برای تهیه مثلاً یک دستگاه یخچال به بازار رفته است با فقط یک دستگاه یخچال به خانه اش بر می گردد. بدیهی است به دلیل رقابت آزاد، مقدار تولید این کالا و ورودش به بازار به مراتب بیشتر از مقدار تقاضای آن است؛ پس یک دور تبلیغات تجاری و عوامفریبی آغاز می شود اما این نیز نمیتواند دلیل اساسی برای فروش همه محصولات اضافه در بازار باشد؛ در اینجا است که بحران آغاز می شود.

آن چه در گذشته به آن قحطی می گفتند اما در واقعیت نه قحطی که فراوانی است. یعنی بحران سرمایه داری نه به دلیل کمبود که از ازدیاد محصول و فراوانی آن ناشی می شود. به قول ناظم حکمت که در رابطه با بحران سال ۱۹۲۹ گفت: «چنان جای حیرت آوری است این جهان که ماهیانش قهوه می خورند و بچه هایش بی شیرند؛ خوک ها را با سیب زمینی می پروراند و مردم را با حرف.» او اشاره به این داشت که برای خالی کردن بازار، گندم و قهوه تولید

بقیه در صفحه ۲۰

مصاحبه با ...

بقیه از صفحه ۱۹

شده را به دریا می ریختند در حالی که بچه ها شیر برای خوردن نداشتند، و این تازه وضعیت قابل تحمل تری است نسبت به وقوع جنگ به بهانه ای واهی که با نابودی همه آنچه که قبلاً ساخته شده بود زمینه رونق بازار جدید فراهم شود!

در سیستم مالکیت فردی، مالک یک کارخانه آزاد است که هر مقدار کارگر مورد نیاز است استخدام کند. حال اگر فرض کنیم یک کارخانه اتومبیل سازی با ده هزار کارگر مشغول به کار؛ با شرایط اشباع بازار روبرو شود در نتیجه مالک کارخانه دست به اخراج انبوه خواهد زد. به این وضعیت رشد ابزار تولید که بخش دیگری از نیروی مولد است را میتوان اضافه کرد. یعنی با پیشرفت تکنولوژی و جایگزینی دستگاه های مدرن (مثلاً روبات) نه آنکه از ساعات کار کارگران با دستمزد سابق کاسته شود بلکه تعداد انبوهی از آنها اخراج خواهند شد. یک کارخانه با ده هزار کارگر اکنون فقط نیازمند هزار کارگر می شود. ۹ هزار کارگر به سادگی به ارتش ذخیره بیکاران منتقل می شود. تا اینجا اگر موقتاً و در خوشبینانه ترین حالت کسی را مقصر ندانیم اما در هر حال تعداد وسیعی بیکار در جامعه خواهیم داشت که هر یک از کارخانه ای و محل تولیدی رانده شده است؛ این عده تا قبل از این بیکار در نقش تولید کننده کالا بوده اند که در قبال کار خود مزدی دریافت می کردند؛ و بیکار در مقام خریدار کالا بوده اند که اکنون پولی برای خریدن نخواهند داشت. در نتیجه تولید کنندگان اخراج شده در این روز خریداران بی پول فردا خواهند بود و این اساسی ترین تضاد درون نظام سرمایه داری که حل قطعی آن تنها با از بین رفتن این نظام ممکن خواهد بود؛ عامل افزایش بحران و تحمیل فشار باز هم بیشتر به کل جامعه بشری است.

صاحبان سرمایه از بحران بیکاری نیز در جهت منافع خود بهره برداری میکنند. آنها کارگران بیکار را به عنوان ارتش بیکاران ذخیره کرده و در مقابل کارگران شاغل به عنوان آلترناتیو کار از آنها استفاده میکنند. این بیکاران را به صورت "استان بای" در پشت در کارخانه ها نگاه میدارند تا تهدیدی برای کارگران شاغل باشند که تقاضای افزایش دستمزد دارند. آنها را در رقابت با کارگران شاغل قرار داده و پایه ای اقتضای در درون طبقه را بنا می گذرانند.

سوال هشتم:

در سالهای اخیر به نظر شما اعتراضات و حرکات کارگری چگونه شکل می گرفته است؟

سوال نهم:

جنبش موجود را چگونه می بیند و به کجا خواهد رفت؟

همانطور که می دانید کارگران در این خیزش ها حضور داشته ولی به صورت طبقاتی نبوده است. شما چه تصویری از شرکت فعال کارگران به صورت تشکل یافته در جنبش و خیزش مردم ایران دارید؟

سوال دهم:

چشم انداز تشکل های کارگری را چگونه می بیند؟ شما از اول ماه می روز جهانی کارگر چه خاطراتی دارید و چه نقشی داشتید؟

علی رضا بیانی: در مورد جنبش کارگری باید بر سر یک نکته هرگز شک نداشته باشیم و آن جنبشی همیشه در حرکت و جاری است. هرچند این جنبش دارای حرکتی گاه ببطی و گاه پر خروش می شود اما از بدو پیدایش خود هرگز باز نایستاده است. در نتیجه طرح موضوع "رکود جنبش" که گاه در بحث ها عنوان می شود بحثی فرعی است. اما دقیق تر اگر بخواهیم این جنبش را تحلیل کنیم باید بگوئیم جنبشی که توازن قوا را به نفع خویش ندارد. و یا توازن قوا به نفع این جنبش نیست. پس آنچه که به عنوان "رکود" دیده می شود در واقع نبودن توازن قوا به نفع طبقه کارگر است. حال چرا باید بر سر این نکته تمرکز کرد و چگونه میتوان این بحث را از سطح اختلافات کلامی خارج کرده و آن را ملموس نمود، به این دلیل و اینگونه است که برای در دست داشتن توازن قوا به نفع طبقه کارگر می بایست یک سلسله کارهای آگاهانه ای صورت بگیرد. یک سری فعالیت کارگری، سیاسی و انقلابی صورت بگیرد تا امکان چرخش توازن قوا به نفع طبقه کارگر فراهم گردد. درست به همین دلیل است که بر سر این نکته می بایست تمرکز کرده و مضمون واقعی این بحث را شفاف.

در جنبش های اجتماعی مادام که طبقه کارگر نتواند هژمونی خود را اعمال کند جنبش های اجتماعی بی افق و سرگردان خواهند شد. واقعه جالبی که در این اواخر در سطح برخی از این جنبش ها رخ داده است این است که به جای دعوت از این جنبش ها توسط طبقه کارگر و گرد آمدن این جنبش ها به زیر پرچم کارگری، برخی از این جنبش ها مانند بخش هایی از جنبش دانشجویی و یا بخش هایی از جنبش زنان خود از طبقه کارگر میخواهند که آنها را به زیر پرچم کارگری دعوت کنند. گاهی حتی رشد یافتگی جنبش های یاد شد

در سطح کیفی؛ از رشد یافتگی جنبش کارگری در همین سطح جلوتر افتاده است. این جنبش ها از طبقه کارگر درخواست میکنند جلو افتاده تا آنها هدایت گر و رهبری برای جنبش خود داشته باشند. آنها به خوبی متوجه قدرت عظیم جنبش کارگری شده اند اما متأسفانه خود طبقه کارگر هنوز کاملاً متوجه قدرت خویش نیست. اما این به معنی "رکود جنبش" نیست بلکه همانطور که گفته شد این وضعیت بیانگر عدم چرخش توازن قوا به نفع طبقه کارگر است.

سر درگمی عجیبی در کل جنبش حاکم است که البته و صد البته نتیجه طبیعی تحمل سرکوب سیستماتیک از یک سو و شدت هر روز بیشتر فشار اقتصادی و معیشتی از سوی دیگر است که واقعاً این طبقه را به زانو درآورده است. نمی دانم تاریخ در آینده در مورد طبقه کارگر ایران چه قضاوتی خواهد داشت. طبقه ای که در تاریخ جنبش خود انقلابی سازمان داد که در طول تاریخ جنبش کارگری جهان تنها با انقلاب اکتبر برابری کرده و در همان سطح قد علم می کند اما اکنون تحت فشارهای ضد انقلابی که در همان انقلاب قدرت را به جای طبقه کارگر به دست گرفت در چنان فشاری است که همین تاریخ شاید به سختی بتواند نمونه ای برای مشابهت با آن نشان دهد.

طبقه کارگر ایران مدتها است که در سطح اعتراضات تدافعی که اغلب از سطح واکنش غریزی به ستم فراتر نمی رود قرار دارد. فشار سیستماتیک در هر جنبه ای باعث از دست دادن اعتماد به نفس و استیصال و خسته شدن طبقه کارگر شده است و به معنای واقعی این طبقه را در درون خود محبوس کرده است. خوب، این وضعیت واقعیتی است که بدون نگاه به آن و یا با چشم پوشی از آن نمی توان در فکر راهکار و چاره بود و نتیجه درستی هم گرفت. در عوض و به جای نادیده گرفتن این ضعف ها می توان یقه ضعف های بسیار مهمی را گرفت که با وجود آنها نه تنها اعتماد به نفس به طبقه کارگر باز نمی گردد بلکه این وضعیت همین گونه تثبیت شده و جنبش کارگری تا سطح اهرمی توسط جناح های بورژوازی برای تحت فشار قرار دادن جناح های رقیب خود تنزل می کند. درست به همین دلیل است که طبقه کارگر ایران با وجود همین یاس و درون گرایی و با وجود نداشتن اعتماد به نفس؛ در مواجه با جنبش های مردمی اخیر واکنشی از روی بی اعتمادی داشته و در سردرگمی به سر برده است. طبقه کارگر آنقدر می داند که با اعتصاب خود چه بلایی بر سر حاکمان سرمایه خواهد آمد اما به دلیل نداشتن اعتماد به نفس و

نداشتن دست بالا در مرکز تحولات یا هژمونی خویش، فرصت های مهمی را از دست داده است که البته در نهایت خود بیشترین تحمل کننده ضربه آن است. وقتی مردمان به خشم آمده که در درون آنها افراد کارگر به صورت پراکنده؛ هرچند نه به صورت یک طبقه و با مطالبات طبقاتی خویش نیز فراوان یافت می شود؛ در هر حال افرادی که باعث رشد رادیکالیسم این جنبش و در مسیر ضد دیکتاتوری قرار دادن آن نقش مستقیم ایفا کرده اند وجود شوند، اولین ضربه به خود طبقه کارگر وارد می شود که نتوانسته این جنبش ها و رادیکالیسم آنها را زیر پر و بال خویش بگیرد. وقتی جامعه التهاب سیاسی پیدا کرده است طبقه کارگر باید بیشترین بهره برداری از این فضا را داشته باشد که متأسفانه چنین نشد.

در این وضعیت چه باید کرد: طبیعی است که مبارزه انقلابی بسیار پیچیده و مبارزه ای است علمی و نیازمند تئوری و سنت های انقلابی درخور همین مبارزه. مبارزه انقلابی و سازمانیابی آن مانند چیدن تکه های پازل در کنار یکدیگر است که اجزا کوچک و بزرگ آن گاه بسیار پراکنده و دور از دست رس و گاه در نزدیکی اما غیر قابل مشاهده است. تمام این قطعات وابسته به یکدیگراند و با حذف حتی یک قطعه ترسیم و تعیین تکلیف مخدوش و از دست رس دور می ماند.

طبقه کارگر دارای گرایشات مختلف است و هر کس این موضوع را نادیده بگیرد در همین اولین قدم در حال حذف قطعاتی از پازل چشم انداز انقلابی جنبش کارگری خواهد بود. تنها کسانی لازم می دانند این گرایشات را حذف کنند که دارای ظرفیت دمکراتیک در سطح دمکراسی کارگری نیستند و این عده از عوامل بازدارنده ارتقاء جنبش محسوب خواهند شد. هر نقد و بر رسی هر گرایشی در درون یک جنبش موضوع درون همین جنبش و در مرحله کار و فعالیت مشترک قابل ارائه است. در غیر این صورت غر و لندی از دور دست مانند دهقانی است که بر روی تپه کود خود ایستاده و از دور کسی را می بیند که از حاشیه زمینش راه رفته است.

مثلاً بحث های بی ربط به سندیکالیسم که شاید به طور کلی در در سطح تئوریک اجزای زیادی از آن هم صحیح باشد اما در پراتیک با تحلیل از شرایط ویژه در ایران که هر مبارزه اقتصادی بلافاصله و ناچاراً به مبارزه ضد سرمایه داری تبدیل می شود، حتی اگر این مبارزه توسط یک سندیکا "راست" صورت گیرد، همه این بحث ها را انتزاعی می کند.

چنین درک و برداشتی مکانیکی و صد درصد ذهنی و غیر دیالکتیکی مستقیم در انشقاق طبقه کارگر و فعالین آن نقش بازی کرده است. اکنون و در اینجا فرصت نقد و بر رسی "سندیکالیسم" نیست اما ذکر این بقیه در صفحه ۲۱

مصاحبه با

بقیه از صفحه ۲۰

نکته ضروری است که وقتی فعالیتهای موضوعیت مبارزه ضد سرمایه داری خود را با مبارزه ضد سندیکالیستی معاوضه میکنند و بعد تازه در عمل در شرایط خاص جامعه ما مشاهده میشود که اتفاقاً این سندیکالیست ها بودند (هرچند بر خلاف سایر کشور های اروپایی) که دقیقاً در مجرای ضد سرمایه داری قرار داشتند و همچنان مشغول پس دادن تاون همین موضوع هستند؛ آنها خم به ابرو نیاورده و همچنان ماکسیمالیسم و رادیکالیسم خرده بورژوازی خود را در غالب نوشته های "تئوری-مانتیک" مرتب بر سر تنها سبک کاری می کوبند که پس از بیش از دو دهه، گیریم برای اندک مدتی، مجرای تنفسی شد به نفع بازگشت اعتماد به نفس برای کل جنبش یک طبقه.

قطعه دیگر پازل ندانم کاری های پیشروانی است که تصور می کنند برای دادن جنبه کارگری به فعالیت خود لازم است تا سطح کنونی وضعیت سیاسی طبقه کارگر قرار بگیرند که وضعیتی استیصالی است. مثلاً کارگران یک بخش تولیدی از سطح دانش کنونی و با تجربه کنونی مبارزه خود شعراهایی در غالب توصیف "گرسنگی" می دهند. ماهیت شعارهای آنها کاملاً به حق و واقعی است اما نقش یک پیشرو کارگری ارتقا این شعار ها به سطح بالا تر و رزمنده و تعرضی است و نه تنزل کردن بیشتر از همان سطح. مثلاً شعار هایی مانند "ما گرسنه ایم، ما تشنه ایم، به دادمان برسید" و ... در دوره هایی در بخش هایی از جنبش کارگری بیان می شود که آن سو تر جنبشی دیگر مشغول آتش زدن عکس رئیس جمهور و رهبر نظام و شعار مرگ بر دیکتاتور است. یک فعال کارگری می بایست بین این دو مبارزه رابطه منطقی ایجاد کند و نه هنر تکرار استیصال با زبانی استیصالی تر! این قطعه پازل، یعنی انتقال اعتماد به نفس به جنبش کارگری توسط پیشروان جنبش کارگری بی نهایت موثر و تعیین کننده است. این جنبش واقعاً به تعدادی بیشتر اسالو نیازمند است حتی اگر دارای درک و دریافت سندیکالیستی باشند. وقتی جنبش طبقه کارگر هژمونی به دست گرفت بخش های وسیعی از طیف سندیکالیسم خود اولین کسانی هستند که زیر پرچم سرخ آن جمع خواهند شد؛ این از زاویه یک سلیقه یا آرزوی شخصی نیست بلکه از تجربه دیویست سال جنبش کارگری است. رهبران سندیکالیست چون نمی خواهند فعالیت تحت پوشش حزب کمونیست

داشته باشند به سراغ سندیکا می روند (بماند که برخی از نقادان به آن خود نیز مایل نیستند تحت پوشش حزبی فعالیت کنند و در اینصورت معلوم نیست اگر سندیکا و چیزی شبیه به سندیکا خوب نیست و حزب هم خوب نیست پس آن چه تشکلی است که باید در آن متشکل شد؟! و بدنه سندیکا چون چنین حزبی در جامعه نیست به سراغ سندیکا میروند اما با وجود چنین آلترناتیوی واضح است که جناح رادیکال انقلابی در شرایط انقلابی رشد بیشتری خواهد داشت. مثلاً حزب بلشویک در مقطع انقلاب اکتبر به تشکلی تبدیل شده بود که بیش از هر تشکل کارگری دیگر در روسیه عضو کارگر داشت و اکثر آنها قبلاً در تشکلات اکونومیستی عضویت داشتند.

قطعه مهم و اساسی دیگر این پازل اعتقاد عملی و اثبات شده به دموکراسی کارگری است. این چیزی است که شخصاً ادعا می کنم اعتقاد به آن می تواند یک جنبش را سر پا نگاه داشته و یا با بی اعتنایی به آن، همین جنبش را محکم به زمین بکوبد. فعالین و پیشروان کارگری که اعتقاد عملی به این مولفه ندارند بیشترین خدمتی که به این جنبش می توانند داشته باشند این است که این جنبش را به حال خود رها کرده و در جای دیگری فعال شوند. تمام اهمیت و اساساً ماهیت انقلاب کارگری در استقرار دموکراسی کارگری است؛ جز این مفهوم رهایی مفهومی وارونه است و تکرار نظام موجود. گاهی بعضی از فعالین آنقدر غصه گرسنگی و غم نان کارگران را میخورند که به کلی فراموش میکنند که شاید جنبش از جنگ نان و پنیر آغاز شود اما ابدأ نباید در این مرحله متوقف بماند و این وظیفه به عهده همین فعالین است مشروط به اینکه در پرتاب مبارزاتی خود اعتقاد عملی به دموکراسی کارگری را به اثبات برسانند. بارها شاهد شده است که توان یک فعال کارگری و یا فعال سیاسی به دلیل بی علاقه گی به ورد در فرقه و باند یک گرایش، با حذف گرای، انگ زنی و اتهامات بی اساس چنان کاسته شده که این فعال از مسیر مبارزاتی اش به کلی منصرف شود. چنین تلاش هایی از روی بی اعتقادی به دموکراسی کارگری، در خوشبینانه ترین حالت، بالقوه در ردیف حذف گرای بازوان سرمایه است.

شخصاً شاهد از دست دادن فرصت های زیادی بودم که می توانسته مستقیماً اعتماد به نفس به طبقه کارگر منتقل کند اما به دلیل بوروکراسی خفقان آور و بی اعتقادی به دموکراسی کارگری یک به یک آنها از دست رفته و همچنان از دست می

رود. در این رابطه بحث بسیار مفصلی وجود دارد که در نوبت خودش باید به آنها پرداخته شود اما اینجا لازم است بر این نکته تاکید کنم که شخصاً معتقدم یک فعال مدعی، تنها زمانی میتواند مارکسیست باشد که دموکراسی کارگری را خیلی زودتر و بیشتر و بهتر از کاپیتال مارکس بشناسد.

مجموعه مفصلی از قطعات مورد نیاز یک جنبش لازم است در کنار یک دیگر نشسته و با هم چفت و بست شود تا بتوان جنبش را به یک مرحله جلوتر برد در غیر اینصورت هر روز در هر گوشه از این کشور اعتراضی کارگری صورت می گیرد و سرکوب می شود و یا به هر طریق دیگر از پا درآمده یا به مماشات کشانده می شود.

هر استراتژی ابزار خود را لازم دارد اما در شرایط جنبش ما اغلب این ابزار خود به یک استراتژی تبدیل شده است.

خوب می دانیم که سرمایه داری حاکم با سرعت در حال انطباق خود با سرمایه جهانی است و نهاد های سرمایه داری جهانی، مثلاً آی-ال-او یکی دیگر از مجموعه نهاد های امپریالیستی است که دستوراتی را برای دولت های کشورهای سرمایه داری پیرامونی دیکته می کند. یکی از این دستورات اتفاقاً تشکل کارگری بدون کسب اجازه از دولت است. هرچند سرمایه داری حاکم نوع با اجازه آن را نیز سرکوب می کند اما اگر بتواند ابتکار عمل را در دست خود نگاه دارد دیر یا زود نهادهایی با نام کارگری در پیوند با سازمان جهانی کار ساخته خواهد شد. سازمان جهانی کار دلش برای کارگران بدون تشکل سوخته است که چنین تقاضایی از حکومت سرمایه ایران می کند بلکه آنها خوب می دانند که اگر سرمایه های جهانی به داخل ایران سرازیر شود و طبقه کارگر تحت فشار استثمار به مراتب وحشیانه تر عصبان کند لازم است طبقه کارگر رهبران و تشکل هایی برای مذاکره داشته باشند که اعتماد بیشترین کارگران را نیز پشت خود داشته باشد. اکنون خانه کارگر رسوا تر از آن است که بتواند چنین نقشی بازی کند در نتیجه همه تلاش آنها برای ایجاد چنین نهادی با هر نامی که میخواهد داشته باشد است؛ اگر تا کنون نتوانسته اند چنین نهادی برپا کنند به این دلیل واضح است که سرمایه داری حاکم در شرایط مفلوک و واماندگی است و ابتکار عمل را رفته رفته بیشتر از دست میدهد. در هر حال چنانچه چنین نهادی برپا شود و با عوامفریبی های قابل پیش بینی و با کمی امکانات دم دستی کارگران را به سمت خود دعوت کند. و یا حتی هر استخدامی را منوط به عضویت در

جنبش نهادی کند در نتیجه یک فرصت استثنایی برای تشکل یابی برای دوره ای طولانی دوباره از دست می رود. پس تشکل مستقل کارگری که قرار است ابزار مبارزه کارگری در جهت استراتژی کارگان باشد اکنون خود به هدف کارگری، گیریم هدفی کوتاه مدت تبدیل شده است.

حال که شرایط برای هیچ تشکلی فراهم نیست چه باید کرد. در اینجا می توان به سراغ سنت های جنبش کارگری در سایر نقاط جهان رفت و از تجربیات آنها بهره برد. یکی از آنها در چنین شرایط خاصی «اتحاد عمل» است. تلاش شبانه روزی فراوانی در این جنبش صورت گرفت تا این مفهوم پذیرفته شود. مقاومت های زیادی در مقابل آن بوجود آمد که سعی می کرد در پوشش یک سری مطالب و غامض گویی های ادبی و عامدانه، اصل موضوع را مخدوش کند. در هر حال تجربه اخیر جنبش کارگری در ایران، پس از دوره طولانی، ایجاد اتحاد عملی بین "تشکل ها" و فعالین کارگری بود که مهمترین دستاورد آن اجرای مراسم اول ماه مه در «استادیوم ورزشی شیروزی» بود. این یکی از شیرین ترین خاطرات فعالیت من بود که با چشم خود می دیدیم چه شور و اعتماد به نفسی هم به فعالین و هم به کل جنبش تزریق می شد. اما متأسفانه و باز متأسفانه بی اعتقادی به دموکراسی کارگری توسط عده ای از یکسو و فشار نفس گیر فرقه گرایی از سوی دیگر، می رفت که این شورا را از درون مستحیل کند.

در هر حال همیشه این بحث مطرح بود که اتحاد عمل کارگری نه یک تشکل کارگری و نه ائتلاف کارگری و نه چیزی مشابه اینها است؛ این اتحاد عملی است به حول یک یا یک سری از مطالبات مشترک بین فعالین و پیشروان کارگری. اتحاد عمل در نبود تشکل های کارگری ساخته میشود و اگر هر گزایی بتواند تشکل خود را داشته باشد که دیگر اتحاد عملی ضروری نخواهد بود.

نقد های فراوانی بر این پیشنهاد صورت می گرفت که یکی برای تن ندادن به این همکاری بود و دیگری به شکل بورکراتیک غلیظ، برای در مرکز نشستن در آن. از اولی که بگذریم (زیرا با کناره گیری، خود را به حاشیه راند) دومی مدعی بود که اتحاد عمل میبایست بین گرایشات رادیکال صورت گیرد! حال تصور کنید که کافی است هر رفرمیستی این مورد را ذکر کند تا به این ترتیب اتوماتیک رادیکال دیده شود! بحث در این رابطه این بود که از کجا معلوم است چه تشکل یا فردی رادیکال یا رفرمیست است؛ ما این را چگونه بفهمیم بدون آنکه هنوز معلوم نیست خود ما که این را میگوئیم در کدام بخش آن قرار داریم. اتفاقاً اتحاد عمل درست برای این است که در یک فعالیت مشترک چنین چیزی آنها را رو به جنبش معلوم شود. در نتیجه لازم است تنها و تنها مطالبات

بقیه در صفحه ۲۲

مصاحبه با

بقیه از صفحه ۲۱

۱۱ اردیبهشت، یک موفقیت سیاسی و یک پیروزی جبهه ای

روز کارگر کیهان باز هم دروغ گفت

لیلا جدیدی

ضرب و شتم و دستگیری شرکت کنندگان در تجمعات دست می زدند. فشار بر فعالان کارگری در آستانه این روز افزایش یافته و بسیاری از آنان مورد تعقیب امنیتی و قضایی قرار گرفته و به آنها احضاریه دادگاهی داده شده بود.

در خاتمه این روز، روزنامه حکومتی کیهان، ارگان بازجوهی تحت امر خامنه ای ادعا کرد که تهران در این روز در "آرامش کامل" بود و حتی "از روزهای دیگر آرام تر!"

بر خلاف این دروغ و برخورد جنون آمیز رژیم در ایجاد جو خفقان، کارگران و زحمتکشان که از جانب جنبش دانشجویی حمایت می شدند بیکار ننشستند. آنها بالاتر از سطحی که شرایط اجازه می داد، دست به اعتراض زدند. آنها به سیاستهای خصوصی سازی و غارتگری رژیم مدافع سرمایه داری و چپاول حکومتی اعتراض کردند.

از میان شعارهای داده شده، شعاری از جانب کارگران مجتمع صنعتی گوشت فارس بود که کنایه می زد: "کارگر، روز بیکاریت مبارک!" آنها همچنین با نوشتن این جمله بر پلاکاردها: "تا حق خود را نگیریم از پا نمی نشینیم"، ادامه مبارزه خود را گوشزد کردند.

از سوی دیگر، ایرانیان تبعیدی در خارج از مرز با راهپیماییها و حمل عکسها و پلاکاردها و نمایش فیلم به کوشندگان کارگری و حقوق بشری میهن پیوسته و موقعیت کارگران ایرانی و فعالیت در جو اختناق تحت حاکمیت ولایت فقیه را به میان افکار عمومی کشورهای میزبان بردند.

روز اول ماه روزی جهانی است. آگاهی به شرایط خفقان آور کارگران ایران، افشای اراجیف و دروغهای رژیم و حمایت از زحمتکشان ایرانی نیز می بایست جهانی شود.

فراسوی خبر... ۱۳ اردیبهشت

میلیونها نفر در سراسر جهان روز جهانی کارگر را در راهپیماییها و تظاهرات متعددی با مطرح کردن خواسته های به حق خود برگزار کردند. بحران جهانی سرمایه داری که بیشترین بار آن بر دوش زحمتکشان جهان سنگینی می کند، نقطه مشترک اعتراضهای این روز بود. اکنون بیش از هر زمانی نبرد بین نیروهای کار و سرمایه حاد تر شده است. کارگران و مزد بگیران جهان در اعتراضهای خود در کشورهایمانند ترکیه، یونان، روسیه، کوبا، فرانسه، آلمان، انگلیس و در کشورهای آسیایی و غیره در عین آنکه نقاط مشترکی با کارگران ایرانی داشتند اما بدون شک از برخی جهات دیگر در شرایط متفاوتی بسر می برند.



در ایران، حکومت ولایت فقیه دارای اقتصاد ورشکسته ای است که نتیجه چپاولگری و غارتگری مزدوران و وابستگان به حکومت می باشد اما مهمتر آنکه، زحمتکشان ایرانی در شرایط اختناق و سرکوب شدید بسر می برند. رژیم از روزها پیش برای جلوگیری از برگزاری مراسم روز کارگر، نیروهای سرکوبگر خود را بسیج کرده بود، به صورتی که تهران و دیگر شهرهای بزرگ با استقرار نیروهای امنیتی و نظامی و لباس شخصیهای مزدور رژیم در جو سنگین "امنیتی" قرار گرفته بود. این ماموران به

منصور امان

روز کارگر خون تازه ای در رگ جنبش اجتماعی جاری کرد. خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ کشور بار دیگر شاهد به مبارزه فراخوانده شدن حکومت و اعتراض فعال به وضعیت موجود از سوی ده ها هزار کارگر و پُشتیبانان آنان بود و باز هم فریاد "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای" در نقش پرچم بی مشروعبیتی رژیم ولایت فقیه و نماد حضور زنده و غرورآفرین جنبش بُنیان کن آن به اهتزاز درآمد.

بر اساس گزارشهای گوناگون از سراسر کشور - که همچنان در حال تکمیل است - کارگران در تهران، سنندج، کرمان، شیراز، قزوین، تبریز، اهواز و اصفهان بدون توجه به اعلام ممنوعیت هر گونه گردمایی به مُناسبت روز کارگر از سوی حکومت و تهدید و رجزخوانی معمول پایوران و سرکردگان آن، به خیابانها و به سمت محلهای غیر رسمی تجمُّعها سرازیر شدند.

اقدام مُستقل کارگران در حالی صورت گرفت که باند نظامی - امنیتی آیت الله خامنه ای از هیچ کوشش سرکوبگرانه و وحشت پرانگانه برای مُصرف ساختن آنها از تریبون بخشیدن به خواسته ها و اعتراضهای خود فرو نگذاشته بود. گوشه هایی از پُشتیبانی اجتماعی از این خواسته ها را دانشجویان دانشگاه های فردوسی مشهد با اعلام اعتصاب غذا، علوم پزشکی رشت با تحصُّن و همچنین دانشگاه تهران با بر هم زدن خیمه شب بازی محرمانه حکومتی به بازبگری عروسک ولی فقیه، آقای احمدی نژاد نمایان ساختند.

جلوه دیگر همبستگی جزیره های اعتراض، در اطراف وزارتخانه های کار و کشور نمایان گردید؛ زمانی که انبوه مردُم به پُشتیبانی از کارگرانی شتافتند که مورد یورش اوباش مسلح به تفنگ، میل گرد، گاز اشک آور و باتوم قرار گرفته بودند. خیابانهای اطراف محلهای یاد شده، به شتاب به میدان رزم مُشترک کارگران و پُشتیبانان آنها تبدیل گردید تا شعار "مرگ بر دیکتاتور" به همان سرعت به پیام یکصدای آنها تبدیل شود.

روز کارگر با قدرت تمام، ریل حرکت صعودی جنبش اجتماعی در دور جدید رویارویی با رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه را کارگذاری کرد. ۱۱ اردیبهشت از این زاویه یک موفقیت سیاسی با آثار دراز مُدت به شمار می رود و از نظر عملی نیز به عنوان یک پیروزی جبهه ای در نبرد مُشخص این روز به ثبت می رسد.

فراسوی خبر... ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹

مشترک را پیشنهاد کرد و درخواست کار مشترک از همه گروه ها و گرایشها و افرادی کرد که آن را قبول دارند. بدیهی است ورود کسانی که در سرکوب همین جنبش دستشان به خون آلوده است به عنوان ورودی ممنوع مفروض است اما به جز این، مطالبات مشترک میتواند نیروی عظیمی را به دور هم گرد آورده تا در نبود تشکل مستقل کارگری بخشی از وظایف آن را انجام دهد.

بدیهی است با اعتقاد عملی به دمکراسی کارگری میتوان بولتن مباحث داخلی و بیرونی منتشر کرد تا هر گرایشی بتواند نظرات خود را در آن منعکس کرده تا به این ترتیب هم صحت و اشتباه آن و هم گرایش رادیکال و غیر رادیکال آن مشخص شود تا طبقه کارگر خود قضاوت کند. تجربه شخصی من از چنین اتحاد عملی فقط نمونه ای برای یک شروع بود. اما در همین حد یکی از بهترین تجربه های من بود؛ و متأسفانه باید بگویم به دلیل ضعف های اسفناک در آستانه خود متوقف می شد. و این دوباره بر من ثابت می کرد که واقعا جنبش ما در سطح رشد جنینی خود است. در هر حال مگر پیشنهادهایی ارائه شود که به جز از این مسیر بتواند اهداف جنبش را تامین کند وگرنه مسیر فعلاً موجود منطقی هنوز همین است و تصور میروود تا مدتی نیز همین باشد.

اما آنچه مسلم است این است که جنبش رو به رشد و حتی وضعیت رو به اعتلای انقلابی در راه است و متأسفانه آمادگی دخالت گری در آن کافی نیست. از همین رو جنبش های اجتماعی موجود در ترکیبی عام، اعم از اقشار میانی و گرایشهای زنان ودانشجویی و جوانان و کارگران در سطح جامعه توانستند ارکان رژیم سرمایه حاکم را بلرزاند اما متأسفانه در این جنبش طبقه کارگر به عنوان جنبش اخص برای رهایی تا کنون میانداری نکرده و به همین دلیل هژمونی جنبش موجود در دست بخش های از بورژوازی و مطلقاً برای به انحراف کشاندن و یا توقف آن در سطح کسب امتیازات خودشان است. این جنبش های عام در ترکیب با جنبش خاص طبقه کارگر میتواند بزرگترین زلزله اجتماعی در ۳۲ سال اخیر را ایجاد و به کسب برتری های تعیین کننده تا حد تصرف قدرت بیانجامد. کافی است طبقه کارگر با اعتراضات عمومی خود، حتی فقط برای چند روز نشان دهد چه قدرت مهبیی در این تکان نهفته است. به هر حال همه چیز آماده و همه کس منتظر دیدن این رخداد است. و اما طبقه کارگر نیز به انتظار پیشروان کمونیست خود جهت سازمانی انقلابی و ترسیم افق سوسیالیستی است که بتواند پرچم سرخ خود را در مرکز تحولات جامعه بالا برد.

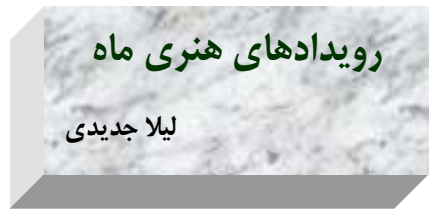
به امید این روز

علی رضا بیانی

هفتم اردیبهشت ۱۳۸۹

ardeshir.poorsani@gmail.com

(۱) «طرح بحثی» برای آغاز تدوین و ارائه ی تحلیل جامعی از وضعیت ایران، محسن یوسفی اردکانی
http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=28733



سخن روز:

- انقلاب مانند یک سیب نیست که وقتی برسد خودش می افتد. باید آنرا مجبور به افتادن کنی (ارنستو رافائل چه گوارا دلستر تا ۱۴ ژوئن ۱۹۲۸ - ۹ اکتبر ۱۹۶۷)، پزشک، چریک، سیاستمدار و انقلابی مارکسیست آرژانتینی)

- عشق به مردم و نه کمونیسم، انگیزه نخستین من بود (هوشی مین ۱۹۶۹-۱۸۹۰)، انقلابی ویتنامی، رهبر این کشور از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۹ و اولین رئیس جمهوری دموکراتیک ویتنام)

- ایده هایی که زیر آتش به مغز انسان خطور می کند، در همانجا امن و برای همیشه باقی می ماند (لئون داویدویچ تروتسکی (۷ نوامبر ۱۸۷۹ - ۲۱ اوت ۱۹۴۰)، انقلابی بلشویک و متفکر مارکسیست روسی)

سینما

باربد طاهری هنرمند سینماگر و نویسنده مبارز تبعیدی در گذشت

باربد طاهری، سینماگری که سالها با هر دو رژیم ضد آزادی و سلطه گر شاه و خمینی مبارزه کرد و دمی از کوشش در جهت رساندن صدای مردم محروم ایران به گوش جهان باز ننشست، چشم از جهان فرو بست.

باربد طاهری، هنرمند پیشرویی بود که سر سازش با ابتذال و ارتجاع رژیمهای سانسورگر و ضد آزادی را نداشت.

کانون نویسندگان ایران در تبعید در باره باربد طاهری می نویسد: "همکاری او در تهیه فیلم "رگبار" و "خداحافظ رفیق" به عنوان تهیه کننده و فیلمبردار از فعالیتهای ارزشمند اوست و تهیه یک فیلم مستند سینمایی از وقایع انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان "سقوط ۵۷" که تنها فیلم سینمایی از وقایع انقلاب به شمار میآید و قطعات مختلف این فیلم در فیلمهای مستند بعدی به دفعات مورد استفاده قرار گرفته، از دیگر کارهای ماندنی اوست.

زندگی باربد طاهری در تبعید نیز پر بار بود و در ساختن فیلم، برنامه تلویزیونی و نوشتن مقالات گوناگون پیرامون وضعیت سینمای جمهوری اسلامی و افشای سازشها و سیاستهای نابکارانه جمهوری اسلامی در عرصه سینما و جشنواره های سینمایی کوشش فراوان کرد.

از آخرین فعالیتهای او می توان از شرکت در سازماندهی و یاری به

سینمای زیرزمینی ایران به همراه مسلم منصوری یاد کرد که "کانون حمایت از سینمای زیرزمینی ایران" را پایه گذاری کردند. یاد این هنرمند گرامی باد!

برگزیدگان شصت و سومین دوره جشنواره فیلم کن

شصت و سومین دوره فستیوال فیلم کن ۱۲ ماه می با فیلم "رابین هود" ساخته "ریدلی اسکات"، کارگردان بریتانیایی آغاز شد. "زان لوک گدار"، کارگردان فرانسوی و "شان پن"، بازیگر آمریکایی و "ریدلی اسکات" از جمله سینماگرانی بودند که امسال در این جشنواره شرکت نکردند. برندگان جوایز امسال این جشنواره عبارت هستند:

- جایزه هیات داوران به "مرد فریادکش" ساخته "محمد صالح هارون"

- جایزه بهترین کارگردان به "متیو آملریک" برای فیلم "یدر سفر"

- جایزه بهترین فیلمنامه برای فیلم "شعر" به کارگردانی "لی چانگ دونگ"

- بهترین بازیگر زن، "ژولیت بینوش" برای بازی در فیلم "رونوشت برابر اصل"، ساخته عباس کیارستمی

- بهترین بازیگر مرد، "خاویر باردلم" برای فیلم "بیوتیفول"

جعفر پناهی در اعتصاب غذای خشک

جعفر پناهی سینماگر جسور ایرانی به دو خواسته خود دست یافت. خبرنگار پویا از تهران گزارش داد که جعفر پناهی، سینماگر جسور و نامدار ایرانی در پی پنجمین روز اعتصاب غذای خشک موفق شد در حضور عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، فریده غیرت وکیل مدافع خود و نیز خانواده اش را ملاقات نماید.

جعفر پناهی به دادستان تهران اعلام کرد تا برآورده شدن سومین خواسته اش به اعتصاب غذای خود ادامه خواهد داد.

قرار است در روزهای آینده هیاتی چهار نفره از سوی فردریک میتران، وزیر فرهنگ و برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه راهی ایران شوند تا درخواست کتبی خود را جهت آزادی فوری وی ارایه دهند.

نامه سرگشاده انجمن هنر در تبعید به ژولیت بینوش در انتقاد به کیارستمی

در پی اعتراضهای جهانی به بازداشت جعفر پناهی، فیلمساز ایرانی چندین روزنامه‌ی پرتیراژ مطالبی در پشتیبانی از جعفر پناهی منتشر کرده‌اند و ضمن آن

عباس کیارستمی را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

"انتقاد از عباس کیارستمی و پشتیبانی از جعفر پناهی"، تیتراژی یکی از روزنامه‌های صبح فرانسه، لیبراسیون است. این رونامه نوشت:

"حضور فیلم عباس کیارستمی، رونوشت برابر اصل" در بخش رسمی جشنواره‌ی کن ۲۰۱۰ و سکوت وی در برابر فضای موجود، به‌ویژه پس از رویدادهای ناشی از انتخابات ریاست جمهوری، کیارستمی را هدف انتقادهای تند از سوی ایرانیهای تبعیدی در پاریس قرار داده است."

لیبراسیون همچنین نامه‌ی سرگشاده‌ای را که خطاب به ژولیت بینوش، بازیگر سرشناس فرانسوی که در فیلم تازه‌ی عباس کیارستمی نقش اصلی را بازی می‌کند نوشته شده، به چاپ رساند. انتقادهای این نامه بیشتر متوجه کیارستمی بود.

در این نامه‌ی سرگشاده نوشته شده: "هنرمندان ایرانی در تبعید به شما برای همکاری و نشان دادن دوستی‌تان با آقای کیارستمی که یک هوادار رژیم آیت‌الله‌هاست تیریک می‌گویند."

نا گفته نماند که آقای کیارستمی در واکنش به این سرزنشها، یک انتقاد نه چندان جدی که بار آن به مراتب کمتر از انتقادات هنرمندان غیر ایرانی بود، در جشنواره کن به دستگیری جعفر پناهی کرد.

کارلوس فیلم زندگینامه خود را نادرست خواند

کارلوس - معروف به شغال - مرد جنجالی ونزوئلایی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ساخت فیلم زندگینامه خود و نمایش آن را در جشنواره کن محکوم کرد.

کارلوس با نام اصلی "ایلچ رامیرز سانچز" که هم اکنون در زندان "پواسی" در حومه پاریس و تحت شدیدترین تدابیر امنیتی دوران محکومیت حبس ابد خود را می گذراند، در یک گفتگوی تلفنی، "البویه آسیاس"، کارگردان این فیلم ۵/۵ ساعته را به تمسخر یاران انقلابی‌اش متهم کرد.

این مرد ۶۰ ساله ونزوئلایی درباره فیلم "کارلوس" گفت: "فیلمها و کتابهای پر شماری به زندگی و فعالیتهای من پرداخته و دروغهای فراوانی ساخته اند اما من بیش از هر چیز نسبت به ارایه تصویری نادرست از هم‌زمانم در این آثار معترضم."

شبی در گرامیداشت فیلم "گره های ایرانی" با حضور برنارد کوشنر

به گزارش پویا خبر، به دعوت برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه فیلم "گره های ایرانی" ساخته بهمن

قبادی در حضور پانصد تن از میهمانان ویژه از جمله مسوولین فرهنگی، سیاستمداران و رسانه های خبری فرانسه به همراه مشاوران کوشنر در سالن سینمای وزارت امورخارجه در پاریس به نمایش درآمد.

برنارد کوشنر در ابتدا از بهمن قبادی و پذیرش دعوت از سوی وی ابراز خرسندی کرد و او را فیلمسازی توانمند، نوگرا و خستگی ناپذیر به تماشاگران معرفی کرد. بهمن قبادی در ابتدا، نمایش فیلم و آن شب را به روح پاک پنج برادر و خواهر مبارز کرد خود که به تازگی توسط جمهوری اسلامی مظلومانه اعدام شدند و همچنین به دوست و همکار خود جعفر پناهی که او را مهم ترین فیلمساز امروز ایران می داند، تقدیم کرد. پس از نمایش فیلم، میهمانان برای دقایقی طولانی بهمن قبادی را برای ساخت این فیلم درخشان تشویق کردند. وزیر امورخارجه فرانسه، کوشنر در حالی که بهمن قبادی را در آغوش می فشرد، اینگونه فیلم را توصیف نمود: "آقای قبادی بدون اشاره مستقیم به مقوله سیاست، ما را به قلب تهران بزرگ و مردم سخت کوش و هنرمند و با فرهنگ اش برد تا ما را از آنچه در ایران امروز می گذرد، آگاه سازد."

بهمن قبادی خطاب به وی و همکارانش گفت: "مصرانه تقاضای منم از هیچگونه تلاشی جهت آزادی فیلمساز پرواوزه و جهانی آقای جعفر پناهی کوتاهی نکنید."

عباس بختیاری، مدیر فرهنگسرای پویا نیز از جمله حاضرانی بود که با تشریح اوضاع تاسف بار زندگی هنرمندان در ایران خواستار اعمال فشار بیشتری از سوی دولت فرانسه جهت آزادی جعفر پناهی شد.

وزیر فرهنگ ایتالیا جشنواره فیلم کن را تحریم کرد

وزیر فرهنگ ایتالیا جشنواره فیلم کن را تحریم کرد. وزارت فرهنگ ایتالیا در اعتراض به نمایش یک فیلم مستند ایتالیایی که در آن از واکنش "سیلویو برلوسکونی" به زمین لرزه مرگبار سال گذشته انتقاد شده است، این جشنواره را تحریم کرد. وی از نزدیکان برلوسکونی است.

فیلم مستند مزبور که خانم "سایینا گوزاتی"، کم‌دین ایتالیایی آن را ساخته، "دراکوئیل" نام دارد. در این نام نوعی بازی با کلمات وجود دارد چون از دو واژه "دراکولا"، موجود خون آشام معروف و "لاکوئیل"، شهری که بیش از ۳۰۰ نفر در زلزله آوریل سال ۲۰۰۹ در آن جان خود را از دست دادند، ترکیب شده است.

بقیه در صفحه ۲۴

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۲۳

لغو هفته سینمای ایران در مراکش

آقای "الطیب الفاسی الفهری"، وزیر امور خارجه مراکش در محکومیت سرکوب سینماگران ایران هفته سینمای ایران در فستیوال بین المللی فیلم الرباط را لغو کرد.

قرار بود ۹ فیلم از فیلمسازان برجسته ایرانی از جمله جعفر پناهی، کامبوزیا پرتوی، کیومرث پوراحمد، ابراهیم مختاری و... در فستیوال بین المللی و سالانه الرباط به نمایش در آید. این اتفاق به دنبال بسته شدن سفارت رژیم در رباط توسط دولت مراکش و اخراج سفیر دولت جمهوری اسلامی و کلیه کارکنان آن که دو ماه پیش انجام گرفت، صورت می گیرد.

ادبیات

رمان "مشکلات" برنده جایزه "بوکر از قلم افتاده" شد

رمان برنده این جایزه که مشکلات (Trouble) نام دارد، به دلیل تغییری در شیوه داوری کتابهای شایسته بررسی، هیچ وقت مورد داوری قرار نگرفت. جایزه بوکر معمولاً به کتابهایی اهدا می شود که در یک سال گذشته منتشر شده اند اما در سال ۱۹۷۱ این جایزه به بهترین کتابی که در همان سال منتشر شده بود، داده شد.

بنابراین کتابهای زیادی از نویسنده های برجسته ای مانند "آیریس مردوخ"، "ملون براگ" و "جو اورتون" هیچ وقت واجد شرکت در جایزه بوکر نشدند.

به همین دلیل، چند ماه قبل مسوولان بنیاد بوکر تصمیم گرفتند جوایز ۴۰ سال گذشته را با یک جایزه ویژه تکمیل کنند، جایزه ای که "بوکر از قلم افتاده" نام گرفت.

داوران جایزه "بوکر از قلم افتاده"، رمان "مشکلات" را که داستانش در سال ۱۹۱۹ در طول جنگ استقلال ایرلند می گذرد ستودند و آن را "برنده شایسته" نامیدند.

اگر رمان "مشکلات" در سال ۱۹۷۰ برنده بوکر شده بود، "جی جی فارل" نخستین نویسنده ای می شد که دوبار بوکر گرفته بود.

برنده بوکر سال ۲۰۱۰ خانم "هیلا ری متل" با رمان "سالن گرگ" است.

کتاب "پرسه ها و پرسشها" از داریوش آشوری

کتاب "پرسه ها و پرسشها" شامل ۲۹ مقاله داریوش آشوری که به تازگی منتشر شده، می باشد. این کتاب در باره برخی از مهم ترین چهره های فرهنگ و سیاست ایران

است و برخی از مهم ترین پرسشهای نظری را در بر می گیرد.

داریوش آشوری، زبان شناس و از معتبرترین مترجمان متون دشوار فلسفی و علوم اجتماعی است. او مقاله های کتاب مذکور را در ۳ فصل با عنوانهای چهره ها، گشت و گذار و نقد و نظر طبقه بندی کرده است.

عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران همچنان در بازداشت است

کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید در بیانیه ای اطلاع داده اند: "رضا خندان، نویسنده و پژوهشگر و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران و یکی از یاران و همکاران کوشای علی اشرف درویشیان در رابطه با گردآوری فرهنگ مردم ایران، نزدیک به چهار ماه است که به خاطر نوشتن و کوشش در امر فرهنگ و ادبیات و دفاع "کودکان کار و خیابان" در زندان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به سر می برد."

در این بیانیه آمده است: "تاریخ زندگی بشری چنین سیاست و کرداری را محکوم به شکست کرده است."

دو تشکل نویسندگان ضمن ابراز نگرانی پیرامون شرایط جسمی رضا خندان در زندان، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط او شده اند.

آثار فروغ فرخزاد، هدایت و گلشیری

محمود سالاری، مدیر کمیته ناشران داخلی "نمایشگاه کتاب تهران"، کنترل و جمع آوری کتابها را همانند "واکسن برای جلوگیری از بیماری" فرهنگی دانست. وی گفت: "تمام آثاری که قبل از سال ۸۴ چاپ شده و در نمایشگاه عرضه شود، مورد برخورد واقع شده و جمع آوری می شود."

محمود سالاری در زمینه ادبیات و به طور مشخص کتابهایی مثل آثار هوشنگ گلشیری، صادق هدایت، فروغ فرخزاد و... گفت: "من اینها را مانند همان فال و کفبینی و این چیزها می بینم. اینجا باید اندیشه دینی ترویج شود."

فروش آثار نویسندگان و شاعرانی از جمله هوشنگ گلشیری، صادق هدایت، فروغ فرخزاد، محمود دولت آبادی و عباس معروفی ممنوع اعلام شده است.

بی شک این برخورد از سوی رژیم مرتجع ولایت فقیه را می توان افتخار دیگری برای این نویسندگان و آثار آنان که محبوب سه نسل در ایران هستند به شمار آورد.

نقاشی و مجسمه سازی

شهرداری تهران برداشتن تعدادی از مجسمه ها را تکذیب کرد

در پی خبرهای منتشر شده از سرقت مجسمه های برنزی "ابن سینا" از پارک بهجت آباد، "شهریار" از مقابل سالن تئاتر شهر، "صنیع خاتم" از پارک ملت، "ستارخان" از خیابان ستارخان، "باقرخان" از خیابان شهرآرا، "شریعتی" از پارک شریعتی، "مادر و فرزند" از شهرک غرب، محمد هادی ایازی، سخنگوی شهرداری تهران خبر برداشته شدن ۴ مجسمه از مجموع مجسمه های سرقت شده، به وسیله ماموران شهرداری را "نادرست" خواند.

وی ادعا کرد که این "نوعی بازی با افکار عمومی است." این مقام دولتی ناپدید شدن مجسمه ها را "دزدی" نامید و گفت: "دزدی مجسمه ها میلیونها تومان به شهر تهران خسارت وارد کرده است" و با این وجود اعلام کرد که پیگیری پلیس برای یافتن سارقان بی نتیجه مانده است.

شهریار ضرابی، سازنده مجسمه های ستارخان و باقرخان در این باره گفت، این مجسمه ها پیش از نوروز ربوده شده اند.

هر چه به تعداد مجسمه های ربوده شده افزوده می شود، این احتمال بیشتر قوت می گیرد که سارقان ناشناس با انگیزه هایی غیراقتصادی دست به سرقت این مجسمه ها می زنند.

مجسمه سازی در ایران پس از قیام بیش از ده سال هنری ممنوع و متروک بود و در زمستان ۱۳۶۸ برای نخستین بار به طور رسمی نمایشگاهی از آثار مجسمه سازان معاصر ایران در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد.

با این حساب، یافتن پرتقال فروش نباید برای مردمی که حساب دستشان آمده سخت باشد.

سرقت ۵ تابلو معروف از موزه هنر مدرن پاریس

پنج تابلو از پیکاسو، ماتیس و سه هنرمند بزرگ دیگر از موزه هنر مدرن پاریس دزدیده شد. ارزش تابلوهای دزدیده شده بیش از ۶۰۰ میلیون دلار برآورد شده است.

گفته می شود این تابلوها شامل "کبوتر و نخودها" اثر پیکاسو، "پاستورال" اثر هنری ماتیس، "درخت زیتون نزدیک است" اثر ژرژ براک، "زنی با بادبز" اثر آمدتو مودیلیانی و "طبیعت بیجان لوسترها" اثر فرناند لژه است.

فیلم دوربینهای مداربسته کسی را نشان می دهد که در تاریکی شب از پنجره وارد موزه شده است. هنوز معلوم نیست چرا دزدگیر موزه کار نکرده است.

موسیقی

خانه موسیقی ایران دولتی یا مستقل؟

"خانه موسیقی ایران" روز چهارشنبه، اول اردیبهشت پس از پایان نوسازی ساختمانی در خیابان فاطمی تهران که به تازگی به طور کامل خریداری شد، گشایش یافت.

روبان قرمز بازگشایی خانه موسیقی ایران به دست جلیل شهنواز، نوازنده برجسته تار که با وجود ضعف ناشی از کهولت با ویلچر در مراسم حاضر شده بود، بریده شد.

گفته می شود هزینه معوق این خانه با کمک محمدحسین صفارهرندی، وزیر پیشین ارشاد پرداخت شده بود. بخش دیگری از پول ساختمان با کنسرتهایی که محمدرضا شجریان، ارکستر ملی به رهبری فرهاد فخرالدینی و گروه کامکار در جشن خانه موسیقی برگزار کردند تامین شد. بقیه پول مانده را محمداقربالقیاباف، شهردار تهران پرداخت کرد و در نهایت این ساختمان به مالکیت خانه موسیقی در آمد.

سوال این است که با در آمیختن نام و سابقه افرادی که در خرید این خانه نقش داشته اند آیا باز هم می شود آنرا یک نهاد غیر دولتی به حساب آورد.

محمدرضا شجریان، رییس شورای عالی خانه موسیقی می باشد.

شجریان: حاضرم به خاطر مردم زندان هم بروم

اواخر آذرماه سال گذشته محمدرضا شجریان به مدت ۵ شب در قونیه و در آرامگاه مولوی کنسرت داد. در این مدت بی.بی.سی. فارسی ضمن ضبط این رویداد کم نظیر هنری، فیلم مستندی با عنوان "پژواک زمان" از زندگی وی تهیه کرد. شجریان در بخشی از این فیلم با انتقاد از سرکوب مردم می گوید که ترسی از بازداشت ندارد و حاضر است به خاطر مردم ایران زندان هم برود:

وی همچنین در مصاحبه ای با شبکه "ای بی اس" استرالیا تاکید کرد: "رییس جمهور به مردم توهین کرد و گفت این مردم که اعتراض می کنند خس و خاشاکند. خوب من هم از همان خس و خاشاکم و صدای من هم برای همان صدای و خاشاک بوده و اجازه نمی دهم صدای مرا رادیو تلویزیون شما پخش کند ... ۳۰ سالی است که مذهب در سیاست وارد شده و حکومت را به دست گرفته و نتیجه بسیار بدی داشته است و همه به این باور رسیده اند که باید دین و مذهب از سیاست جدا شود."

شجریان در پاسخ به سووالی در باره ممنوعیت خوانندگی زنان گفت: "حکومت قوانین تغییر ناپذیری دارد که می گوید قوانین الهی است و راه خودش را می رود. ما هم راه خودمان را می رویم."

در ادامه این برنامه، تصنیف دوصدایی محمدرضا شجریان همراه دخترش مرگان پخش گردید که عنوان آن "شیوه چشمت فریب جنگ داشت" بود.

بقیه در صفحه ۲۵

کردستان همبسته، پوزه رژیم ولایت فقیه را به خاک مالید

جعفر پویه

همبستگی غرور انگیز مردم کردستان در اعتراض به جنایت و قتل جوانان آزادیخواه مردم، در اعتصاب فراگیر روز گذشته به نمایش درآمد. از تمام شهرهای کردستان خبر می رسد که اعتصاب عمومی با استقبال بی سابقه مردم روبرو شده است. در تمام شهرهای کردنشین، مردم یا مانند در خانه همه امورات شهرها را به حالت تعلیق در آوردند. ۹۹ درصد مغازه ها بسته ماند، تمام بازارها و بازارچه های شهرها سوت و کور بود و دانش آموزان و دانشجویان، مدارس و دانشگاهها را به حالت تعطیل در آوردند. در بیشتر ادارات دولتی اکثریت کارمندان بر سرکار حاضر نشدند و آنهایی که سرکار حاضر شدند، بدون مراجعه کننده و ارباب رجوع بودند.

خاموش کردن چراغ کار و جنب و جوش شهرها با اعتصاب بی سابقه و همبستگی بی مثال باعث شد تا پوزه رژیم جنایتکار و دژخیم ولی فقیه آنچنان به خاک مالیده شود تا درس عبرتی بزرگ برای آن گردد. در اکثر میدانهای شهرها و خیابانهای اصلی نیروهای گارد ضد شورش و پاسداران مسلح مستقر شده بودند که بدون عبور و حضور شهروندان بیشتر به مترسک شبیه بودند تا سرکوبگران و مزدوران دستگاه ظلم و ستم رژیمی جنایتکار.

در سرتاسر شهرهای کشور صحبت از این اعتصاب عمومی بود و گزارشات مخابره شده توسط منابع مستقل و مردمی نشان می دهد که کردستان موفق شده است صدای خود را تا دور ترین نقاط جهان پژواک دهد.

از افغانستان خبر می رسد که زنان و مردان فرهیخته و آزادیخواه افغان در یک اقدام بی مانند با برافراشتن عکسهای اعدام شدگان روز ۱۳ اردیبهشت در جلال ابداء به سوی کنسولگری رژیم راهپیمایی کرده و با شعارهایشان همبستگی خویش را با مردم ایران اعلام داشته اند. آنها که یکصد فریاد برداشته بودند "مرگ بر استبداد - چه کابل چه تهران" کنسولگری رژیم را هدف تخم مرغ و سنگ و چوب قرار داده و عکسهای رهبران ددمنش رژیم را به آتش کشیدند. این برای اولین بار است که مردم فرهیخته افغانستان در همبستگی با آزادیخواهان ایرانی دست به راهپیمایی و اعلام حمایت عملی می زنند. این موضوع نشان دهنده افشا شدن موجودیت رژیم ظالم و تبهکاری است که جنایتهای ضد بشری آن صدای مردمی درگیر ناملایماتی سنگین همچون افغانهای بشر دوست را نیز بلند کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی که فکر می کرد با اعدام فرزند کمانگر، شیرین علم هولی و یارانشان می تواند زهر چشم از آزادیخواهان ایران بگیرد و با زدن برجسب تروریست و خرابکار دیگران را وادار به سکوت در این مورد کند، کاملن سرش به سنگ خورده و مشت درشت مردم همبسته در مقابل ظلم و جور، پوزه آن را خونین کرده است.

موفقیت در اعتصاب عمومی و نمایش همبستگی مثال زدنی مردم شهرهای کردنشین در دفاع از فرزندان برومند و آزادیخواه خود را به همه آثانی که دل در گرو آزادی و دموکراسی برای ایرانی آزاد و آباد دارند شادباش می گویم و تکرار می کنیم که قدرت ما در همبستگی ماست. تنها با یک همبستگی سراسری و متشکل شدن در جبهه وسیع می توانیم پشت استبداد جنایتکار و خونریزی ولایت فقیه را به خاک بمالیم. اعتصاب عمومی روز گذشته گواه صادقی بر این مدعاست. باشد که اینگونه نمایشهای قدرت مردم، راه را برای یک جبهه همبستگی وسیع برای مبارزه با استبداد مذهبی حاکم هموار کند فراسوی خبر ۲۴ اردیبهشت

پیام مادر فرزاد کمانگر به مردم آزادیخواه



دایه سلطنه مادر فرزاد کمانگر از طریق پیامی از همه مردم آزادیخواه، سازمان ها و احزاب سیاسی که در دفاع از جان فرزاد کمانگر کوشیدند و پس از اعدام او دست به اعتراض زدند، تشکر نمود. در بخشی از این پیام چنین آمده است از طرف من وکیل هستتید که به همه سازمان ها، به همه گروه ها، به همه انسان های شرافتمند و آزادیخواه و به همه عزیزانی که در سراسر جهان چه قبل از مرگ فرزاد برای آزادی او از زندان زحمت کشیدند، تظاهرات کردند، اعتراض کردند، نامه نوشتند، نامه ها را امضا کردند و چه پس از مرگ فرزاد، از دور و نزدیک ما را همراهی کردند سلام برسانید. من می دانم که مردم چکار کردند و چقدر زحمت کشیدند و چه عزیزانی دارند زحمت می کشند. سلام و درودهای گرم و بی پایان مرا به همه این عزیزان برسانید. من از همه این عزیزان انتظار دارم که راه فرزاد را ادامه دهند. من هم اکنون هزاران فرزاد دارم. من بارها و بارها گفته ام که فرزاد فقط فرزند من نبود او فرزند همه ایرانیان است. او فرزند همه خانواده هایی است که عزیزان شان را از دست داده اند، هیچ فرقی ندارد. آخرین حرف من هم این است که فرزاد دسته گلی بود که من به تمام مردم آزادیخواه ایران تقدیم کردم



تعدادی از شهدای قیام که نامشان تاکنون منتشر نشده

کاوه سبزعلیپور، شهیدی دیگر از شهیدان قیام ۳۰ خرداد ۸۸

سایت سازمان مجاهدین خلق ایران: ۶ اردیبهشت ۱۳۸۹
کاوه سبزعلیپور ۲۴ ساله در روز ۳۰ خردادماه و در درگیری مسجد لولاگر به وسیله اصابت گلوله به سرش به شهادت رسید.

مادر کاوه گفت: کاوه روز ۳۰ خرداد مثل همیشه عازم محل کارش بود او در صدا و سیما کار می کرد. آن روز بعد از ظهر از ظهر از خانه خارج شد که بعد از تظاهرات به محل کارش برود اما هرگز به محل کارش نرسید و شب جنازش را به ما تحویل دادند. هیچ وقت باورم نمی شد که پسر من روز از خانه برود و دیگر هرگز باز نگردد. به هیچ مرجعی شکایت نکردم چون می دانم فریاد رسی نیست و دیگر فرزندان هرگز با هیچ شکایتی به این جهان باز نمی گردد. اما دائم با خدایم راز و نیاز می کنم و از او می خواهم عاملان این کار را به مجازات برساند.

مادر داغ دیده در حالی که گریه امانش نمی داد گفت: باور کنید کاوه پسر خیلی پاک و خوبی بود. اصلا هیچ گناهی نداشت. این حرفها را برای این نمی گویم که او پسر من بوده است. این پسر واقعا هیچ گناهی نداشت و این غم هرگز از ما دور نخواهد شد. نفرین می کنم و مطمئنم که روزی او مادرانهم آنها را خواهد گرفت.

دو خواهر کاوه هم هنوز نمی توانند از دست دادن او را باور کنند. در گوشه های از اتاق کوچک شان عکسی از کاوه را گذاشته اند و دور تا دورش چنین نوشته اند؛ بشکند دست کسانی که با آتش گلوله تو را از ما گرفتند نمی توانیم هرگز آنها را ببخشیم..

شهید کیوان گودرزی را زیر شکنجه کشتند!

سایت می مکران: ۲۲ آوریل ۲۰۱۰
تازه ترین اطلاعات در باره شکنجه شهید کیوان گودرزی قبل از مرگ. ساعت ۱ بامداد روز ۵ شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ جسد کیوان با یک دستگاه پژو استیشنی و دو اسکورت اطلاعاتی وارد گیلانغرب شد. بیش از ۴۰ ماشین از فامیلهای کیوان در

ورودی شهر منتظر جنازه بودند که ماشین حامل جسد اصلا متوقف نکرد و جسد را در میان تدابیر شدید امنیتی بردند سردخانه. مزار شهدای گیلانغرب و درب سردخانه را اطلاعات قفل کرد تا کسی جنازه



متلاشی شده را نبیند. هم چنین چندتا از فامیلهای نزدیک کیوان دیشب تسوی اداره ی اطلاعات بودند و بهوشون تفهیم کرده بودند که به مردم بگن کیوان خودکشی کرده چندین نفر هم توسط نیروهای اداره اطلاعات توجیه شدند که موقع تشیع جنازه شعار ندهند عکس نگیرند و فیلمبرداری هم نکنند. مردم فهمیده و ستمدیده گیلانغرب مراسم تشیع جنازه ی با شکوهی برای شهید کیوان گودرزی به راه انداختند. ساعت ۹ صبح روز ۵ شنبه در میان اشک و اندوه ماتم ۱۰۰۰۰ گیلانغربی جسد پاک و مطهر شهید والا مقام کیوان گودرزی در گیلانغرب به خاک سپرده شد. به گفته شاهدان عینی که جسد کیوان را موقع غسل دیده بودند گفتند که مچ دست و پایش با برق سوزانده شده بود. زیر ۲ تا گوشش با مته سوراخ شده بود و سرش کاملا له شده بود انگار سرش را داخل دستگاه پرس گذاشته بودند. دو دنده و ران سمت راستش شکسته بود و از کمر به پایین بدنش کاملا سیاه بود. بینی و دندانهای جلویی کاملا شکسته بود. موقع دفن جسد تمام حاضران به شدت گریه می کردند و از خدا خواستار رسوایی قاتلانش شدند. و می گفتند: به راستی کیوان گناهش چی بود که این چنین فجیعانه به قتل رسید؟ آیا مجازات تحصن و اعتراض به دولت احمدی نژاد این چنین است؟

خانم رجوی: تایید احکام اعدام هواداران و خانواده مجاهدان اشرف، مبین استیصال رژیم آخوندی در مقابل قیام مردمی و استقبال و حمایت گسترده عمومی از اشرف است

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران - شنبه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۹ / ۱۵ می ۲۰۱۰

دادستان جنایتکار تهران امروز اعلام کرد حکم اعدام عزن‌الدانی سیاسی خانواده مجاهدان اشرف و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران مورد تایید قرار گرفته است. محمد علی صامری، جعفر کاظمی، محسن دانش پور مقدم و پسرش احمد دانشپور مقدم، و محمد علی حاج آقایی به خاطر سفر به اشرف و حضور بستگان‌شان در اشرف، به اعدام محکوم شده‌اند. به گفته دادستان رژیم، جرم نفر ششم، یعنی عبدالرضا قنبری اینست که "روز عاشورا مستقیماً برای مجاهدین گزارش می‌داده" است.

خانم مریم رجوی رییس جمهوری برگزیده مقاومت ایران حکم اعدام هواداران و خانواده های مجاهدان اشرف، را مبین استیصال فاشیسم دینی حاکم بر ایران در مقابله با قیام مردم به پاخاسته و استقبال و حمایت سراسری و روز افزون مردمی از مقاومت ایران و رژیم آوران آزادی ستان اشرف توصیف کرد. وی افزود: آخوندهای جنایتکار بیهوده تلاش می‌کنند، با شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و هواداران مجاهدین، بر شعله های سرکش قیام مردم ایران و از حمایت روز افزون آنها از اشرفیان قهرمان جلوگیری کنند، این جنایتهای فجیع و قرون وسطایی، تنها خشم و نفرت عموم مردم ایران از رژیم آخوندی و عزم آنان برای سرنگونی این رژیم را دوچندان می‌کند.

خانم رجوی گفت: تایید احکام اعدام خانواده مجاهدان اشرفی در حالیکه که ۱۰۰ روز است وزارت اطلاعات و نیروی تروریستی قدس، با همکاری دولت و نیروهای عراقی، شماری از مزدوران خود را تحت عنوان خانواده به ورودی اشرف آورده‌اند تا به شکنجه روانی اشرفیان و ایجاد تحریک و آشوب و زمینه سازی برای کشتار آنان بپردازند.

رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، دبیرکل، شورای امنیت، کمیسر عالی حقوق بشر و دیگر ارگانها و مسئولان ذیربط ملل متحد و همچنین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو را به اقدام فوری برای جلوگیری از ادامه اعدام جنایتکارانه زندانیان سیاسی فرا خواند. وی افزود: جامعه جهانی امروز در مقابل یک آزمایش خطیر قرار گرفته تا در مقابل یک دیکتاتوری خون آشام مذهبی که ننگ بشریت قرن بیست و یکم است، قاطعیت به خرج دهد و آن را از جامعه جهانی طرد کند. ارتباطات اقتصادی و سیاسی با این رژیم می‌بایست به قطع اعدام و شکنجه و بهبود حقوق بشر مشروط شود.

ما را از سر بریده نترسانید

نامه دکتر سعید ماسوری پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹



خبرگزاری هرانا - دکتر سعید ماسوری زندانی سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر و از همبندیان سابق فرزاد کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی با نگارش نامه ای از زندان رجایی شهر یاد یازان جنایتکاره را گرامی داشت.

در اوضاع به شدت بحرانی کشور، خبر اعدام دوستان دیر یافته‌ام را که در زندان آشنا شده و سالها را با آنها در سلولهای ۲۰۹ گذرانده بودم را شنیدم. شاید تصور میکنند که با اعدام آنها ما و مردمانمان را مرعوب و وحشت زده کرده اند. ای وای بر ما اگر اعدام دوستان و هموطنانمان بجای انگیزش بیشتر ما را مرعوب سازد...

راستی در شرایطی که تنها برای انسان بودن راهی جز تحمل زندان و شکنجه و اعدام باقی نگذاشته‌اند و سزای یک قطره آزادی و انسانیت، زندان و شلاق و اعدام است چه باید کرد؟ و کسانی که بر سر چنین جنایتی سکوت میکنند مرز انسان بودن و نبودن را در کجا ترسیم میکنند؟ هیتلر صدها هزار کشته و مجروح بر جای گذاشته بود که تازه آنهایی که می‌بایستی بپهمنند متوجه شدند که هیتلر آقا نیست و مذاکره بی فایده است. آیا باز هم همان قدر هزینه لازم است؟

به هر حال من به سهم خودم برای اینکه بگویم چقدر مرعوب این اعدامها شده‌ام آماده‌ام که بعد از این ۵ نفر، نفر ششم! و آماده اعدام بشوم. یاد همه آنها و کسانی که اینچنین خونشان در رگهای تاریخ جاری شد گرامی باد...

ز یاد تشنست آتش تا نشد خاکستر اجزایش به سعی زیستن هم، غیرت کار اینچنین باید

این موج سر ایستادن ندارد

زینت میرهاشمی

فقط یک روز بعد از اعدام ۵ ستاره آزادی، دانشجویان دانشگاه ملی با شعارهای ضد دیکتاتوری بار دیگر بر عزم خود تاکید کردند که اهل آن نیستند که در نیمه راه بایستند. دانشجویان شجاعانه به حضور احمدی نژاد که بدون اطلاع قبلی وارد این دانشگاه شده بود اعتراض کردند. حرکت دپروز دانشجویان نشان داد که جوانان ایران مرعوب سیاست سرکوب و اعدام نشده‌اند. فریاد خشم علیه دیکتاتوری، سیاست رعب و وحشت را به سخره گرفت و بیچارگی و وحشت را از آن ولی فقیه و گماشتگانش نمود.

با اعدام راوی قصه های صمد در شاهو، موجی از خشم و نفرت در ایران و سراسر جهان جاری شد. فریاد خشم موج در موج پیچید. اعتراض مردم در کامیاران، سنندج و شهرهای دیگر کردستان، اعتراض و اعتصاب زندانیان سیاسی، تجمع خانواده های اعدام شدگان در مقابل قتلگاه اوین، اکسیونهای اعتراضی ایرانیان آزاده در برابر سفارتخانه های رژیم در خارج از ایران و شمع روشن کردن در خانه ها همراه با لعن و نفرین ولی فقیه و احمدی نژاد، نشان داد قلبهای بیشمار از چنین بی عدالتی به لرزه افتاده است.

به راستی دانش آموز پشت نیمکت‌های شکسته روستاهای کردستان تبدیل به قهرمان سرزمین خورشید شد و با پیوستنش به رود خروشان شهدای راه آزادی، نوید طلوع آفتاب و روشنایی را داد. فرزاد کمانگر، قصه گوی ماهی سیاه کوچولو، با درنوردیدن کوه و دره، و بعد از ۴ دهه از تولد ماهی سیاه کوچولو، حیاتی دیگر به آن بخشید و شعله جاودانگی این اثر را حرارت بخشید. وی در نامه آخرش نوشت که «نمی‌توانم تجسم کنم که نظاره گر رنج و فقر مردمان این سرزمین باشیم و دل به رود و دریا تسپاریم و طغیان نکنیم؟» و وی خوب می‌دانست که جوانان آزاده ایران نمی‌توانند چنین ظلمی را ببینند و طعیمان نکنند.

فرهاد وکیلی یکی دیگر از شهدای دپروز به درستی نوشت: «باید رفت، باید عاشق بود» وی در نامه اش نوشته است «مرگ اگر اژدهاست، در دل من مورچه ایست» و «این نه مرگ است بلکه پیوندی است میان من، گذشتگان و آیندگان» و زنده یاد شیرین علم هولی با دلآوری به سیستم تواب سازی دژخیمان نه گفت و حاضر نشد به بارگاه ولی فقیه عفو بنویسد.

لیست اعدامیها طولانی تر می‌شود، شکنجه گاه چرخهای خود را تندتر می‌کند، اما..... این موج سر ایستادن ندارد. خشم فروخورده ای که منفجر شده خاموشی ندارد.

فراسوی خبر ۳۱ اردیبهشت

از اعتصاب غذای زندانیان

سیاسی حمایت کنیم!

جعفر پویه

پس از انتشار نامه های زندانیان سیاسی در مورد بدرفتاری و اعمال شکنجه های روحی و جسمی از سوی شکنجه گران جمهوری اسلامی در زندانهای کشور، منابع مطلع گزارش می‌کنند که اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در اعتراض به رفتار وحشیانه دژخیمان شروع شده است. طبق خبرهای منتشر شده، شکنجه گران و بازجوهای وزارت اطلاعات آنچنان فشارها را بر زندانیان افزایش داده‌اند که شرایط را برای زندانیان هر چه بیشتر غیر قابل تحمل کرده‌اند.

در بند ۳۵۰ زندان اوین، بازجوها تعداد زندانیان در هر اتاق را به ۳۵ تا ۴۰ نفر افزایش داده و تماسهای تلفنی زندانیان را کاهش و بدرفتاری و تحقیر را به مرز افسارگریختگی رسانده‌اند. بر اساس گزارشات، شرایط اتاقهای زندان مشابه شرایط زندانیان در سالهای اولیه دهه ۶۰ است که شکنجه گران به دستور خمینی هر عملی را می‌خواستند در مورد زندانیان به اجرا می‌گذاشتند.

زندانهای سیاسی بند ۳۵۰ اعلام کرده بودند که روز چهارشنبه دوم اردیبهشت اعتصاب غذای خود را آغاز خواهند کرد. همزمان از زندانهای دیگر خبر می‌رسد که روز گذشته (پنج شنبه) زندانیان سیاسی اعتصاب غذای خود را آغاز کرده‌اند و تا سالروز ۲۲ خرداد هر روزه بر تعداد اعتصابیون اضافه خواهد شد.

زندانهای سیاسی و همه زندانیانی که به هر دلیل در بند رژیم ولایت فقیه قرار دارند، از حقوق انسانی ای برخوردارند که زندانبانان و شکنجه گران رژیم هیچکدام را رعایت نمی‌کنند. زندانیان سیاسی علیه بدرفتاری شکنجه گران و زندانبانان، عدم رعایت حقوق انسانی خود، غیر قابل تحمل کردن شرایط اتاقها با افزایش تعداد محبوسان، بازجوییهای مداوم و بدرفتاری و شکنجه برای وادار کردن شان به اعمال غیر انسانی، دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

بر همه سازمانها و احزاب سیاسی و اجتماعی و همه هواداران حقوق انسانها و حقوق بشر است تا از خواسته های انسانی زندانیان در بند رژیم ولایت فقیه حمایت کنند. برای وادار کردن آدمکشان و دژخیمان رژیم ولایتی و رساتر کردن صدای زندانیان سیاسی و در اعتراض به رفتار غیر انسانی عوامل رژیم در زندانها به هرگونه که می‌توانیم از خواسته های انسانی آنها حمایت کنیم.

حمایت از خواسته های زندانیان سیاسی اعتصاب غذا کرده، اعتراض فعال به پامالی حقوق انسانها توسط رژیم ضد انسانی ولی فقیه و افشای عملکرد عمال بی شرم آن علیه فعالان سیاسی و اجتماعی در بند رژیم جمهوری اسلامی است.

فراسوی خبر ۳ اردیبهشت

ریشه علاقه استراتژی ملی برزیل به بُن بست هسته ای خامنه ای

منصور امان

هیچکس بهتر از تازه ترین مباحثی که بُحران هسته ای رژیم مُلاها نسبت به دور باطل اقداماتی با این درونمایه آگاه نیست. یک هیات چند صد نفره اقتصادی و بازرگانی که آقای لولا داسیلوا، رییس جمهوری برزیل را در سفر به ایران همراهی و نقطه ی ثقل سفر وی را مشخص می کند، واقعیت مزبور را مُستند کرده است. پس از خودداری آقای اردوغان از سفر به تهران، رییس جمهور برزیل تنها چهره شاخصی است که به آنچه که رژیم ولی فقیه با آب و تاب "جی ۱۵" می نامد، می تواند اهمیت ببخشد؛ امری که با توجه به انگیزه های اصلی آقای داسیلوا از دیدار از "ام القُرا"، همزمان می تواند با سند تاکامی این نمایش دیپلماتیک برای فرار از تحریمهای شورای امنیت برابر شمرده شود. البته پیش تر برزیل با تکذیب گفته های آقای مشایی و نیز مطالب پایگاه رسمی دولت مبنی بر ارایه طرح جدیدی برای مُبادله سوخت هسته از سوی این کشور، برای آیت الله خامنه ای و گماشته اش فضای مانور زیادی گرد خویش باقی نگذاشته بود.

آقای داسیلوا تنها رییس کشوری نیست که بُحران اتمی جمهوری اسلامی اشتهاش را تحریک کرده است. در گذشته روسیه و چین در تعقیب گزینه مزبور، از دو زاویه ی منافع اقتصادی و تعریف جایگاه خود در نظم بین المللی، پیگیرانه و با جدیتی مثال زدنی بر سر این سُمفه حاضر شده بودند. بُرش زمانی که برزیل برای نشان دادن آشکار این امر انتخاب کرده است، ارتباط مُستقیمی با وخیم شدن موقعیت رژیم مُلاها نزد طرفهای خارجی خود و پیرو آن، فاصله گرفتن لابی روسی و چینی دارد. آقای لولا داسیلوا مایل است در این فضای خالی مانور دهد حتی اگر نقشی بیشتر از یک واسطه درجه دو برای وی رزرو نشده باشد و عقربه های ساعت، زمان زیادی را به پایان مُهلت بهره وری از سُمفه هسته ای جمهوری اسلامی نشان ندهد. این امر بیانگر آن است که کورس آقای داسیلوا برای سواری گرفتن از مُلاها فقط نمی تواند به منافع

کوتاه مُدت تجاری محدود شده باشد. نگاهی به تلاشهای برزیل برای به رسمیت شناخته شدن به مثابه یک قدرت جهانی با تمام ویژگیهای آن یعنی توانایی اقتصادی و همینطور نظامی، افق مُلا سواری آن را هم نشان می دهد.

این یک راز سر گشوده است که برزیل در این راستا، برنامه تولید تسلیحات هسته ای خود را که پس از پایان دیکتاتوری نظامی مُتوقف کرده بود، از سر گرفته است. دولت آقای داسیلوا با ناعادلانه خواندن قرارداد منع تولید جنگ افزارهای هسته ای که در نتیجه آن ایالات مُتحد تنها قدرت اتمی قاره آمریکا باقی می ماند و اعلام محدود کردن بازرسان اژانس بین المللی انرژی اتمی، به طور آشکارا برای باز کردن جایی بین و در کنار واشنگتن، روسیه، چین و فرانسه تقلا می کند.

راه انداختن سیرک اذر ماه در ریودوژانیرو که در آن آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری به نمایش عمومی درآمد و همچنین مُعاشرت کنونی با جمهوری اسلامی، اهرم فشاری به حساب می آید که می بایست مسیر به رسمیت شناخته شدن بُلندپروازپه های برزیل را اندکی هموار سازد.

از این زاویه، علاقه ی استراتژی ملی برزیل به بُن بست هسته ای آقای خامنه ای و شرکای نظامی و امنیتی اش، از چشمه ی پراگماتیسمی فرصت طلبانه می جوشد که در آن وساطت یا حل مساله جایگاه مرکزی ندارد. دعوت التماس آمیز رژیم جمهوری اسلامی از شرکای مُوقت به بازی تضمینی دو سر برد فقط یک منبع الهام این پراگماتیسم است.

فراسوی خبر... ۲۷ اردیبهشت

تایید گروگانگیری و باج دادن، معامله دوسر باخت

جعفر پویه

تروریست صادراتی و قاتل بختیار، علی و کیلی راد در یک زد و بند بین دولت فرانسه و احمدی نژاد آزاد و به ایران فرستاده شد. علی و کیلی راد از آن دسته تروریستهایی است که در سالهای دهه ۹۰ در کشورهای غربی به شکار رهبران و کوشندگان اپوزیسیون مشغول بودند. او بعد از قتل فجیع و قطعه کردن بختیار از فرانسه گریخت و در سویس در حالی که گذرنامه ای ترک با نام "موسی کوچر" همراه داشت، دستگیر شد. دادگاه و کیلی راد یکی از پر سروصدا ترین دادگاه ها علیه تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی در اروپا به سردستگی خمینی بود. اما در روزهای گذشته مشخص شد دولت فرانسه بار دیگر توسط رژیم تروریست و گروگانگیر جمهوری اسلامی تحت فشار قرار گرفته تا تروریست مربوطه را به همراه یکی از دلالتان و سر شبکه های قاچاق اسلحه و مواد لازم برای ساخت بمب اتمی در ازای شهروند فرانسوی کلوتیلد ریس آزاد کند. خانم ریس که معلم زبان فرانسه در دانشگاه اصفهان بود، در جریان اعتراضات مردمی به دلیل عکاسی از مردم، دستگیر و به جاسوسی متهم شد. وادار کردن او به خودزنی و اعتراف به کارهای نکرده در دادگاه نمایشی که تعداد زیادی از دستگیرشدگان نیز در آن حضور داشتند، از جمله مواردی است که باید مورد اعتراض مجامع بین المللی و در راس آنها دولت فرانسه قرار می گرفت. اما به دلیل سابقه تبادل گروگانهای فرانسوی با تروریستهای رژیم در گذشته و ضعف فرانسه در مقابل چنین گروکشیهایی، رژیم جمهوری اسلامی با موجی از اتهامات واهی خانم ریس را روانه زندان کرد.

بعد از مدتها احمدی نژاد، رییس جمهور برگزیده رهبر و ولی فقیه رژیم بدون پرده پوشی و بی شرمانه رو به فرانسه گفت که در ازای آزادی خانم ریس توقع دارد تا چند زندانی محبوس در فرانسه آزاد شوند. این گفته احمدی نژاد به خوبی مقاصد دستگاه تروریستی و گروگانگیری دولتی رژیم از دستگیری و محاکمه معلم فرانسوی را هویدا کرد. در همین رابطه عبدالله واد، رییس جمهور سنگال که این بار دلالی برای مبادله تروریستها با گروگان را پذیرفته بود، به روزنامه "له پارپرسین" گفت: "در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۹ محمود احمدی نژاد، رییس جمهور ایران موافقت خود را با خروج کلوتیلد ریس از ایران اعلام کرد. اما کاخ الیزه از من خواست که موضوع را مسکوت بگذارم زیرا واسطه های دیگری مشغول کار هستند. ما می توانستیم ۶ ماه زودتر به نتیجه برسیم." بعد از این اتفاق مشخص می شود قطر، واسطه بین احمدی نژاد و سارکوزی برای معامله است. هرچند کوشتر، وزیر امور خارجه گفته بود احمدی نژاد پیشنهاد کرده در برابر آزادی علی و کیلی راد، کوتیلد ریس را آزاد کند اما او پیشنهاد را نپذیرفته و گفته بود حتی اگر فرانسه مایل به این کار باشد، قادر به انجام آن نیست. کوشتر در حالی این حرفها را بیان می کرد که در کارنامه دولتهای قبلی فرانسه وجود مواردی از این دست گویای خلاف واقع بودن آن است، از جمله انیس نقاش، تروریست لبنانی اجبر شده توسط رژیم جمهوری اسلامی در گذشته به همین شیوه مبادله شده بود.

به هرحال مجید کاکاوند، دلال اسلحه و مواد لازم برای بمب اتمی ابتدا آزاد شد. بعد از آن گفته شد که خانم ریس با هوایمای رییس جمهور برزیل به فرانسه فرستاده خواهد شد اما رژیم بی سروصدا خانم ریس را به قطر فرستاد و بعد از آن هوایمایی دولتی او را به فرانسه منتقل کرد. چند روز بعد علی و کیلی راد، تروریست و قاتل بختیار به ایران تحویل داده شد. او بعد از رسیدن به فرودگاه تهران توسط حسن قشقاوی، معاون وزیر امور خارجه و کاظم جلالی، نماینده مجلس آخوندها مورد استقبال قرار گرفت.

با اینکار ثابت شد که شیوه گروگانگیری برای آزاد سازی تروریستها و قاتلین رهبران اپوزیسیون توسط رژیم جانی و ضد بشر ولایت فقیه کارساز است. فرانسه یکبار دیگر ثابت کرد که در دفاع از حقوق شهروندان بیگناه و قاطعیت در برابر رژیم تروریست پرور و گروگانگیر به جای دفاع از حقوق شهروندان و اقدام عملی در برابر گروگانگیری دولتی، بیشتر به زدو بند پشت پرده و معامله غیر علنی و باج دادن علاقه دارد تا دعوایی حقوقی و دفاع از حقوق انسانها در سطح بین المللی.

عمل فرانسه در مبادله یک تروریست و قاتل بی شرم و یک دلال اسلحه با شهروندی بیگناه، به معنی باج دادن به رژیم است که این روزها چوبه های دار را پاسخ حق خواهی و عدالت طلبی مردم کرده است. معامله با رژیم تروریست پرور و گروگانگیر به معنی تایید عمل غیر انسانی و ضد بشری آن است. بیهوده نیست که عربده های جانبان و تبهکاران رژیم این روزها بیشتر شده و برای مردم بی شرمانه خط و نشان می کشند.

فراسوی خبر ۳۱ اردیبهشت

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا حدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

()

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنیداری (رادپو پیشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 299 22 May. 2010 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION



شهادت فدایی خرداد ماه شعری از سیمین بهبهانی در اعتراض به اعدام ۵ زندانی سیاسی

رقفا: حسن نیک داوری -
امیرپرویز پویان - نادر شایگان
شام اسبی - اسکندر
صادقی نژاد - رحمت الله
پیرو نذیری - بهروز دهقانی -
حسن معصومی همدانی -
علیرضا شهاب رضوی-حبیب
برادران خسروشاهی - مریم
شاهی - خسرو تره گل - حسین
سلاحی - مینا طالب زاده
شوشتری - علیرضا رحیمی
علی آبادی - حسین موسوی
دوست موجالی - رفعت معماران
بناب - سلیمان پیوسته
حاجی محله - نعمت با شعور -
سعید سلطان پور - ماریا
کاظمی - اسماعیل هادیان -
منصور فرسا - مهدی پهلوان -
شهرام میرانی (در هند) -
محمدرضا محمدیان باباعلی
(کاک رشید) - حمید امیر
میرشکاری - ولی سوسنی -
منوچهر ویسی - جعفر قنبرزاد
- مهنوش آذریون - شاپور
جلیلی - جواد باقری، طی
سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه
مسلحانه با مزدوران امپریالیسم
و ارتجاع و یا در زندانهای
دژخیمان ستمگر شاه و خمینی
به شهادت رسیدند.

بگو چگونه بنویسم یکی نه پنج تن بودند
نه پنج، بلکه پنجاهان به خاطرات من بودند
بگو چگونه بنویسم که دار از درخت آمد
درخت آن درختانی که خود تبر شکن بودند
بگو چگونه بنویسم که چوب دارها روزی
فشرده پای آزادی به فرق هر چمن بودند
نسیم در درختستان به شاخه ها چو می
پیوست
پیام هاش دست افشان به سوی مرد و زن
بودند
کنون سری به هر داری شکسته گردنی دارد
که روز و روزگاری یلان تهمتن بودند
چه پای در هوا مانده چه لال و بی صدا مانده
معطل اند این سرها که دفتری سخن بودند
مگر بیارد از ابری بر این جنازه ها اشکی
که مادران جدا مانده ز پاره های تن بودند
ز داوران بی ایمان چه جای شکوه ام کاینان
نه خصم ظلم و ظلمت ها که خصم ذوالمنن
بودند

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اعدام ۵ مبارز راه آزادی را

محکوم می کنیم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
شهادت این ستارگان راه آزادی را
محکوم می کند. و با تاسف به خانواده،
دوستان و آشنایان فرزاد کمانگر،
شیرین علمهولی، علی حیدریان، فرهاد
وکیلی و مهدی اسلامیان تسلیت می
گوید و خود را در غم این عزیزان
شریک می داند.
ما از شورای امنیت ملل متحد می
خواهیم که بلادرنگ و در اولین
اجلاس خود رژیم ایران را به خاطر
نقض حقوق بشر محکوم کرده و این
رژیم ددمنش را مورد تحریم سیاسی،
نظامی و اقتصادی قرار دهد.
ما از تمامی نهادهای مدافع حقوق بشر
درخواست می کنیم که از تمامی
ظرفیتهای خود برای فشار بر جمهوری
اسلامی به منظور لغو مجازات اعدام و
آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی
استفاده کنند.
جاویدان یاد و خاطره تمامی
شهادت راه آزادی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ (۹ مه ۲۰۱۰)

سحرگاه امروز مزدوران جنایتکار خامنه
ای در یک اقدام وحشیانه ۵ مبارز راه
آزادی را پس از صدور احکام جاپرانه
ی بیدادگاههای انقلاب اسلامی به
جوخه های اعدام سپردند .
زنده یادان فرزاد کمانگر، شیرین
علمهولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی
و مهدی اسلامیان قبل از اعدام به
مدت طولانی تحت شکنجه و رفتار
ضد انسانی قرار داشتند و از آنان
خواسته می شد که در مقابل سردسته
دژخیمان و جلادان سر تسلیم فرود
آورند. اما آنان در مقابل درخواست
عاجزانه ایادی خامنه ای دلیرانه
ایستادگی کردند و بر چوبه های دار
بوسه زدند.
شهید فرزاد کمانگر پس از اعدام
جنایتکارانه زنده یاد احسان فتاهیان در
سوگ او نوشت: «و تو به گریز و
نامردمی کردن «نه» گفتی و سر به دار
سپردی تا راست قامت بمانی. رفیق
آسوده بخواب که مرگ ستاره نوید
بخش طلوع خورشید است.»
و امروز فرزاد کمانگر و ۴ مبارز دیگر
راه آزادی به نامردمی با صدای رسا
«نه» گفتند و دلیرانه جان باختند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم